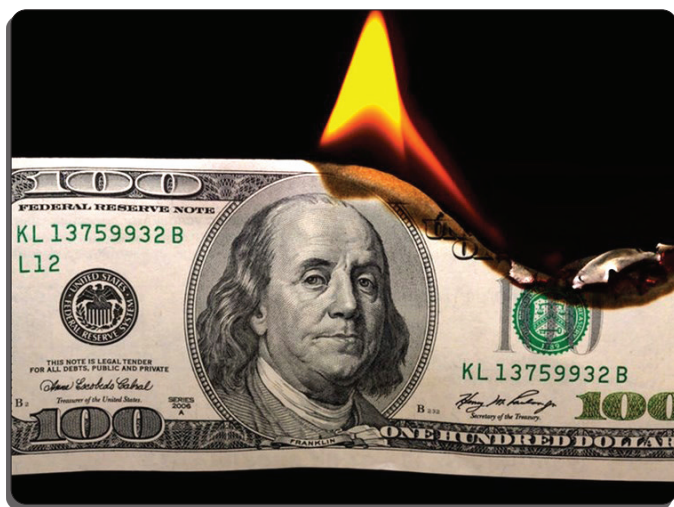






۵۹

گسترش توافقات بین‌المللی پولی ایران

کاهش سهم دلار در مبادلات بین‌المللی شدت گرفت

۹



سیاست بانک مرکزی نوسانات شدید بازار ارز را کنترل کرد

سهم‌دینی، معاون مدیرعامل بانک رفاه کارگران

۵



بازار ارز، مقصد اول انتقال هزینه تکرانه‌های سیاسی است

پروفسور "اوموت چاکماک"، اقتصاددان و استاد دانشگاه غازی آنکارا

۲۲



نگاه ویژه بانک مرکزی در پیاده‌سازی پلتفرم‌های بانکداری باز

حیدری، معاون فناوری بانک توسعه صادرات

۱۸



کنترل موتورهای تولید تورم در اختیار بانک مرکزی نیست

گلمرادی، عضو هیات علمی موسسه عالی آموزش بانکداری ایران



۴ سیاست بانک مرکزی ازبکستان برای عبور از بحران تورمی

اقدامات اصلاحی در بازگشت اقتصاد به مسیر رشد



گام نخست کاهش تورم مهار انتظارات است

باستانی‌فر، استاد اقتصاد دانشگاه اصفهان

۱۴

راهکارهایی برای عبور بانک‌ها از ناترازی

۳۸

بانک مرکزی از افزایش ناترازی بانک‌ها جلوگیری کرد

۴۱

نقش شهرت و اعتبار بانک مرکزی در مهار انتظارات تورمی

۴۵

تبعیت تورم و انتظارات از نرخ ارز در اقتصاد ایران

۶۶



• صاحب امتیاز:

بانک مرکزی (موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز)

• مدیرمسئول و سردبیر:

علی احمد قاسمی

• مشاور سردبیر و ناظر محتوایی:

فاطمه محمدی

• مشاور سردبیر:

سینا احدیان

• همکاران این شماره:

هانیه محمدی، حسین کمال زارع، پوریا صادقی
حمید کمار، امیرحسین موسوی، سیدمهدی میرحسینی
رضا فراهانی، هانیه اسماعیلی، نرگس کافی، فاطمه آریانفر
کیانوش جهانمردی و حسین جعفری

• مدیر اجرایی:

محمود مهدوی

• دبیر سایت:

دنیا نظرسروش

• گرافیکست و طراح جلد:

سید احسان نوری نجفی

• صفحه آرایی:

مهدی بخشی

• عکاس:

مجید سلطانی

• نشانی:

تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان خالد اسلامبولی (وزرا)
نیش خیابان شهید رفیعی (۲۰)، ساختمان مرکز مبادله
ارز و طلای ایران - طبقه ۱۱، موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز

• تلفن تماس:

۰۲۱-۵۲۴۰۵۰۰۰

• کد پستی:

۱۵۱۱۹۱۸۹۲۰

• لیتوگرافی و صحافی:

نگار نقش

• چاپ و توزیع:

احمد شیرازیان



@tazehayeeghtesad

سرمقاله

۴	"دلارزدایی"، پایان عصر کیمیاگری پول آمریکایی
۵	بازار ارز مقصد اول انتقال هزینه تکانه های سیاسی است
۹	سیاست بانک مرکزی نوسانات شدید بازار ارز را کنترل کرد
۱۴	راهکارهایی برای عبور بانک ها از ناترازی
۱۸	کنترل موتورهای تولید تورم در اختیار بانک مرکزی نیست
۲۲	نگاه ویژه بانک مرکزی در پیاده سازی پلتفرم های بانکداری باز
۲۷	سیاست های مالی و پولی دولت باید همراستا باشد
۳۲	برنامه مالی دولت نباید کنترل تورم را تضعیف کند
۳۴	گام نخست کاهش تورم مهار انتظارات است
۳۸	بانک مرکزی از افزایش ناترازی بانک ها جلوگیری کرد
۴۱	نقش شهرت و اعتبار بانک مرکزی در مهار انتظارات تورمی
۴۵	تبعیت تورم و انتظارات از نرخ ارز در اقتصاد ایران
۵۲	حفظ شهرت و اعتبار بانک مرکزی تنها وظیفه مقام پولی نیست
۵۵	قیمت نفت بر سر دوراهی سقوط یا صعود
۵۹	کاهش سهم دلار در مبادلات بین المللی شدت گرفت
۶۲	تقویت جریان دلارزدایی در کشورهای نوظهور
۶۶	سیاست بانک مرکزی از پاکستان برای عبور از بحران تورمی
۶۹	اقدام به موقع بانک مرکزی قزاقستان تورم را تک رقمی کرد
۷۲	پیشتازی تامین مالی بانک محور در اقتصاد جهان
۷۶	تجربه ناموفق غول مالی و اقتصادی اروپا در تامین مالی بانک محور

"دلارزدایی"، پایان عصر کیمیاگری پول آمریکایی

تقویت همگرایی اقتصادی و بهره‌برداری از ظرفیت‌های منطقه‌ای رانیز فراهم می‌کند.

در سطح کلان‌تر، دلارزدایی همچنین می‌تواند به عنوان ابزاری برای کاهش فشارهای تورمی و کنترل نرخ‌های ارزی مورد استفاده قرار بگیرد. استفاده از ارزهای ملی در مبادلات تجاری می‌تواند تعادل بیشتری به بازارهای ارزی ببخشد و وابستگی به ارزهای خارجی را به حداقل برساند. از سوی دیگر، این رویکرد می‌تواند به کشورها اجازه دهد تا ظرفیت‌های تولیدی داخلی خود را بهبود بخشند و از تقویت توان رقابتی در عرصه بین‌المللی بهره‌مند شوند.

گسترش تعاملات اقتصادی و تقویت پیمان‌های پولی دوجانبه می‌تواند به عنوان یک گام استراتژیک در مقابله با چالش‌های تحریمی و تسهیل تبادلات مالی ایفای نقش کند. برای نمونه، پیوستن به سامانه‌های مالی بدیل مانند بریکس و ایجاد مکانیزم‌های جدید تسویه مالی، امکان حذف تدریجی دلار از مبادلات تجاری را فراهم می‌آورد. این اقدام‌ها نه تنها به کاهش هزینه‌های تراکنش‌ها منجر می‌شود، بلکه قدرت مقاومت در برابر شوک‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها را نیز افزایش می‌دهد.

در نهایت می‌توان گفت دلارزدایی به عنوان یک راهبرد ضروری در مقابله با چالش‌های اقتصاد جهانی و دستیابی به استقلال اقتصادی بیشتر، نیازمند همراهی گسترده دولت‌ها، نهادهای مالی و بخش خصوصی است. پایان بخشی به دوران قدرتمندی دلار با توجه به روندهای شکل گرفته در نظام پولی و مالی جهان امری پیش‌بینی‌پذیر است و تحقق این رویکرد می‌تواند به شکل‌گیری یک نظام اقتصادی پایدارتر و کاهش تأثیرات نوسانات ارزی کمک کند. این امر نیازمند یک برنامه‌ریزی دقیق، استفاده از ظرفیت‌های دیپلماسی و بهره‌گیری از فناوری‌های مالی نوین است.

دلارزدایی به عنوان یک مفهوم استراتژیک و فراگیر در نظام اقتصاد جهانی، امروز به یکی از اصلی‌ترین اولویت‌های توسعه‌ای در اقتصاد کشورهای در حال توسعه تبدیل شده است. این استراتژی به طور ملموسی زمینه‌ساز استقلال ملی، کاهش وابستگی به ارزهای خارجی و تبعات کاهش التهابات ناشی از نوسانات در بازارهای ارزی می‌شود. این رویکرد به طور خاص برای کشورهایی که هدف تحریم‌های اقتصادی و مالی قرار گرفته‌اند، مورد استقبال قرار گرفته و اهمیت یافته است.

بررسی عمق این رویکرد نشان می‌دهد که دلار نه فقط به عنوان ارز جهانروای واسطه‌ای اجتناب‌ناپذیر در تجارت بین‌المللی عمل می‌کند، بلکه به ابزاری تحریمی با ابعاد استراتژیک تبدیل شده است. نقشی که از یکسو موجب افزایش توان هراسان‌سازی شده و از سوی دیگر مانعی برای استقلال تجاری و اقتصادی شده است. نگاهی به افق‌های جدیدتر و رویکردهای تعاملی نشان می‌دهد که سامانه‌های مالی نوین نظیر بریکس و پیمان‌های پولی دوجانبه، می‌تواند راهکاری متمایز برای کاهش اعمال حاکمیت دلار فراهم آورد.

فرمایشات اخیر رهبر حکیم انقلاب اسلامی در دیدار با تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی بخش خصوصی ناظر به افزایش تعاملات با کشورهای عضو بریکس، اهمیت توجه به این موضوع را بیش از پیش نشان می‌دهد. امضای پیمان‌های پولی مانند تفاهم‌نامه ایران و روسیه در سال جاری، نمونه‌ای از عزم سیاست‌گذار پولی برای عملیاتی‌سازی این رویکرد است. پیمان‌های پولی، علاوه بر توسعه روابط تجاری بین‌المللی، موجب اتصال سامانه‌های پیام‌رسان بانکی و ایجاد نظام‌های پرداخت مشترک می‌شود. مجموعه این اقدامات، زمینه ایجاد یک ساختار مالی مستقل را فراهم می‌آورد که نه تنها به کشورهای عضو کمک می‌کند تا از اثرات نوسانات دلار مصون بمانند، بلکه امکان



پروفسور "اوموت چاکماک"، اقتصاددان و استاد دانشگاه غازی آنکارا
در گفت و گو با هفته نامه تازه های اقتصاد:

بازار ارز، مقصد اول انتقال هزینه تکانه های سیاسی است

- ارزهای ملی جایگزین دلار شود تجارت خارجی رشد می کند
- نخستین تأثیر تنش های سیاسی بر اقتصاد کشورهای در حال توسعه، در بازار ارز مشاهده می شود
- جلوگیری از تأثیرات منفی تنش های سیاسی بر بازار ارز تنها از طریق راه حل های ساختاری امکان پذیر است
- سیاست های اشتباهی که ترکیه در بازه زمانی سپتامبر تا دسامبر ۲۰۲۱ اجرا کرد، باعث افزایش سریع نرخ ارز شد و در سال ۲۰۲۲ نرخ تورم به حدود ۸۵ درصد افزایش یافت
- سیاست های بانک های مرکزی به تنهایی برای مدیریت بحران ها کافی نیستند
- استفاده از ارزهای ملی در تجارت خارجی میان کشورها می تواند تأثیرات مثبتی بر روند تجارت خارجی داشته باشد



اساسی‌ترین راه
برای به حداقل
رساندن تأثیرات
احتمالی
ریسک‌های
سیاسی و یا
اقتصادی بر بازار
ارز، وجود ذخایر
ارزی قوی است

می‌رسد ترکیه و ایران از این بابت شرایط شبیه به هم داشته باشند. چگونه باید از انتقال آثار منفی تنش‌های سیاسی به بازار ارز جلوگیری کرد؟

نخستین تأثیر تنش‌های سیاسی بر اقتصاد کشورهای در حال توسعه، در بازار ارز مشاهده می‌شود. علت اصلی این امر همانند اقتصاد ترکیه، کمبود ذخایر ارزی است.

در این چارچوب، اساسی‌ترین راه برای به حداقل رساندن تأثیرات احتمالی ریسک‌های سیاسی و یا اقتصادی بر بازار ارز، وجود ذخایر ارزی قوی است. در کشورهایی که ذخایر ارزی قوی ندارند، این ریسک‌ها و عدم قطعیت‌ها در نهایت می‌توانند منجر به نوسانات شدید در بازار ارز شوند. تدابیر کوتاه‌مدتی که بانک‌های مرکزی برای جلوگیری از این نوسانات در بازار ارز به صورت روزانه اتخاذ می‌کنند، صرفاً موقتی بوده و قادر به ایجاد نتایج پایدار نخواهند بود. به همین دلیل همانند ترکیه، نوسانات شدید نرخ ارز در کشورهای در حال توسعه به یک مسئله مزمن تبدیل شده است.

اساسی‌ترین راه برای جلوگیری از کمبود ذخایر ارزی و تقویت ذخایر ارز خارجی، تمرکز بر صادرات مبتنی بر فناوری پیشرفته، همانند کشورهای آسیایی است. صادرات فناوری پیشرفته به معنای صادرات با ارزش افزوده بالاست.

به عبارت دیگر، به معنای تولید و صادرات کالاهایی است که از نظر وزن سبک، اما از لحاظ قیمت بسیار ارزشمند هستند. به عنوان نمونه، در هنگ‌کنگ و سنگاپور سهم کالاهای حاوی فناوری پیشرفته در صادرات کل حدود ۵۰ درصد است، در حالی که این سهم در ترکیه تنها حدود ۳ درصد است. بنابراین، در کشورهایی مانند ترکیه که در حال توسعه هستند، بدون سرمایه‌گذاری گسترده در هزینه‌های تحقیق و توسعه (R&D) و بدون افزایش سهم محصولات با فناوری پیشرفته در صادرات، مدیریت ذخایر ارزی و جلوگیری از تأثیر ریسک‌های سیاسی-اقتصادی بر بازار ارز، به طور قابل توجهی دشوار خواهد بود. در این چارچوب کلی، جلوگیری از تأثیرات منفی تنش‌های سیاسی بر بازار ارز، تنها از طریق راه‌حل‌های ساختاری امکان‌پذیر است.

اقتصاد کشورها اغلب چالش‌هایی را با بازارهای ارز دارند و وجود تکانه‌ها در این بخش، سایر بخش‌ها را نیز متأثر می‌کند. مسئله نرخ ارز و نوسانات آن به اندازه‌ای مهم است که امروزه برخی کشورها مانند آمریکا به صورت علنی از آن به عنوان یک سلاح برای تخریب سایر اقتصادها استفاده می‌کنند. کشور ترکیه به عنوان همسایه غربی ایران نیز کم‌وبیش اقتصادی با شرایط ایران دارد. نرخ تورم بالا و حساسیت اقتصاد به نرخ ارز، دو مشخصه این اقتصاد است که شباهت بسیاری با اقتصاد ایران دارد. در زمینه اثر تحولات سیاسی بر مدیریت بانک‌های مرکزی، هزینه‌ها و دشواری‌های مهار نرخ ارز در این فضا و همچنین راهکارهای مدیریت موثر در این بخش با پروفیسور "اوموت چاکماک"، اقتصاددان و استاد دانشگاه غازی‌آنکارا، گفت‌وگویی کردیم که در ادامه می‌خوانید:

منطقه خاورمیانه به دلیل ویژگی‌های خاص خود، اغلب دچار چالش‌های سیاسی، جنگ و تنش‌های منطقه‌ای است. وجود ریسک‌های سیاسی تا چه میزان به آسیب اقتصادی برای کشورها منجر خواهد شد؟

نخستین تأثیر ریسک‌های سیاسی بر کشورها، ایجاد عدم اطمینان درباره آینده اقتصادی است. اینکه این ابهامات تا چه میزان بر اقتصاد اثر خواهند گذاشت به شدت، به ثبات شاخص‌های کلان اقتصادی کشورها همچون تورم، تراز بودجه و ذخایر ارزی بستگی دارد. با این حال، برای کشورهایی که در جغرافیای خاورمیانه درگیر جنگ‌های فعال هستند، پیش‌بینی میزان آسیب احتمالی این ریسک‌ها بر اقتصاد چندان کار آسانی نیست. بدیهی است که تداوم این ابهامات، منجر به افزایش تصاعدی آسیب‌های اقتصادی خواهد شد.

یکی از بازارهایی که به سرعت با افزایش میزان تنش‌ها و ریسک‌های سیاسی در کشورها واکنش نشان می‌دهد، بازار ارز است. به نظر

نخستین تأثیر
ریسک‌های
سیاسی بر
کشورها، ایجاد
عدم اطمینان
درباره آینده
اقتصادی است

که این فشار همچنان توسط تمامی مردم ترکیه تحمل می‌شود. سیاست‌های اشتباهی که در بازه زمانی سپتامبر تا دسامبر ۲۰۲۱ اجرا شد، باعث افزایش سریع نرخ ارز شدند و در نتیجه در سال ۲۰۲۲ نرخ تورم در ترکیه به حدود ۸۵ درصد افزایش یافت. این مسئله علاوه بر بالا بردن هزینه‌های زندگی، موجب نابرابری توزیع درآمد شد. از آنجا که در اقتصاد ترکیه به دلیل سطح بالای واردات، اثرپذیری قیمت‌ها از نرخ ارز بسیار زیاد است، افزایش نرخ ارز به سرعت بر نرخ تورم اثر گذاشت.

اگر بانک‌های مرکزی تحت مدیریت افرادی که شایستگی لازم را دارند قرار نگیرند، این بانک‌ها که به ظاهر مستقل به نظر می‌رسند، در واقع سیاست‌هایی را که در راستای دستورات دولت است را اجرا خواهند کرد. علاوه بر این، در مواقع بروز نوسانات اقتصادی، اگر بانک‌های مرکزی به سیاست‌های پولی انقباضی گرایش یابند، ولی دولت سیاست‌های مالی انقباضی را اتخاذ نکند، توانایی بانک‌های مرکزی برای مدیریت بازار ارز و بازار پول در زمان بحران به شدت محدود خواهد شد. بنابراین، سیاست‌های بانک‌های مرکزی به تنهایی برای مدیریت بحران‌ها کافی نیستند. شرط اصلی موفقیت بانک‌های مرکزی، استقلال و شفافیت آنها و دوری از نظارت سیاسی دولت‌ها است. با این وجود، باید گفت اگر کشوری مانند ترکیه، طی ۷۸ سال گذشته به طور مستمر دچار کسری در تراز تجاری بوده باشد، ذخایر خالص ارزی بانک مرکزی آن در وضعیت منفی باشد و به بیان دیگر، با کمبود مداوم ذخایر ارزی مواجه باشد، حتی در صورت وجود بانک مرکزی مستقل و مدیرانی شایسته، مقابله با بحران‌های ارزی در آن کشور تقریباً غیرممکن خواهد

تیم اقتصادی دولت ترکیه در سال‌های اخیر با بروز تنش‌های سیاسی و تحولات یکباره و در نتیجه بروز تکانه در ارزش لیر، چگونه توانست فضا را مدیریت کند؟ آیا سیاست‌های بانک مرکزی ترکیه در مواقع بحران در مدیریت بازار ارز، کم اثر و یا خنثی می‌شود؟

نوسانات اقتصادی که در سال‌های اخیر در اقتصاد ترکیه رخ داده است، از دوره سپتامبر ۲۰۲۱ تا دسامبر ۲۰۲۱ آغاز شد. در سپتامبر ۲۰۲۱، نرخ تورم سالانه و نرخ بهره سیاستی در ترکیه حدود ۱۹ درصد و نرخ ارز دلار در حدود ۸۰۵ لیر ترکیه بود. کاهش نرخ بهره برای مهار تورم در کشوری مانند ترکیه که بدهی خارجی بالا، کسری تجارت خارجی و ذخایر خالص ارزی منفی دارد، معادل افزودن بنزین به آتش است.

در نتیجه، اتخاذ چنین سیاستی از سوی مدیران اقتصادی، نرخ دلار را در مدت کوتاهی (حدود دوماه و نیم)، به ۱۸ لیر رساند. برای کاهش این تنش اقتصادی، دولت در تاریخ ۲۱ دسامبر ۲۰۲۱ به اجرای سیاستی تحت عنوان "حساب سپرده ارزی محافظت‌شده" روی آورد. بر اساس این سیاست، در صورتی که بازده بهره سپرده مدت‌دار از نرخ افزایش نرخ ارز کمتر باشد، مابه‌التفاوت آن توسط دولت به صاحب سپرده پرداخت خواهد شد. به عبارت دیگر، این سیاست به معنای حساب سپرده مدت‌دار لیر ترکیه با پشتوانه ارز خارجی است. این سیاست منجر به کاهش تقاضای ارز و کنترل نوسانات نرخ ارز شد و نرخ دلار را به ۱۱ لیر کاهش داد. با این حال، جبران تفاوت نرخ بهره و نرخ ارز از سوی دولت به صاحبان سپرده‌ها، فشار سنگینی بر خزانه‌داری ترکیه وارد کرده است

۷



● شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ ●

بشر



دوری از نظارت سیاسی دولت‌ها، شرط اصلی موفقیت بانک‌های مرکزی

سیاست‌های بانک‌های مرکزی به تنهایی برای مدیریت بحران‌ها کافی نیستند. شرط اصلی موفقیت بانک‌های مرکزی، استقلال و شفافیت آنها و دوری از نظارت سیاسی دولت‌ها است.

برای
کشورهایی که
در جغرافیای
خاورمیانه درگیر
جنگ‌های
فعال هستند
پیش‌بینی
میزان آسیب
احتمالی این
ریسک‌ها بر
اقتصاد چندان
کارآسانی نیست

بود. خلاصه‌تر بگوییم، تا زمانی که مشکلات
ساختاری مانند کمبود ذخایر ارزی حل
نشود، کارایی بانک مرکزی همیشه محکوم
به ناکارآمدی خواهد بود.

**آیا افزایش اختیارات و
ارائه مأموریت‌های ویژه به
بانک‌های مرکزی، می‌تواند
زمینه جلوگیری از ریزش
ارزش ارز ملی را فراهم کند؟
در آمارها عنوان می‌شود که
روسیه توانسته است با ارائه
اختیارات ویژه به رئیس بانک
مرکزی، در طول ۸ ماه ارزش
روبل را بازگرداند.**

من بر این باور نیستم که اعطای اختیارات
ویژه به بانک‌های مرکزی می‌تواند راه‌حلی
برای جلوگیری از کاهش ارزش پول ملی
باشد. عامل اصلی که کاهش ارزش پول
ملی را تعیین می‌کند، نرخ تورم است. بدون
کاهش نرخ تورم و رفع کسری ذخایر ارزی،
تمامی اقداماتی که اجرایی شوند، تنها
موقتی خواهند بود و کاهش ارزش پول ملی
در بلندمدت ادامه خواهد یافت. افزون بر
این، افزایش ارزش پول ملی نیز، به ویژه در
کشورهای در حال توسعه، همیشه مطلوب
نیست، چرا که در چنین حالتی افزایش
صادرات نیز می‌تواند تحت تأثیر منفی قرار
گیرد. به اختصار می‌توان گفت که معتقد
نیستم کاهش یا افزایش ارزش پول ملی
رابطه مستقیمی با اختیارات اعطا شده به
بانک‌های مرکزی داشته باشد.

**افزایش وابستگی به برخی
ارزها مانند دلار برای
کشورها به ویژه در مواقع
بحران و تنش‌ها، هزینه‌زا
می‌شود و مدیریت بازار ارز و
حفظ ارزش پولی را دشوارتر
می‌کند. در این زمینه چه
توصیه‌ای دارید؟ نظر شما
درباره حذف تدریجی دلار
از مبادلات که توسط برخی
کشورها دنبال می‌شود
چيست؟**

من فکر می‌کنم که استفاده از ارزهای ملی
در تجارت خارجی میان کشورها می‌تواند
تأثیرات مثبتی بر روند تجارت خارجی

داشته باشد. همچنین، چنین تغییری در
سیاست خارجی می‌تواند وابستگی به دلار را
کاهش دهد. با این وجود، در کشورهایی که
میزان بدهی خارجی آنها به دلار و یورو بسیار
بالاست، برای آغاز این فرآیند لازم است
سطح بدهی‌ها به این ارزها تا سطح معینی
کاهش یابد. زیرا پرداخت بدهی‌هایی که
به طور عمده به دلار و یورو هستند، از طریق
صادرات بالا با همین ارزها آسان‌تر خواهد
بود (چراکه عدم تطابق ارزی به حداقل
خواهد رسید). شاخص‌های کلان اقتصادی
کشورها، میزان ریسک، ذخایر ارزی کشور،
وضعیت سیاسی و عواملی از این دست،
تأثیر قابل توجهی بر سیاست‌های اجرایی و
نتایج آن خواهند داشت.

**تا چه میزان به جنگ روانی
بر علیه اقتصاد کشورها
معتقدید. اینکه برخی
قدرت‌ها برای تضعیف
اقتصاد کشورهای هدف،
از طریق فضای مجازی و
رسانه‌ها حس نااطمینانی و
ترس را به جامعه القا کنند
و در نتیجه نرخ ارز افزایش
یابد.**

به طور کلی، من در این خصوص دیدگاه
عمیق‌تری دارم. قدرت‌های بزرگ جهانی
به جای ایجاد احساس ترس و بی‌اعتمادی
در جامعه از طریق رسانه‌های اجتماعی، به
صورت مستقیم در اقتصاد کشورها مداخله
می‌کنند. برای نمونه، ترکیه از سال ۱۹۸۴
درگیر مبارزه با سازمان تروریستی پ‌ک‌ک
(PKK) بوده است. این روند که تاکنون به
از دست رفتن جان بیش از ۵۰ هزار شهروند
منجر شده است، همچنان ادامه دارد و
ایالات متحده آمریکا همچنان به حمایت از
این سازمان تروریستی مشغول است و یا به
طور مشابه، در کودتای نافرجام فتو (FETO)
در سال ۲۰۱۶ در ترکیه، حمایت‌ها نیز از سوی
ایالات متحده آمریکا صورت گرفت. رهبران
سازمان نیز برای سال‌ها در آن کشور اقامت
داشته و اقدامات این گروه تروریستی را
هدایت کرده است. تمام این تحولات منفی،
اقتصاد کشور را به طور مستقیم تحت تأثیر
قرار داده، ابهامات اقتصادی را افزایش داده
و به طور غیرمستقیم موجب افزایش نرخ ارز
شده است.

رضا سهم‌دینی، معاون مدیرعامل بانک رفاه کارگران در گفت‌وگو با تازه‌های اقتصاد:

سیاست بانک مرکزی نوسانات شدید بازار ارز را کنترل کرد

- فرهنگ بانک محوری که طی سال‌ها در اقتصاد ما شکل گرفته، به سرعت تغییر نخواهد کرد
- برای کاهش فشار بر نظام بانکی، باید سازوکارهای جایگزین تأمین مالی دولتی را تقویت کرد
- انتشار اوراق بدهی دولتی در بازار سرمایه بانرخ‌های منصفانه و واقعی، یکی از ابزارهای مهم است
- سیاست‌های بانک مرکزی برای مدیریت بازار ارز با تمرکز بر کنترل نوسانات شدید دنبال شده است
- انتظارات تورمی کنترل نشود، حتی با وجود افزایش عرضه ارز، نرخ‌ها ممکن است افزایش پیدا کند



اعتمادسازی
از طریق
شفاف سازی
صورت های
مالی و ارتقای
حاکمیت
شرکتی در
شرکت ها
می تواند زمینه
جذب سرمایه
خارجی را
تقویت کند

نظام بانکی ایران در سال های اخیر با چالش های جدی و پیچیده ای مواجه بوده که به شدت بر عملکرد اقتصادی کشور تأثیر گذاشته اند. به ویژه، وابستگی بالای نظام تأمین مالی کشور به منابع بانکی، که بیش از ۹۰ درصد از تأمین مالی ها را شامل می شود، فشار زیادی را بر شبکه بانکی وارد کرده و آن را در معرض ریسک های مختلفی قرار داده است. این وضعیت نه تنها به ناترازی های مالی و رشد مطالبات غیرجاری منجر شده، بلکه بر کارایی و سلامت کلی نظام بانکی نیز تأثیر منفی گذاشته است. در این راستا، تغییر ترکیب تأمین مالی به سمت استفاده بیشتر از بازار سرمایه و تأمین مالی خارجی، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. برای این منظور، نیاز به ایجاد بسترهای قانونی و مقرراتی مناسب وجود دارد که به بنگاه ها اجازه دهد به جای تکیه صرف بر وام های بانکی، از ابزارهای موجود در بازار سرمایه مانند انتشار اوراق بدهی و تأمین مالی از طریق بورس استفاده کنند. علاوه بر این، کسری بودجه دولت و فشارهای ناشی از آن بر نظام بانکی، به انحراف منابع بانکی به سمت تأمین مالی دولت منجر شده است. این شرایط نیازمند اتخاذ راهکارهایی است که بتواند فشار را بر نظام بانکی کاهش داده و منابع را به سمت بخش تولید هدایت کند. با توجه به این چالش ها در گفت و گو با رضا سهم دینی، معاون مدیرعامل بانک رفاه کارگران به بررسی راهکارهای ممکن برای بهبود وضعیت نظام بانکی و تأمین مالی کشور پرداختیم که در ادامه می خوانید.

**طبق اظهارات مقام پولی کشور،
نظام تأمین مالی کشور بیش
از ۹۰ درصد بانک محور است و
منجر به فشار بر شبکه بانکی شده
که این مسئله اقتصاد کشور را
با ریسک های مختلفی روبرو
می کند. به نظر شما، چگونه
می توان ترکیب تأمین مالی را
به سمت استفاده بیشتر از بازار
سرمایه و تأمین مالی خارجی
تغییر داد؟**

واقعیت این است که سال ها است تأمین مالی در ایران عمدتاً از مسیر تسهیلات بانکی صورت می گیرد. فشار بیش از حد بر بانک ها، آنها را در معرض ریسک نقدینگی، رشد مطالبات غیرجاری

و ناترازی مالی قرار می دهد. برای اصلاح این وضعیت، ابتدا باید بسترهای قانونی و مقرراتی فراهم شود تا بنگاه ها، به جای تکیه صرف بر وام بانکی، بتوانند از ابزارهای موجود در بازار سرمایه مثل انتشار اوراق بدهی، اوراق صکوک و افزایش سرمایه از طریق بورس استفاده کنند. همزمان، تسهیل شرایط ورود سرمایه گذاران خارجی در بخش های زیرساختی مانند نفت، پتروشیمی و ... نیز حائز اهمیت است. البته در شرایط تحریم یا محدودیت های بین المللی، دسترسی به فائینانس خارجی دشوار می شود، اما باید از هر روزه ای که وجود دارد برای جذب سرمایه بیرونی استفاده کرد. در این زمینه، اعتمادسازی از طریق شفاف سازی صورت های مالی و ارتقای حاکمیت شرکتی در شرکت ها می تواند زمینه جذب سرمایه خارجی را تقویت کند.

**با توجه به اینکه کسری بودجه
دولت به نظام بانکی فشار وارد
کرده و باعث انحراف منابع بانکی
به سمت تأمین مالی دولت شده
است، چه راهکارهایی برای
کاهش این فشار بر نظام بانکی
و تخصیص منابع به بخش تولید
پیشنهاد می دهید؟**

در شرایطی که دولت با کسری بودجه مواجه است، یکی از ساده ترین راه ها برای جبران کسری، استقراض از بانک ها یا فشار بر بانک مرکزی برای تأمین مالی است. اما این مسیر، موجب رشد پایه پولی و تورم می شود. برای کاهش فشار بر نظام بانکی، باید سازوکارهای جایگزین تأمین مالی دولتی را تقویت کرد. انتشار اوراق بدهی دولتی در بازار سرمایه با نرخ های منصفانه و واقعی، یکی از ابزارهای مهم است. حتی می توان از ظرفیت صندوق های سرمایه گذاری یا بانک های توسعه ای برای خرید اوراق دولتی استفاده کرد تا بار آن، تنها بر شبکه بانکی سنگینی نکند. در کنار آن، انضباط مالی دولت نقش کلیدی دارد. اگر دولت هزینه های خود را مدیریت و طرح های عمرانی را اولویت بندی کند، نیاز به استقراض بانکی کمتر می شود. در نهایت، با آزادسازی ظرفیت تسهیلات بانک ها، منابع بیشتری به سمت بخش تولید روانه خواهد شد و این کار، به رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال کمک می کند.

**یکی از معضلات اساسی
 مطرح شده، دارایی های منجمد
بانک ها ناشی از مطالبات از**

با آزادسازی
ظرفیت
تسهیلات
بانک‌ها، منابع
بیشتری به
سمت بخش
تولید روانه
خواهد شد و
این کار، به رشد
اقتصادی و
ایجاد اشتغال
کمک می‌کند

مثال، بانک‌ها می‌توانند اوراقی را منتشر کنند که در سررسید معین یا در شرایط خاص، به سهام بانک تبدیل شود و نسبت کفایت سرمایه را ارتقا دهد. برای ترغیب سهام‌داران به مشارکت بیشتر، می‌توان مزیت‌هایی مانند اعطای حق تقدم، تخفیف در قیمت سهام جدید، یا بهبود ساختار سهامداری و حاکمیت شرکتی را مدنظر قرار داد تا چشم‌انداز بهتری از سودآوری بانک پدیدار شود.

یکی از موضوعات مهم، تفکیک بانک‌ها به دسته‌های تخصصی مانند بانک‌های تجاری، توسعه‌ای، و قرض‌الحسنه است. به نظر شما، این تفکیک چه تأثیری در عالم واقع بر عملکرد شبکه بانکی خواهد داشت و چگونه می‌توان آن را به بهترین نحو اجرایی کرد؟

به نظرمی‌رسد این تفکیک، تصمیم درستی است، چرا که هر بانک باید مأموریت مشخصی داشته باشد. بانک‌های تجاری معمولاً بر تأمین مالی کوتاه‌مدت و ارائه خدمات عمومی بانکداری متمرکز هستند. بانک‌های توسعه‌ای، پروژه‌های زیربنایی و بلندمدت را حمایت می‌کنند و بانک‌های قرض‌الحسنه نیز در حوزه تسهیلات خرد و با کارمزد پایین فعالیت دارند. برای موفقیت در اجرای این تفکیک، باید مقررات مربوط به هریک از این بانک‌ها به صورت شفاف تنظیم شود و از اختلاط مأموریت‌ها جلوگیری به عمل آید. همچنین، مدیریت ریسک، نظام گزارش‌دهی و چارچوب‌های نظارتی باید متناسب با ماهیت هر نوع بانک تدوین شود. این تفکیک، اگر به درستی اجرایی شود، موجب می‌شود هر بانک در حوزه تخصصی خود عملکرد بهتر و شفاف‌تری داشته باشد و سیاست‌های اعتباری هماهنگ‌تر با اهداف کلان اقتصادی پیش ببرند.

رئیس کل بانک مرکزی بر لزوم اصلاح ناترازی‌های نظام بانکی تأکید کرده است. به نظر شما، اولویت‌های اصلاحی برای برطرف کردن ناترازی در بخش‌های بدهی، دارایی و نقدینگی بانک‌ها چیست؟

اصلاح ناترازی‌ها به سه بخش عمده تقسیم می‌شود:

۱. ناترازی دارایی‌ها: باید دارایی‌های منجمد که در سؤال پیش نیز مطرح شد، شناسایی و تعیین

دولت و بخش خصوصی است. چه اقداماتی می‌توان برای تعیین تکلیف این مطالبات و آزادسازی دارایی‌های منجمد انجام داد؟

دارایی‌های منجمد بانک‌ها، ناشی از عدم بازپرداخت تسهیلات اعطایی به بخش خصوصی و یا بدهی‌های دولت به بانک‌ها است. برای ساماندهی این وضع، در وهله اول، لازم است مطالبات بانک‌ها از دولت به اوراق خزانه یا صکوک دولتی قابل معامله تبدیل شود تا قابلیت نقدشوندگی پیدا کند. بدین ترتیب بانک‌ها می‌توانند از این اوراق در بازار ثانویه استفاده کرده و نقدینگی خود را احیا کنند. در حوزه مطالبات از بخش خصوصی نیز می‌توان از ابزارهایی نظیر "اوراق بدهی شرکتی" یا تضمین بانکی" و یا "تجدید ساختار بدهی‌ها" استفاده کرد تا بخش خصوصی که توان پرداخت فوری بدهی را ندارد، در یک چرخه زمان‌بندی شده (تنفس و اقساط بلندمدت) بتواند این بدهی را بازپرداخت کند. همچنین بانک‌ها می‌توانند بخشی از دارایی‌های منجمد خود را به شرکت‌های تخصصی مدیریت دارایی (AMC) واگذار کنند تا با سرعت بیشتر و شیوه‌های حرفه‌ای‌تر به وصول مطالبات و احیای دارایی‌ها بپردازند.

رئیس کل بانک مرکزی به کاهش نسبت کفایت سرمایه بانک‌ها به منفی یک درصد اشاره کرده و اعلام کرده‌اند که برای رسیدن به کفایت سرمایه ۸ درصد، نیاز به ۱۱۰۰ همت منابع است. در این راستا، چه روش‌هایی برای افزایش سرمایه بانک‌ها مؤثر خواهد بود و چگونه می‌توان سهام‌داران بانک‌ها را در این مسیر مشارکت داد؟

افزایش سرمایه بانک‌ها از دو مسیر عمده قابل اجراست: تزریق نقدی سهامداران و تجدید ارزیابی دارایی‌ها. در برخی بانک‌های خصوصی، امکان افزایش سرمایه از محل مطالبات حال شده سهامداران وجود دارد، البته این موضوع مستلزم آن است که سهامدار بتواند آورده نقدی یا دارایی معادل معتبر ارائه کند. در مورد بانک‌های دولتی، دولت می‌تواند از محل بودجه یا واگذاری دارایی‌های خود، سرمایه بانک‌ها را افزایش دهد. در کنار این دو روش، انتشار اوراق بدهی قابل تبدیل به سهام یا ابزارهای شبه‌سرمایه‌ای نیز می‌تواند برای بانک‌ها به کار رود. به عنوان



نظارت دقیق تر
بانک مرکزی
برنسبت های
نقدینگی، وضع
محدودیت
برخلق پول
بی ضابطه
ورعايت
سقف های
تسهيلات دهی
در بخش های
مختلف
گام های مهمی
برای جلوگیری
از بحران
نقدینگی در
بانک هاست

تکلیف شوند. مدیریت فعال پرتفوی اعتباری و تبدیل مطالبات به اوراق بهادار، از اولویتهای جدی است.

۲. ناترازی بدهی ها: باید ساختار بدهی بانک ها تنظیم شود، به عنوان مثال از اتکای بیش از حد به سپرده های کوتاه مدت با نرخ بهره بالا پرهیز کنند. جذب سپرده های بلندمدت با نرخ های معقول تر و همچنین استفاده از ابزارهای نوین بدهی (اوراق گواهی سپرده خاص) می تواند ریسک نقدینگی را کاهش دهد.

۳. نقدینگی: نظارت دقیق تر بانک مرکزی بر نسبت های نقدینگی، وضع محدودیت بر خلق پول بی ضابطه و رعایت سقف های تسهیلات دهی در بخش های مختلف، گام های مهمی برای جلوگیری از بحران نقدینگی در بانک هاست. در کنار اینها، دستیابی به سودآوری پایدار از طریق بهبود ترکیب درآمدهای کارمزدی و تسهیلاتی نیز به بانک ها کمک می کند تا در تأمین نقدینگی دچار مشکل نشوند.

با توجه به اهداف برنامه هفتم توسعه در حوزه اصلاح نظام بانکی، چه چالش هایی را در مسیر تحقق این اهداف پیش بینی می کنید و چه پیشنهاداتی برای اجرای بهتر این برنامه ها دارید؟ چه میزان مصوبات این قانون را با بضاعت نظام پولی کشور منطبق می دانید؟

مهم ترین چالش، تعدد قوانین و مقررات موازی و گاه متعارض است. از سوی دیگر، محدودیت منابع دولت، مشکلات ساختاری بانک ها و مقاومت برخی ذی نفعان در برابر اصلاحات، از موانع اصلی تحقق اهداف برنامه هفتم به شمار می رود. همچنین فرهنگ بانک محوری که طی سال ها در اقتصاد ما شکل گرفته، به سرعت تغییر نخواهد کرد. برای اجرای بهتر برنامه ها، ابتدا باید فرایند

سیاست گذاری با هماهنگی همه دستگاه های مرتبط انجام شود. بانک مرکزی، وزارت امور اقتصادی و دارایی، سازمان برنامه و بودجه و نیز مجلس شورای اسلامی باید همراستا و هم زمان اقدام کنند. تصویب قوانین مکمل برای تنظیم بهتر بازار سرمایه، جلوگیری از انباشت مجدد مطالبات غیر جاری و ایجاد بانک های توسعه ای تخصصی می تواند زمینه اجرای موفق برنامه هفتم را فراهم کند. در مورد انطباق مصوبات با بضاعت نظام پولی، به نظر می رسد بخشی از اهداف برنامه کمی بلند پروازانه هستند، اما باید با یک نقشه راه اولویت بندی شوند و گام به گام به اجرا درآیند تا نظام بانکی از شوک های ناگهانی مصون بماند.

یکی از اهداف قانون جدید بانک مرکزی که به تازگی لازم الاجرا شده، ارتقای استقلال بانک مرکزی است. فقدان استقلال بانک مرکزی در مدیریت سیاست های پولی تا چه حد می تواند باعث افزایش تورم و کاهش اعتماد عمومی به سیستم بانکی شود؟

اصل استقلال بانک مرکزی در تئوری، لازمه کنترل تورم و حفظ ارزش پول ملی است. قانون جدید نیز تلاش کرده تا جایگاه این نهاد را تقویت کند. اما تحقق عملی استقلال، علاوه بر قانون، نیازمند پذیرش این اصل از سوی سایر قوای کشور و مراکز تصمیم گیری است. اگر از بانک مرکزی انتظار می رود که سیاستی مستقل و علمی را دنبال کند، ولی همزمان در معرض فشارهای سیاسی شدید قرار بگیرد، استقلال واقعی شکل نمی گیرد. ضعف استقلال بانک مرکزی نتیجه ای جز کاهش کنترل بر رشد نقدینگی و در نتیجه تورم بیشتر نخواهد داشت. کاهش اعتماد عمومی به سیستم بانکی نیز ناشی از همین موضوع است، وقتی مردم احساس کنند بانک مرکزی تحت فشار سیاسی



استقلال واقعی بانک مرکزی با فشارهای سیاسی شکل نمی گیرد

اگر از بانک مرکزی انتظار می رود که سیاستی مستقل و علمی را دنبال کند، ولی همزمان در معرض فشارهای سیاسی شدید قرار بگیرد، استقلال واقعی شکل نمی گیرد. ضعف استقلال بانک مرکزی، نتیجه ای جز کاهش کنترل بر رشد نقدینگی و در نتیجه تورم بیشتر نخواهد داشت.

مجبور به اتخاذ تصمیماتی می شود که چندان کارشناسی نیست، به نرخ ارز، نرخ بهره و ارزش پول ملی بی اعتماد می شوند و این چرخه می تواند به التهاب بازارها دامن بزند. در مجموع، قانون جدید بانک مرکزی قدم مثبتی است، اما برای تبدیل بانک مرکزی به نهادی کاملاً مستقل، باید همه ارکان حاکمیت و جامعه این اصل را بپذیرند که استقلال بانک مرکزی در نهایت به کاهش تورم، ثبات اقتصادی و جلب اعتماد عمومی می انجامد. اگر بانک مرکزی نتواند با تکیه بر اصول تخصصی پولی نرخ سود و حجم نقدینگی را تنظیم کند، رشد تورم اجتناب ناپذیر خواهد بود و این امر مستقیماً به کاهش اعتماد مردم به سیستم بانکی می انجامد. باید به بانک مرکزی اجازه داد تا در چارچوب قانون و با رعایت پاسخگویی، سیاست های پولی خود را بدون دخالت های غیراصولی پیاده کند.

باتوجه به حساسیت بازار ارز، نحوه مدیریت این بازار در دوره دوساله اخیر را چگونه ارزیابی می کنید و برای بهبود روند عملکرد بازار ارز چه پیشنهاداتی دارید؟

در دو سال اخیر، سیاست های بانک مرکزی برای مدیریت بازار ارز با تمرکز بر کنترل نوسانات شدید دنبال شده است. ابزارهایی مانند عرضه بیشتر ارز در بازار متشکل، تعیین سقف و کف قیمتی و مداخله مستقیم در بازار بعضاً به کار رفته است. برخی از این اقدامات توانسته از هیجانات جلوگیری کند، اما در مواقعی هم شاهد نوسان های ناگهانی بودیم. برای بهبود روند عملکرد بازار ارز، باید نگاه بلندمدت بر پایه تقویت ذخایر ارزی، توسعه صادرات غیرنفتی و کاهش انتظارات تورمی شکل بگیرد. اگر انتظارات تورمی کنترل نشود، حتی با وجود افزایش عرضه ارز، نرخ ها ممکن است افزایش پیدا کند. در کنار آن، توسعه ابزارهای مشتقه ارزی (فیوچرز و فوروارد) در بورس و اعمال مدیریت شناور ارزی تحت نظارت بانک مرکزی، می تواند به شفافیت و ثبات بیشتر این بازار کمک کند.

به طور کل برای بهبود روند فعلی بازار ارز، می توان موارد زیر را پیشنهاد داشت:

- تقویت استقلال و اقتدار بانک مرکزی در تعیین سیاست های ارزی و اینکه هرگونه تصمیم غیرکارشناسی و مداخله گری سیاسی می تواند انتظارات تورمی را تشدید کند.
- اصلاح انتظارات تورمی از طریق کنترل رشد نقدینگی و تقویت جایگاه بین المللی اقتصاد ایران. وقتی مردم احساس کنند چشم انداز

اقتصادی روشن است، سفته بازی در بازار ارز کاهش می یابد.

- راه اندازی قراردادهای آتی و اختیار معامله ارزی در بورس کالا یا بورس انرژی می تواند هم به پوشش ریسک فعالان اقتصادی کمک کند و هم شفافیت بازار ارز را افزایش دهد.
- بایک سیاست مدیریت شناور (Managed Float) و تعیین یک بازه قابل قبول برای نوسان نرخ ارز، می توان از شوک های ناگهانی جلوگیری کرد و در عین حال اقتصاد را به سمت تعادلی تر کردن نرخ ارز سوق داد.

از نظر شما بهترین اقدامات بانک مرکزی در دوره اخیر که نیازمند نگاه ویژه و پیگیری در دولت چهاردهم است کدام بوده و چه اقداماتی باید دنبال شود؟

یکی از مهم ترین اقدامات بانک مرکزی در دوره اخیر، تلاش برای کنترل تورم از مسیر کاهش سرعت رشد نقدینگی بوده است، به خصوص از طریق اعمال محدودیت های انضباطی بر ترانزنامه بانک ها و افزایش نظارت بر مبادلات بین بانکی. گام دیگر، ساماندهی تراکنش های بانکی و شفاف سازی جریان وجوه بوده است که می تواند مانع از سوداگری های غیرمولد شود. همچنین توسعه سامانه های نظارتی مانند سامانه های جامع تسهیلات و تعهدات بانکی، مسیر تسهیلات دهی را شفاف تر کرده و زمینه فساد را کاهش می دهد. در دولت چهاردهم، این مسیر باید با جدیت بیشتری ادامه پیدا کند. نوسازی نظام بانکی از طریق اصلاح ساختار سرمایه و بهبود حاکمیت شرکتی، حرکت به سمت بانکداری دیجیتال و کاهش هزینه های عملیاتی بانک ها، و همچنین تقویت نقش بانک های توسعه ای، از جمله اقداماتی است که به تقویت نظام بانکی و تحقق اهداف کلان اقتصادی کمک خواهد کرد. افزون بر آن، هماهنگی سیاست های پولی با سیاست های مالی دولت و حفظ استقلال نسبی بانک مرکزی از مهم ترین الزامات برای موفقیت این روند اصلاحی به شمار می رود. با وجود تمامی چالش ها و تنگناها، نظام بانکی کشور در مسیر اصلاح و بهبود قرار دارد. از یک سو، حمایت و نظارت جدی تر بانک مرکزی و از سوی دیگر، هم افزایی سایر نهادها با سیاست های پولی و اعتباری می تواند چشم انداز امیدوارکننده تری را برای آینده نظام بانکی رقم بزند. استقلال واقعی بانک مرکزی، بهبود ساختار سرمایه بانک ها، مهار تورم و هدایت نقدینگی به سوی بخش های مولد، از اولویت های اساسی است که باید در دستور کار دولت آتی قرار گیرد.

تصویب قوانین
مکمل برای
تنظیم بهتر
بازار سرمایه
جلوگیری از
انباشت مجدد
مطالبات
غیرجاری و
ایجاد بانک های
توسعه ای
تخصصی
می تواند زمینه
اجرای موفق
برنامه هفتم را
فراهم کند



راهکارهایی برای عبور بانک‌ها از ناترازی

- یکی از دلایل ناترازی بانک‌ها، عدم توانایی در رتبه‌بندی اعتباری و اعتبارسنجی صحیح است
- تسهیلات تکلیفی یکی از عواملی است که بانک‌ها را از بانکداری ایده‌آل دور می‌کند
- یکی از مسائل جدی که در بحث فاصله گرفتن از بانک‌های ایده‌آل وجود دارد، ریسک‌های بخش واقعی اقتصاد است
- نرخ‌های موثر در بازار سرمایه و نرخ‌های تسهیلات بانکی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که ناترازی‌ها کاهش یابند
- در حوزه نظارت بر شبکه بانکی، صلاحیت حرفه‌ای مدیران، گزارشگری و حاکمیت شرکتی اقدامات خوبی توسط بانک مرکزی انجام شد

محمد علی رستگار سرخه

عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس



ریسک‌های
بخش واقعی
اقتصاد
تصمیمات
نادرست
مدیران
تنظیم‌گری
ضعیف و
تسهيلات
تکلیفی از
جمله عواملی
هستند که ما را
از بانک ایده‌آل
دور می‌کنند

به وجود می‌آید. پس یکی از موضوعاتی که باید به‌طور دقیق به آن بپردازیم، این است که درباره کدام نوع ناترازی صحبت می‌کنیم. آیا به ناترازی اندازه بانک‌ها اشاره داریم که برخی از آنها بیش از حد بزرگ شده‌اند؟ یا به کیفیت دارایی‌های سمت راست ترازنامه اشاره می‌کنیم که ممکن است مناسب نباشند؟ همچنین، آیا ناترازی به مدیریت نقدینگی و تطابق سررسیدها مربوط می‌شود که ممکن است منجر به منفی شدن حساب‌ها نزد بانک مرکزی یا نیاز به استقراض از بازار بین‌بانکی شود؟ یا آیا به بحث سودآوری و زیان انباشته مربوط است که ممکن است در نتیجه تصمیمات نادرست مدیران بانکی به وجود آید؟ در عملیات واقعی بانکی، ممکن است برخی از افرادی که در صنعت بانکی فعال هستند، به دنبال ایجاد یک بانک ایده‌آل نباشند و درک درستی از آن نداشته باشند. این افراد ممکن است تنها به منافع شخصی و سودآوری خود توجه کنند، بدون اینکه به آثار اقتصادی بانک به‌عنوان یک نهاد مالی توجه کنند. در این زمینه، باید به ریشه‌های ناترازی نیز بپردازیم. یکی از دلایل ناترازی، عدم توانایی در رتبه‌بندی اعتباری و اعتبارسنجی صحیح است. برای اینکه یک بانک ایده‌آل داشته باشیم، باید فرآیندهای اعتبارسنجی و اعطای تسهیلات به‌طور صحیح و اصولی انجام شود. با این حال، در عمل، بسیاری از بانک‌ها در این زمینه دارای خلأهایی هستند. مدل‌های تعیین حد اعتباری در بانک‌ها معمولاً ناکافی هستند و بیشتر بر اساس تجربه و قضاوت‌های فردی عمل می‌کنند تا بر اساس مدل‌های علمی و معتبر. در بسیاری از کشورها، شرکت‌های حرفه‌ای در زمینه رتبه‌بندی اعتباری وجود دارند که به‌طور سیستماتیک این کار را انجام می‌دهند، اما در ایران هنوز به این سطح از توسعه نرسیده‌ایم.

علاوه بر این، موضوع تسهیلات تکلیفی نیز یکی از عواملی است که بانک‌ها را از بانکداری ایده‌آل دور می‌کند. سیاست‌گذاران ممکن است تصور کنند که بانک‌ها منابع بی‌پایانی دارند و به همین دلیل انواع و اقسام تسهیلات تکلیفی به آنها تحمیل می‌شود. این تسهیلات، اگرچه به‌ظاهر به نفع جامعه به نظر می‌رسد، در واقع می‌تواند به ناترازی و مشکلات جدی برای بانک‌ها منجر شود. در نهایت، تصمیمات نادرست مدیران، تنظیم‌گری ضعیف و فشارهای اقتصادی می‌تواند به ناترازی‌های جدی در سیستم بانکی منجر شود. موضوع بعدی که به نظر می‌آید در تجمیع مشکلات در صنعت بانکی ما بسیار حائز

برای تحلیل ناترازی بانکی، ابتدا باید به مفهوم یک بانک ایده‌آل و سپس به تعریف ناترازی و ابعاد آن بپردازیم. مسئله‌ای که وجود دارد این است که یک بانک با در نظر گرفتن ریسک‌ها تا چه حد می‌تواند سپرده جذب کند و به چه میزان تسهیلات بدهد. نسبت کفایت سرمایه، که به نوعی ترجمان دستورالعمل‌های بازل است، نشان می‌دهد که یک بانک با سرمایه ۲۰ همت، به‌طور نظری می‌تواند ۲۵۰ همت تسهیلات اعطا کند، اگر نسبت کفایت سرمایه‌اش ۸ درصد باشد. نکته مهم این است که تسهیلاتی که بانک اعطا می‌کند باید با سررسید سپرده‌ها همخوانی داشته باشد. اگر بانک سپرده‌های کوتاه‌مدت جذب کند و تسهیلات بلندمدت اعطا کند، ناترازی ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر، اگر سررسید بدهی‌ها در سمت چپ ترازنامه نزدیک‌تر از سررسید دارایی‌ها در سمت راست باشد، ناترازی به وجود می‌آید. این وضعیت به اصطلاح Mismatch Maturity نامیده می‌شود.

از منظر اندازه بانک، اگر سرمایه بانک با حجم تسهیلاتی که اعطا می‌کند همخوانی نداشته باشد، ناترازی ایجاد می‌شود. به عنوان مثال، اگر یک بانک با سرمایه ۲۰ همت، به‌طور غیرموجه ۴۰۰ یا ۵۰۰ همت تسهیلات اعطا کند، این ناترازی به وجود می‌آید زیرا سرمایه‌اش برای پوشش ریسک‌های اعطای تسهیلات کافی نیست. کیفیت دارایی‌ها نیز از دیگر عوامل ناترازی است. اگر تسهیلات اعطا شده نتوانند به موقع بازپرداخت شوند، این ناترازی دیگری خواهد بود. به عبارت دیگر، اگر دارایی‌های بانک به گونه‌ای باشند که قسط‌های تسهیلات گیرندگان به موقع پرداخت نشود، بانک با مشکلات نقدینگی مواجه خواهد شد. مدیریت نقدینگی یکی دیگر از ابعاد مهم ناترازی است. یک بانک باید توانایی تأمین نقدینگی لازم را داشته باشد تا بتواند به تعهدات خود عمل کند. در واقع، تطابق سررسیدها و مدیریت نقدینگی از اهمیت بالایی برخوردار است. نهایتاً، ناترازی می‌تواند به سودآوری بانک‌ها نیز مرتبط باشد. اگر بانک‌ها نتوانند هزینه‌های خود را پوشش دهند و سودآوری مناسبی داشته باشند، این نیز نوعی ناترازی خواهد بود. به‌طور خاص، اگر نرخ تأمین مالی بانک با نرخ تسهیلاتی که ارائه می‌دهد همخوانی نداشته باشد، این ناترازی



ناترازی در بخش‌های مختلف مانند بنزین، گاز و تجاری نیز وجود دارد و رابطه بین این ناترازی‌ها و ناترازی بانکی باید مورد توجه قرار گیرد

اهمیت است، بحث استانداردهای حسابداری و گزارشگری است. قضاوت بر بانک‌ها عمدتاً از روی صورت‌های مالی انجام می‌شود، یعنی چیزی که در دسترس آحاد جامعه است، صورت‌های مالی بانک‌هاست که قبلاً سالانه بود، سپس شش‌ماهه شد و اکنون به صورت فصلی در دسترس قرار می‌گیرد. هر چه این دوره‌های تناوب بیشتر باشد، صورت‌های مالی اطلاعات بیشتری را ارائه می‌دهند. اما مسئله‌ای که واقعاً وجود دارد این است که آیا استانداردهای حسابداری و گزارش‌های حسابرس به اندازه کافی کفایت می‌کنند که ما بتوانیم از روی این اطلاعات اطمینان حاصل کنیم که آنچه در بانک‌ها رخ می‌دهد، به درستی انجام می‌شود؟ از یک منظر، این استانداردها نحوه گزارش‌دهی ممکن است کفایت لازم را نداشته باشد. به عنوان مثال، حسابرس ممکن است نتواند به این نتیجه برسد که آیا ذخایری که یک بانک به عنوان ذخیره‌گیری اعلام کرده، درست است یا خیر؟ به دلیل عدم مکانیزه بودن، عدم شفافیت و عدم دسترسی به برخی از اطلاعات، حسابرس نمی‌تواند اظهار نظر کند. بنابراین، یکی از مسائل جدی که در بحث فاصله گرفتن از بانک‌های ایده‌آل وجود دارد، ریسک‌های بخش واقعی اقتصاد است. هر زمان که محیط اقتصادی به دلیل ریسک‌های سیاسی، تحریم‌ها و تصمیم‌گیری‌های نادرست کلان اقتصادی تحت فشار قرار گیرد، ریسک‌های مربوط به تسهیلات اعطایی به بانک منتقل می‌شود. حجم زیادی از پروژه‌ها و تسهیلاتی که بابت طرح‌های توسعه‌ای اعطا شده، به خصوص پروژه‌هایی که به بهره‌برداری نرسیده‌اند، می‌تواند به ناترازی منجر شود. به عنوان مثال، تسهیلاتی که برای ساخت نیروگاه‌ها اعطا شده، ممکن است به دلیل قیمت‌گذاری نامناسب، نتوانند به موقع بازپرداخت شوند. بنابراین، ریسک‌های بخش واقعی اقتصاد یکی از موضوعاتی است که باید به دقت بررسی شود. موضوع آخر که زیاد درباره آن صحبت شده، بحث بنگاه‌داری بانک‌هاست که چگونه ناترازی ایجاد کرده است. وقتی درباره ناترازی صحبت می‌کنیم، باید به استانداردهای بین‌المللی نیز توجه کنیم. به عنوان مثال، در ترازنامه بانک‌ها، بحث صندوق بازنشستگی کارکنان و اختلافات آن با خود بانک‌ها وجود دارد که می‌تواند به ناترازی منجر شود. در نهایت، وقتی از یک بانک سالم و ایده‌آل صحبت می‌کنیم، باید با معیارهای مشخصی این ارزیابی را انجام دهیم.

مدل‌هایی مانند مدل کملز که توسط بانک مرکزی توسعه یافته، می‌تواند به ما کمک کند تا وضعیت بانک‌ها را ارزیابی کنیم. توصیه‌هایی از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیز وجود دارد که می‌تواند به ما در این زمینه کمک کند. به طور کلی، مفهوم ناترازی یک واژه است، اما وقتی آن را می‌شکافیم، می‌بینیم که انبوهی از مطالب و ابعاد مختلف وجود دارد که باید در مورد آنها شفاف‌سازی کنیم. وقتی ما درباره ناترازی بانکی صحبت می‌کنیم، باید علت‌العلل این مشکل را بررسی کنیم. ریسک‌های بخش واقعی اقتصاد، تصمیمات نادرست مدیران، تنظیم‌گری ضعیف و تسهیلات تکلیفی از جمله عواملی هستند که ما را از بانک ایده‌آل دور می‌کنند. ناترازی در بخش‌های مختلف مانند ناترازی بنزین، ناترازی گاز و ناترازی تجاری نیز وجود دارد و رابطه بین این ناترازی‌ها و ناترازی بانکی باید مورد توجه قرار گیرد. به عنوان مثال، ناترازی بوده و استقرار دولت از بانک مرکزی می‌تواند به ناترازی بانکی منجر شود. در نهایت، اصلاح قیمت‌ها و نرخ‌های سود بانکی از جمله اقداماتی است که باید به طور جدی در دستور کار قرار گیرد. نرخ‌های موثر در بازار سرمایه و نرخ‌های تسهیلات بانکی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که ناترازی‌ها کاهش یابند و به عدالت اجتماعی کمک کنند.

در مواردی که ذکر کردم، واقعاً درست است که از نظر تعداد، ممکن است تعداد کمی از آنها به بانک مرکزی برگردد. اما اینکه هر کدام از این موارد چقدر در ناترازی بانک‌ها تأثیرگذار است، باید به طور جداگانه مطالعه شود و من در حال حاضر قضاوت نمی‌کنم. ابتدا گفتیم که ما انواع و اقسام ناترازی داریم و سپس باید اینها را اندازه‌گیری کنیم. واقعاً ما این کار را به درستی انجام نداده‌ایم، نه بانک مرکزی و نه سایر سیاست‌گذاران کشور واقعاً نمی‌دانند کدام بانک به چه مقدار ناترازی دچار است. بله، مثلاً زبان انباشته را می‌بینند و می‌گویند این زبان انباشته است و این مقدار ناتراز است، ولی آیا واقعاً ناترازی فقط با معیار زبان انباشته، معیار درستی است؟ یعنی اگر این زبان انباشته را به نوعی پوشش بدهند، آیا مسئله حل می‌شود؟ من می‌گویم اول باید یک مرحله اندازه‌گیری را انجام بدهیم و سپس باید بگوییم که هر کدام از اینها چه وزنی دارد. ممکن است ما بگوییم ریسک‌های بخش واقعی اقتصاد، ناترازی‌های بودجه و غیره وجود دارد و باید مشخص کنیم که چه مقدار از مشکلاتی که به بانک‌ها تحمیل

مادامی که
بخش واقعی
اقتصاد و
موضوع اصلاح
قیمت‌ها
به گونه‌ای
انجام نشود
که بنگاه‌های
پیشران اقتصاد
بتوانند از محل
سود و درآمد
خود مجدداً
سرمایه‌گذاری
کنند و
طرح‌های
توسعه خود
را پیش ببرند
مشکلات ادامه
خواهد داشت

رعایت مقررات وجود نداشت. مبارزه با پولشویی، بازرسی و حسابرسی داخلی وجود داشت، ولی اکنون این موارد توسعه یافته‌اند. بنابراین، موضوع نظارت، اینکه چگونه نظارت صورت بگیرد، بحث‌های نظارت یکپارچه و هوشمند چگونه باشد و نظارت از درون، خود دستورالعمل حاکمیت شرکتی عمدتاً بر این نکته تأکید دارد که هیأت مدیره باید نظارت از درون را انجام دهد. اینها بحث‌هایی است که توسعه یافته و اقدامات مثبتی در این زمینه انجام شده است.

اما آیا این اقدامات مثبت منجر به از بین رفتن کل ناترازی‌ها خواهد شد؟ من معتقدم که ممکن است این اقدامات مُسکن باشد، ولی درمان واقعی در جای دیگری است. مادامی که بخش واقعی اقتصاد و موضوع اصلاح قیمت‌ها به گونه‌ای انجام نشود که بنگاه‌های پیشران اقتصاد بتوانند از محل سود و درآمد خود مجدداً سرمایه‌گذاری کنند و طرح‌های توسعه خود را پیش ببرند، مشکلات ادامه خواهند داشت. به عنوان مثال، صنعت خودرو و فولاد در حال حاضر در وضعیت نامناسبی قرار دارند و روندی که در آنها ایجاد شده، چند سال است که سودآوری آنها را کاهش داده است. معادن و پتروشیمی‌ها نیز به همین ترتیب تحت فشار هستند. نکته‌ای که می‌خواهم بگویم این است که ما باید دو کار همزمان انجام دهیم، هم اصلاحات اقتصادی و هم ارتباطات بین‌المللی و کاهش آثار تحریم. این دو باید به طور همزمان اتفاق بیفتند. اگر تصور کنیم که بدون گشایش سیاسی، همه مشکلات را با اصلاحات اقتصادی می‌توان حل کرد، بعید است که مسئله حل شود. از طرف دیگر، اگر فقط به گشایش‌های بین‌المللی چشم داشته باشیم و اصلاحات اقتصادی انجام ندهیم، باز هم بعید است که به نتیجه مطلوبی برسیم. بنابراین، این دو باید به طور همزمان انجام شوند تا ما به نقطه تعادل جدید برسیم.

می‌شود و آنها را ناتراز می‌کند، مربوط به تصمیمات غلط مدیران است. هیأت مدیره‌ای که در مقابل اعطای برخی از این تسهیلات مقاومت نکرده، سفارش‌پذیر بوده و تصمیمات کوتاه‌مدت برای سودآوری خود گرفته است. این هیأت مدیره با انبوه پول، شرکت‌های بزرگ تأسیس کرده و ساختمان‌های متعدد و تجاری ساخته است. این تصمیمات چه وزنی دارند؟ ناترازی‌های بنزین، حامل‌های انرژی و ناترازی بودجه چه وزنی دارند؟ تصمیمات غلط مدیران چه وزنی دارد؟ تنظیم‌گر باید این موارد را مشخص کند. مادامی که ما یک مدل درباره این موضوعات نداشته باشیم و چارچوب آن را تعیین نکنیم، نمی‌توانیم به طور مؤثر صحبت کنیم. علاوه بر این، من معتقدم که بانک مرکزی به عنوان تنظیم‌گر شبکه بانکی، در ۲۰ سال پیش، زمانی که مجوزهای بانکی صادر می‌شد، باید دقت بیشتری در انتخاب افراد برای سمت‌های بانکی می‌داشت. در آن زمان، بسیاری از افرادی که به عنوان بانکدار انتخاب شدند، صلاحیت‌های لازم را نداشتند و هدف آنها راه‌اندازی یک بانک ایده‌آل نبود. ممکن است در برخی موارد، نیت اولیه راه‌اندازی یک بانک ایده‌آل وجود داشته باشد، اما به دلایل مختلف، این نیت به انحراف کشیده شده است. در بسیاری از موارد، مجوزها به افرادی داده شده که صلاحیت لازم برای مدیریت بانک‌ها را نداشتند. این مشکلات تجمع شده و به وضعیت کنونی سیستم بانکی منجر شده است. در این مقطع زمانی، پاسخ به این سوال که بانک مرکزی چه اقداماتی باید انجام دهد، این است که بانک مرکزی چندین سال است که اقداماتی را آغاز کرده است. در مورد صلاحیت حرفه‌ای مدیران بانکی، اقدامات خوبی انجام شده و در زمینه گزارشگری و ریسک محور شدن نیز تلاش‌هایی صورت گرفته است. می‌دانید که اگر به ۱۰-۱۵ سال پیش برگردیم، در بانک‌ها اداره ریسک و اداره

تسهیلات تکلیفی مشکلات جدی برای بانک‌ها ایجاد می‌کند

موضوع تسهیلات تکلیفی یکی از عواملی است که بانک‌ها را از بانکداری ایده‌آل دور می‌کند. سیاست‌گذاران ممکن است تصور کنند که بانک‌ها منابع بی‌پایانی دارند و به همین دلیل انواع و اقسام تسهیلات تکلیفی به آنها تحمیل می‌شود. این تسهیلات، اگرچه به ظاهر به نفع جامعه به نظر می‌رسد، در واقع می‌تواند به ناترازی و مشکلات جدی برای بانک‌ها منجر شود.

حسن گلمرادی، عضو هیات علمی موسسه عالی آموزش بانکداری ایران
در گفت و گو با تازه های اقتصاد:

کنترل موتورهای تولید تورم در اختیار بانک مرکزی نیست

- پدیده تورم در ایران یک موضوع ساختاری است و به رغم سیاست های مختلف و تغییر دولت ها وجود تورم همچنان مشهود است

- هدف گذاری تورمی می تواند به کاهش تورم بینجامد، مشروط بر اینکه واقع بینانه باشد و مقدمات آن فراهم شود

- تحریم ها بدون شک یکی از عواملی هستند که به رشد تورم دامن زده اند

- گرچه حفظ ارزش پول ملی یکی از وظایف اصلی بانک مرکزی تعریف شده اما واقعیت این است که کنترل موتورهای تولید تورم در اختیار بانک مرکزی نیستند



تورم یکی از چالش‌های اساسی اقتصادی در ایران است که در چند دهه اخیر به طور مداوم بر زندگی مردم گذاشته است. این پدیده به ویژه در سال‌های اخیر با افزایش نرخ ارز، تحریم‌ها و نوسانات اقتصادی شدت یافته و به رکوردهای بالایی رسیده است. طبق آمار، نرخ تورم در برخی سال‌ها به ۴۷ درصد نیز رسیده است. بانک مرکزی ایران به عنوان نهاد مسئول در سیاست‌گذاری پولی، اقداماتی را برای کنترل و کاهش تورم انجام داده است. یکی از این اقدامات، اجرای سیاست‌های انقباضی پولی است که شامل کنترل مقداری ترازنامه بانک‌ها و محدود کردن رشد نقدینگی می‌شود. هدف از این سیاست‌ها کاهش فشار تورمی و کنترل انتظارات تورمی در جامعه است. همچنین، بانک مرکزی تلاش کرده تا با مدیریت نرخ ارز و جلوگیری از نوسانات شدید آن، ثبات بیشتری را در بازار ایجاد کند. علاوه بر این، بانک مرکزی اقدام به تقویت ذخایر ارزی و ایجاد صندوق‌های ارزی کرده تا از نوسانات غیرمنتظره در بازار ارز جلوگیری کند. همچنین، این نهاد به دنبال ایجاد هماهنگی بین سیاست‌های پولی و مالی است تا اثرات مثبت‌تری بر کنترل تورم داشته باشد. با این حال، چالش‌های ساختاری مانند کسری بودجه دولت، وابستگی به درآمدهای نفتی و تحریم‌های بین‌المللی همچنان بر تلاش‌های بانک مرکزی سایه افکنده و به نظر می‌رسد که برای دستیابی به ثبات اقتصادی و کاهش پایدار تورم، نیاز به همکاری و هماهنگی بیشتری بین نهادهای مختلف اقتصادی و دولت وجود دارد. در همین زمینه با حسن گلمرادی، عضو هیأت علمی موسسه عالی آموزش بانکداری ایران به گفت‌وگو پرداختیم که در ادامه می‌خوانید.

دلایل ماندگاری تورم‌های بالا در اقتصاد ایران چه مواردی هستند و راهکار خروج از این وضعیت چیست؟

تورم در کشور ما حداقل برای چند دهه است که به عنوان یک پدیده همیشگی شناخته می‌شود. در برخی دوره‌ها، روند تورم شتابان

و در برخی دیگر، روند نزولی بوده است. با توجه به این سابقه طولانی، می‌توان با اطمینان گفت که پدیده تورم در ایران تقریباً یک موضوع ساختاری است. به رغم سیاست‌های مختلف و تغییر دولت‌ها، وجود تورم همچنان مشهود است. هرچند در برخی سال‌ها موفقیت‌هایی در کنترل تورم مشاهده شده، اما این پدیده به عنوان یک عارضه دائمی باقی مانده است. این استمرار تورم نشان‌دهنده وجود ریشه‌های ساختاری در آن است. یکی از این ریشه‌ها به ساختار اقتصاد نفتی و وابستگی تولید به درآمدهای نفتی برمی‌گردد. در شرایطی که ما از فروش نفت و درآمدهای بالای آن بهره‌مند بوده‌ایم، هرچند وفور ارز نفتی و امکان تثبیت نرخ ارز می‌تواند کاهش تورم را تسهیل کند، اما پدیده‌ای به نام "بیماری هلندی" و رشد نقدینگی ناشی از افزایش دارایی‌های خارجی بانک مرکزی، موجب ایجاد تورم شده است. هرچند شدت این تورم در مقایسه با زمان‌هایی که با کاهش درآمدهای نفتی و رکود تورمی مواجه بوده‌ایم، کمتر بوده است. متأسفانه، در سال‌هایی که درآمدهای نفتی کاهش یافته یا تحریم‌ها شدت گرفته، دوباره با تورم ناشی از کاهش درآمدهای دولت، رشد کسری بودجه و افزایش نقدینگی روبه‌رو بوده‌ایم. ساختار اقتصاد وابسته به نفت باعث شده است که صنایع تولیدی کشور نیز به واردات مواد واسطه‌ای و نرخ ارز وابسته باشند. بخش زیادی از واردات شامل کالاهای واسطه‌ای و نهاده‌های تولید است که تحت تأثیر وفور یا کمبود ارز و نرخ آن قرار دارد. بنابراین، با وجود شعارها و تلاش‌ها برای راهی از اقتصاد نفتی، موفقیت در این حوزه حاصل نشده است. نکته دیگری که به ساختاری بودن تورم اشاره دارد، پایین بودن بهره‌وری در کشور است. در بیشتر برنامه‌های توسعه، افزایش بهره‌وری به عنوان یک هدف مطرح می‌شود و حتی بخشی از رشد ۸ درصدی، مثلاً ۳ درصد، ناشی از رشد بهره‌وری محسوب می‌شود، اما در عمل این رشد تحقق نمی‌یابد. نمود عدم رشد بهره‌وری را می‌توان در عدم استفاده بهینه از منابع انرژی و غیرانرژی، عدم اتمام پروژه‌ها و طرح‌های عمرانی، بوروکراسی اداری و عدم استفاده بهینه از منابع انسانی مشاهده کرد. یکی دیگر از دلایل ساختاری بودن تورم به نحوه حکمرانی اقتصاد برمی‌گردد. سهم بخش‌های مختلف اقتصادی و میزان دخالت دولت در اقتصاد از جمله موضوعات ساختاری در تحلیل

نمود عدم رشد بهره‌وری را می‌توان در عدم استفاده بهینه از منابع انرژی و غیرانرژی، عدم اتمام پروژه‌ها و طرح‌های عمرانی، بوروکراسی اداری و عدم استفاده بهینه از منابع انسانی مشاهده کرد



خروج سرمایه
که در قالب
کسری حساب
سرمایه خود را
نشان می دهد،
بنیان های تولید
را تضعیف کرده
و باعث ایجاد
مشکلات در
طرف عرضه
اقتصاد می شود

تورم است. حکمرانی دولت و سیاست های اقتصادی آن نقش مهمی در تبیین تورم ایفا می کند. در این زمینه، نمی توان از بوروکراسی ضد تولید و اقتصاد رانت جو غافل شد. دلیل دیگر ساختاری بودن تورم، خروج دائمی سرمایه از کشور است که موجب آبادانی کشورهای دیگر شده است. خروج سرمایه یکی از دلایل اصلی است که منابع ارزی به سختی به دست آمده، به راحتی به کشورهای دیگر منتقل می شود. علاوه بر خروج سرمایه، باید به مهاجرت سرمایه انسانی تحصیل کرده، ماهر و با تجربه نیز اشاره کرد. خروج سرمایه که در قالب کسری حساب سرمایه خود را نشان می دهد، بنیان های تولید را تضعیف کرده و باعث ایجاد مشکلات در طرف عرضه اقتصاد می شود. در برخی سال ها با توجه به رفع تحریم ها و سیاست گذاری دولت مبنی بر تک رقمی کردن تورم ما با موفقیت هایی در کنترل تورم مواجه بودیم که بخشی از این موفقیت به دلیل کاهش انتظارات تورمی و کنترل نرخ ارز ایجاد شده است.

با توجه به تجربه موفق برخی کشورها در کاهش تورم بالا به وسیله هدف گذاری تورمی و همچنین تجربیات ناموفق گذشته در ایران، امکان موفقیت این روش در آینده را چه میزان می دانید؟

هدف گذاری تورمی می تواند به کاهش تورم بینجامد، مشروط بر اینکه واقع بینانه باشد و مقدمات آن فراهم شده باشد. هرچند هدف گذاری تورمی که بیانگر اراده سیاسی دولت و بانک مرکزی برای کاهش تورم به یک نرخ مشخص است، می تواند مفید باشد، اما مقدمات آن باید فراهم شود. یکی از این مقدمات، کنترل نقدینگی و هماهنگی سیاست های پولی، مالی و ارزی با سیاست اعلام شده تورمی است. به عنوان مثال، در شرایطی که نرخ ارز کنترل نشود، نمی توان به موفقیت سیاست هدف گذاری تورمی اطمینان داشت.

تحریم تا چه میزان بر نرخ های تورم بالا در اقتصاد ایران دامن می زند؟

تحریم ها بدون شک یکی از عواملی هستند که به رشد تورم دامن زده اند. اگر به آمار داده های تورم نگاه کنیم، مشاهده می شود که در زمان کاهش تحریم ها و بحث برجام، دولت توانست با کنترل نرخ ارز، تورم را کاهش دهد و با شروع مجدد تحریم ها، دوباره تورم تا مرز ۴۷ درصد رشد پیدا کرد. تأثیرپذیری تحریم بر رشد قیمت ها تا حدود زیادی به کاهش درآمدهای نفتی بستگی دارد. اگر تحریم ها نتوانند درآمدهای ارزی را کاهش دهند و یا یک صندوق ذخیره ارزی پایدار با درآمدهای ارزی کافی داشته باشیم، آنگاه اثرات تورمی تحریم ها کمتر خواهد بود.

جزیره ای عمل کردن سیاست ها در بخش پولی، مالی و تجاری تا چه میزان به ادامه روند تورم کمک کرده است؟

عدم هماهنگی سیاست های پولی و مالی می تواند به رشد تورم کمک کند. به عنوان مثال، اراده دولت در عدم کنترل مصارف بودجه بدون توجه به طرف درآمدی بودجه، که به افزایش کسری بودجه پیدا و پنهان می انجامد، می تواند زمینه ساز رشد نقدینگی باشد. هرچند سیاست پولی ممکن است انقباضی باشد، اما سلطه مالی دولت می تواند به افزایش بیشتر تورم منجر شود.

بـرـش



کسری بودجه ریشه فعال ایجاد تورم

کسری بودجه، یکی از ریشه های فعال ایجاد تورم در کشور بوده و هست. بدون شک کسری بودجه و نحوه تأمین مالی آن یکی از ریشه های اصلی تورم در کشور ماست. دولتی که بدون توجه به منبع درآمد، خرج می کند، همانند فردی است که بدون توجه به دخل خود، خرج می کند. پولی کردن کسری بودجه، همواره یکی از ریشه های اصلی تورم ساختاری در کشور محسوب می شود.

۲۰



● شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ ●

به نظر شما دولت چه حمایت‌هایی را باید صورت دهد تا اعتبار بانک مرکزی جهت کنترل تورم افزایش یابد؟

تا حد زیادی اعتبار سیاست‌گذار پولی روی انتظارات تورمی و کاهش تورم می‌تواند مؤثر باشد. اگر سیاست‌گذار پولی، یعنی بانک مرکزی، اعتبار خود را از نظر تعیین نرخ ارز و سطح نقدینگی در بین فعالان اقتصادی از دست دهد، آنگاه خود به خود می‌تواند به تضعیف سیاست کنترل تورم بینجامد.

با توجه به کسری بودجه هر ساله دولت و تأثیر این کسری بودجه بر ماندگاری تورم، آیا باید دولت را مقصر اصلی دانست؟

کسری بودجه یکی از ریشه‌های فعال ایجاد تورم در کشور بوده و هست. بدون شک سیاست کسری بودجه و نحوه تأمین مالی آن یکی از ریشه‌های اصلی تورم در کشور ماست. دولتی که بدون توجه به منبع درآمد، خرج می‌کند، همانند فردی است که بدون توجه به دخل خود، خرج می‌کند. پولی کردن کسری بودجه همواره یکی از ریشه‌های اصلی تورم ساختاری در کشور است.

عوامل بیرونی اقتصاد، از جمله مسائل و چالش‌های ناگهانی سیاسی که بر برخی بازارها مانند بازار ارز اثر می‌گذارد، تا چه اندازه بر تورم اثرگذار است؟

نرخ ارز یکی از مهم‌ترین متغیرهای کلیدی اقتصاد ایران است. یکی از ریشه‌های اصلی تورم کشور به نرخ ارز مربوط می‌شود. نرخ ارز و تورم یک ارتباط دوسویه باهم دارند. از یک طرف، افزایش نرخ ارز واردات را گران‌تر و در نتیجه تورم ایجاد خواهد کرد و از طرف دیگر، تورم بالا زمینه را برای کاهش بیشتر ارزش پول ملی فراهم می‌کند. شاید اگر مهم‌ترین متغیر اقتصاد ایران از حیث اثرگذاری روی تولید و تورم را نرخ ارز معرفی کنیم، خیلی حرف گزافه‌ای نگفته باشیم. نرخ ارز به عوامل بنیادی عرضه و تقاضای ارز وابسته است. طرف عرضه ارز ناشی از صادرات (کالا و خدمات) و طرف تقاضای ارز ناشی از واردات (کالاها و خدمات) است. علاوه بر صادرات و واردات، بحث خروج سرمایه و نگهداری ارز به عنوان یک کالا جهت حفظ

ارزش پول توسط خانوارها و بنگاه‌ها از جمله عوامل مهم دیگری هستند که روی بازار ارز اثرگذار هستند. در کنار عوامل بنیادی بازار ارز، عوامل غیربنیادی نظیر انتظارات و اخبار سیاسی و اقتصادی نیز می‌توانند اثر فوری و کوتاه‌مدت روی بازار ارز داشته باشند. بنابراین هر چه ارزآوری کشور بیشتر باشد و ارزها در اختیار بانک مرکزی قرار بگیرند و از طرف دیگر تقاضای کمتری برای ارز وجود داشته باشد، نرخ ارز در جهت حفظ ارزش پول ملی خواهد بود و برعکس آن نیز صادق است. بنابراین شرایط بیرونی، از جمله تحریم‌ها، می‌تواند از کانال‌های مختلف (از جمله عدم ورود ارز حاصل از صادرات به کشور و بانک مرکزی یا بلوکه شدن منابع ارزی، انتظارات و اخبار بدبینانه، خروج سرمایه، نگهداری ارز به صورت حفظ ارزش پول و غیره) روی بازار ارز اثر داشته باشد. در کنار تحریم، نحوه مدیریت آن نیز می‌تواند در تشدید بیشتر یا کمتر نرخ ارز کمک شایانی داشته باشد.

آیا اساساً با وجود نوعی وظیفه قانونی برای بانک مرکزی در کنترل تورم و با توجه به موانع و محدودیت‌های این نهاد، می‌توان تمام بار مسئولیت را بر عهده بانک مرکزی قرارداد؟

گرچه حفظ ارزش پول ملی یکی از وظایف اصلی بانک مرکزی تعریف شده است، اما واقعیت این است که کنترل موتورهای تولید تورم فقط در اختیار بانک مرکزی نیستند. گرچه سیاست ارزی و پولی تابع سیاست‌های بانک مرکزی است، اما بازار ارز همانگونه که در بالا گفته شد، تحت تأثیر عوامل زیادی قرار دارد. به عنوان مثال، سلطه مالی دولت می‌تواند سیاست پولی را نیز تضعیف کند. به عبارت دیگر، نهاد بانک مرکزی گرچه نهاد مهمی برای حفظ ارزش پول است، اما عوامل حفظ‌کننده ارزش پول ملی به تنهایی در اختیار این نهاد قرار ندارد و موضوع کاهش تورم باید به عنوان یک وظیفه فرادستگاهی در نظر گرفته شود. مجلس، دولت و سایر نهادها همگی باید به سیاست‌های کاهش تورم توجه داشته باشند و تنها سپردن تکلیف کاهش تورم به بانک مرکزی نادرست است، هرچند این حرف نافی نقش تصمیمات درست بانک مرکزی در حفظ ارزش پول نیست.

در برخی سال‌ها با توجه به رفع تحریم‌ها و سیاست‌گذاری دولت مبنی بر ترک رقمی کردن تورم، ما با موفقیت‌هایی در کنترل تورم مواجه بودیم



هادی حیدری، معاون فناوری بانک توسعه صادرات در گفت‌وگو با تازه‌های اقتصاد:

نگاه ویژه بانک مرکزی در پیاده‌سازی پلتفرم‌های بانکداری باز

- طبق گزارش‌های بین‌المللی، ۲۰ تا ۳۰ درصد پروژه‌های بانکداری دیجیتال موفق و بیش از ۷۰ درصد شکست می‌خورند
- بانک‌ها باید به سمت ایجاد پلتفرم‌های خاصی بروند که امکان همکاری با شرکای تجاری سوم، یعنی فین‌تک‌ها را فراهم کند
- آینده بانکداری هوشمند در ایران تحت تأثیر چند ابروند کلیدی از جمله رایانش ابری، محاسبات کوانتومی، توسعه بلاک چین و استفاده از پلتفرم‌های بانکداری باز است
- بانک مرکزی در حال حاضر بر توسعه چتر نظارتی و بهبود وضعیت ناترازی برخی از بانک‌ها تمرکز دارد



در حوزه ارتقای
پایداری و
تسهیلگری
بانک مرکزی
باید به روزرسانی
زیرساخت های
حیاتی و
تجهیزات فنی
حوزه شبکه
پرداخت را آغاز
کند

برای پاسخ دقیق به این سؤال، ابتدا باید دو هدف اصلی استفاده و راه اندازی پلتفرم های دیجیتال در حوزه مؤسسات مالی را بیان کنم. هدف اول، بهبود تجربه مشتری و ارتقای رضایتمندی آنان از خدمات بانکی است. بانک ها با راه اندازی تجربه دیجیتال، تلاش دارند تا سفر مشتری را بهبود بخشند. هدف دوم، توسعه تصمیمات داده محور در بانکداری دیجیتال است که به کارگیری ابزارهای دیجیتال برای بهبود عملکرد و افزایش کارایی و بهره وری را شامل می شود. در این دو هدف اصلی، می توان گفت که شبکه بانکی ایران در بهبود رضایتمندی مشتری و تجربه سفر مشتری از طریق ارتقای ابزارهای دیجیتال موفق بوده است. با این حال، آنچه که هنوز محقق نشده، استفاده مؤثر مدیران ارشد شبکه بانکی از تصمیمات داده محور است. در ترندهای جدید فناوری اطلاعات، ابزارهای دیجیتال متنوعی وجود دارد که مهم ترین آنها شامل استفاده از هوش مصنوعی، ارتقای دسترسی به خدمات مالی از طریق پلتفرم های بانکداری باز و توکنایز کردن دارایی ها است. همچنین، توسعه پلتفرم های بلاک چین و استفاده از قراردادهای هوشمند نیز از جمله این ترندها است. در حال حاضر، می توان گفت که شبکه بانکی کشور به نوعی از بانکداری باز بهره برداری کرده است، اما در سایر حوزه ها هنوز نتوانسته محصولات چشمگیری به مشتریان ارائه دهد. این چالش ها نشان دهنده نیاز به تلاش های بیشتر در راستای نوآوری و بهبود خدمات مالی است.

مهم ترین چالش هایی که بانک های ما در مسیر پیاده سازی بانکداری دیجیتال با آن مواجه هستند چیست؟

اگر بخواهیم به طور مختصر درباره چالش های پیاده سازی بانکداری دیجیتال در شبکه بانکی کشور صحبت کنیم، می توانیم به هشت ابرچالش مهم اشاره کنیم. یکی از چالش ها وجود سیستم های موروثی قدیمی است که بانک ها با زیرساخت های قدیمی، از جمله سرورها و سوئیچ ها، دست و پنجه نرم می کنند. این موضوع مانع نوآوری و به روزرسانی خدمات می شود. چالش بعدی کمبود مهارت و تخصص در نیروی انسانی است که بر توانایی بانک ها در پیاده سازی فناوری های نوین تأثیر می گذارد. تحریم و خودتحریمی نیز محدودیت هایی را به وجود آورده که توسعه محصولات بانکداری

بانکداری دیجیتال و هوشمند به عنوان یک تحول اساسی در نظام مالی و بانکی جهان در حال شکل گیری است. این مفهوم شامل استفاده از فناوری های نوین مالی، مانند هوش مصنوعی، بلاک چین و اینترنت اشیا برای بهبود خدمات مالی و افزایش کارایی بانک ها است. کشور های پیشرفته به سرعت در حال پذیرش این فناوری ها هستند تا تجربه مشتری را بهبود بخشند، هزینه ها را کاهش دهند و خدمات مالی را در دسترس تر کنند. بانکداری دیجیتال، با ارائه خدمات آنلاین و موبایلی، به مشتریان این امکان را می دهد که به راحتی و در هر زمان و مکانی به خدمات بانکی دسترسی داشته باشند. بانکداری هوشمند، با بهره گیری از داده های بزرگ و الگوریتم های پیشرفته، به بانک ها کمک می کند تا تصمیم گیری های بهتری در زمینه اعتبارسنجی، مدیریت ریسک و شخصی سازی خدمات انجام دهند. در ایران، با وجود پیشرفت های قابل توجه در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات، بانکداری دیجیتال و هوشمند هنوز در مراحل ابتدایی خود قرار دارد. برخی از بانک ها و فین تک ها اقدام به راه اندازی پلتفرم های بانکداری باز و خدمات دیجیتال کرده اند، اما چالش هایی نظیر نبود قوانین مشخص، عدم هماهنگی بین نهادهای نظارتی و کمبود زیرساخت های فناوری اطلاعات همچنان وجود دارد. با این حال، حرکت به سمت بانکداری دیجیتال و هوشمند در ایران ضروری است. بانک مرکزی و دولت باید با تدوین قوانین و مقررات مناسب، حمایت از نوآوری های مالی و تقویت زیرساخت های فناوری اطلاعات، زمینه را برای توسعه این حوزه فراهم کنند. این اقدامات می تواند به افزایش رقابت پذیری بانک ها و بهبود خدمات مالی در کشور کمک کند. در همین زمینه با هادی حیدری، معاون فناوری بانک توسعه صادرات به گفت و گو پرداختیم که در ادامه می خوانید.

با توجه به روندهای جهانی و
پیشرفت فناوری های نوین در
حوزه مالی و بانکی، وضعیت
بانکداری کشور چگونه است
و چالش ها کدامند؟ مسیر
پیش رو چگونه است؟

در کشور ما
بیش از ۲۰۰
صرافی رمزارز
وجود دارد که
گردش مالی
سالانه آنها بالغ
بر ۴۰۰ همت
است و این آمار
نشان می‌دهد
که رمزارزها
به یک بخش
قابل توجهی از
اقتصاد تبدیل
شده‌اند

دیجیتال را مختل کرده است. عدم تکامل ریزساختارها یکی دیگر از چالش‌هاست. ساختارهای مدیریتی و فرایندهای کسب و کار در بانک‌ها هنوز به بلوغ کافی نرسیده‌اند و این موضوع مانع از توسعه محصولات حیاتی می‌شود. حفظ حریم خصوصی مشتریان و امنیت اطلاعات از جمله چالش‌های مهمی است که در پیاده‌سازی بانکداری دیجیتال باید به آن توجه شود. ریسک بالای پروژه‌ها نیز یک نگرانی بزرگ است. براساس گزارش‌های بین‌المللی، ۲۰ تا ۳۰ درصد از پروژه‌های بانکداری دیجیتال موفق می‌شوند، در حالی که بیش از ۷۰ درصد با شکست مواجه می‌شوند. عدم به اشتراک‌گذاری تجربیات بین بانک‌ها و همچنین عدم دسترسی به منابع به‌روز و آموزش‌های لازم برای نیروی انسانی در زمینه توسعه محصولات بانکداری دیجیتال نیز از دیگر چالش‌هاست. با این حال، با برنامه‌ریزی مناسب توسط بانک مرکزی و وزارت امور اقتصادی و دارایی، می‌توان به تدریج بر این چالش‌ها غلبه کرد. می‌خواهم به سه مفهوم کلیدی اشاره کنم: تسهیلگری، پایداری ارائه خدمات و ممانعت. پایداری یکی از نکات کلیدی است که نهادهای نظارتی می‌توانند در بهبود آن در حوزه بانکداری دیجیتال کمک کنند. به طور کلی، سه نهاد مهم و حیاتی در این زمینه وجود دارند: بانک مرکزی، مرکز مدیریت راهبردی افتا و سازمان پدافند غیرعامل. در حوزه ارتقای پایداری و تسهیلگری، بانک مرکزی باید به‌روزرسانی زیرساخت‌های حیاتی و تجهیزات فنی حوزه شبکه پرداخت را آغاز کند. این شامل سیستم‌های پرداخت مانند شاپرک و شتاب است که برای افزایش سرعت تراکنش‌ها ضروری هستند. همچنین، بانک مرکزی باید قوانین فعلی مرتبط با پرداخت پاران و شرکت‌های مالی حوزه فناوری اطلاعات و فین‌تک‌ها را بازبینی کند، به ویژه در زمینه حفظ امنیت داده و حریم خصوصی مشتریان. این موضوع حائز اهمیت است، زیرا اگر بانک‌ها بخواهند داده‌ها و اطلاعات مشتریان را در اختیار طرف‌های سوم یا شرکای تجاری خود مانند فین‌تک‌ها قرار دهند، باید بر اساس پروتکل‌های مشخصی این کار انجام شود. قوانین مرتبط با پی‌اس‌تی ۲ از سال ۲۰۱۴ به تصویب رسیده و قرار است در سال ۲۰۲۶ پی‌اس‌تی ۳ ارتقا یابد. اما طبق ارزیابی کارشناسان، این تغییرات به اندازه قوانین پی‌اس‌تی ۲ که تحولات کلیدی را به

همراه داشت، حیاتی نخواهند بود. بنابراین، بازبینی قوانین مرتبط با در اختیار قرار دادن اطلاعات مشتریان بسیار کلیدی و حساس است. بانک مرکزی همچنین اقداماتی را در راستای تغییر چارچوب پرداخت‌های مشتریان انجام داده که به عنوان اقدامات تسهیلگر محسوب می‌شوند. به عنوان مثال، حرکت به سمت چک‌های الکترونیکی و کنار گذاشتن چک‌های کاغذی، که اخیراً دستورالعمل‌های آن به شبکه بانکی ابلاغ شده است. در حوزه شرکت مدیریت راهبری افتا و پدافند غیرعامل نیز تمرکز بر ایمن‌سازی زیرساخت‌های حیاتی کشور و پایداری ارائه خدمات است. دستورالعمل‌های نظارتی برای کاهش ریسک‌های امنیت سایبری نیز ابلاغ شده که این اقدامات قطعاً به ارتقای پایداری خدمات بانکداری دیجیتال کمک خواهند کرد.

ارزیابی شما از همکاری بین بانک‌ها و فین‌تک‌ها در ایران چيست؟ چه اقداماتی برای گسترش فعالیت فین‌تک‌ها در بازار ایران پیشنهاد می‌کنید؟

برای پاسخ به این سؤال، می‌خواهم به یک جمله کلیدی از آقای کریس اسکینر اشاره کنم که اخیراً در همایش بانکداری نوین مطرح کردند: "فین‌تک‌ها بانک‌ها را خواهند خورد و بیگ‌تک‌ها، بانک‌های بزرگ را خواهند خورد." این جمله به خوبی نشان‌دهنده ضرورت تدبیر و برنامه‌ریزی بانک‌ها در مواجهه با فین‌تک‌ها است. بانک‌ها باید به سمت ایجاد پلتفرم‌های خاصی بروند که امکان همکاری با شرکای تجاری سوم، یعنی فین‌تک‌ها، را فراهم کند. این پلتفرم‌ها به نام "پلتفرم‌های بانکداری باز" شناخته می‌شوند. در حال حاضر، این پلتفرم‌ها در شبکه بانکی ایران قابلیت‌های لازم برای در نظر گرفتن فین‌تک‌ها به عنوان شرکای تجاری را دارند و می‌توانند آنها را در سود خود دخیل کنند. نکته مهم این است که بانک‌ها باید روی پلتفرم‌های بانکداری باز، خدمات API محور ارائه دهند. این شامل استفاده از ابزار API برای توسعه محصولات، دسترسی به داده‌ها و ارائه تراکنش‌ها به شرکای فین‌تک است. در حال حاضر، بسیاری از شرکت‌های فعال در ایران که خدمات کرپن‌کینگ ارائه می‌دهند، پلتفرم‌های بانکداری باز خود را توسعه داده‌اند و یا از طریق شرکت‌های فناوری اطلاعات وابسته به بانک‌ها، پلتفرم‌هایی را



یکی از
مهم‌ترین
اقدامات بانک
مرکزی در سال
گذشته
کنترل رشد
حجم نقدینگی
وتلاش برای
یکسان‌سازی
نرخ ارز بوده
است

با توجه به تحولات سریع در حوزه فناوری، چه پیش‌بینی‌هایی برای آینده بانکداری در ایران دارید و چه اقداماتی برای همگام شدن با این تحولات لازم است؟

به نظر من، آینده بانکداری دیجیتال و هوشمند در ایران تحت تأثیر چند ابررشد کلیدی قرار خواهد گرفت. یکی از این روندها، استفاده از ابزارها و زیرساخت‌های حیاتی مانند رایانش ابری و محاسبات کوانتومی است. این فناوری‌ها می‌توانند به بانک‌ها در ارائه خدمات سریع‌تر و بهینه‌تر کمک کنند و به افزایش کارایی سیستم‌های بانکی منجر شوند. همچنین، توسعه بلاک چین به عنوان یک فناوری مهم در آینده بانکداری به شمار می‌رود. این فناوری می‌تواند امنیت و شفافیت تراکنش‌ها را افزایش دهد و به بهبود فرآیندهای بانکی کمک کند. یکی دیگر از ابرروندها، استفاده از پلتفرم‌های بانکداری باز است. این پلتفرم‌ها به شرطی که قوانین حفظ حریم خصوصی و امنیت داده‌ها به درستی پیاده‌سازی شوند، می‌توانند به بانک‌ها و فین‌تک‌ها اجازه دهند که به طور مؤثری با یکدیگر همکاری کنند و خدمات نوینی ارائه دهند. حفظ حریم خصوصی و امنیت داده‌های مشتریان باید در این فرآیند مورد توجه قرار گیرد تا اعتماد مشتریان جلب شود. زیرساخت‌های مورد نیاز برای این تحولات قطعاً باید متفاوت از زیرساخت‌های موروثی کنونی باشد. به عنوان مثال، اخیراً آئین‌نامه اجرایی مرتبط با توسعه رایانش ابری به شبکه بانکی ابلاغ شده و کارهایی در این حوزه در حال انجام است. این اقدامات می‌تواند به بهبود رضایت‌مندی مشتری و تجربه کاربری کمک کند. علاوه بر این، با توجه به روندهای داده‌محور، بانک‌ها باید به سمت تصمیم‌گیری مبتنی بر داده حرکت کنند. این امر می‌تواند به افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌های بانکی منجر شود.

نبود قوانین مشخص در حوزه رمزارها چه تأثیری بر امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری در کشور دارد و ورود بانک مرکزی به تنظیم‌گری این حوزه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پیش از پاسخ به این سؤال، لازم است به چند نکته کلیدی اشاره کنم. اولاً، سازمان‌های نظارتی بین‌المللی مانند بانک تسویه

در این حوزه تدارک دیده‌اند. به طور خلاصه، بانکداری باز پلتفرمی است که در آن بانک، مشتری و شرکت‌های فین‌تک به مبادله اطلاعات می‌پردازند. در این پلتفرم، بانک می‌تواند هر سرویس یا خدمت مالی خود را به صورت اختصاصی برای شرکت‌های فناورانه یا فین‌تک‌ها ارائه دهد. همچنین، این پلتفرم امکان ارائه خدماتی مانند پرداخت‌های گروهی، مشاهده صورتحساب و تسویه‌های گروهی را به شرکت‌های فناوری اطلاعات می‌دهد. آنها می‌توانند با استفاده از میکروسرویس‌هایی که بانک‌ها در اختیارشان قرار می‌دهند، سرویس‌هایی که نیاز دارند را سفارش داده و به صورت اختصاصی‌سازی شده دریافت کنند. در نهایت، برای گسترش فعالیت فین‌تک‌ها در بازار ایران، بانک‌ها باید به ایجاد زیرساخت‌های مناسب، تسهیل قوانین و مقررات و ارتقای همکاری‌های بین‌سازمانی توجه کنند تا بتوانند به طور مؤثری با فین‌تک‌ها همکاری کنند و از ظرفیت‌های آنها بهره‌برداری نمایند.

در ایران چقدر به توسعه بانکداری باز پرداخته می‌شود؟

در ایران، توسعه بانکداری باز به تدریج در حال پیشرفت است. شرکت‌ها و بانک‌ها در حال ایجاد پلتفرم‌های بانکداری باز هستند که به آنها امکان همکاری با فین‌تک‌ها و ارائه خدمات نوین را می‌دهد. به عنوان مثال، شرکت توسعه، پلتفرم بانکداری باز خود را توسعه داده است که چند بانک از جمله بانک ایران و ونزوئلا و همچنین بانک توسعه صادرات از آن استفاده می‌کنند. بانک توسعه صادرات اخیراً پلتفرم بانکداری باز خود را با نام "اکوسیستم اگزیمو" راه‌اندازی کرده است و در حال حاضر تعدادی محصول خاص برای مشتریان خود توسعه داده و در حال تست و عملیاتی کردن آن است. علاوه بر این، چند بانک دیگر مانند بانک تجارت و بانک صادرات نیز در حال توسعه پلتفرم‌های بانکداری باز خود هستند. این بانک‌ها معمولاً از شرکت‌های زیرمجموعه و شرکت‌های فناوری اطلاعات وابسته به خود برای ایجاد این پلتفرم‌ها استفاده می‌کنند. به عنوان مثال، ما نیز یک شرکت فناوری اطلاعات به نام آرمان آی‌تی داریم که پلتفرم بانکداری باز را برای ما توسعه داده است.



بانک مرکزی
اقداماتی را در
راستای تغییر
چارچوب
پرداخت‌های
مشتریان انجام
داده که به
عنوان اقدامات
تسهیلگر
محسوب
می‌شوند

۲۶



اقتصاد

● شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ ●

بین‌المللی (BIS) رمزارزها را به عنوان یک دارایی مشخص پذیرفته و قوانین احتیاطی کلان و نظارتی را برای این نوع دارایی‌ها در پرتفوی بانک‌ها تدوین کرده‌اند. این نشان‌دهنده اهمیت و ضرورت وجود چارچوب‌های قانونی در این حوزه است. ثانیاً، بر اساس آمارهای اخیر، در کشور ما بیش از ۲۰۰ صرافی رمزارز وجود دارد که گردش مالی سالانه آنها بالغ بر ۴۰۰ همت است. این آمار نشان می‌دهد که رمزارزها به یک بخش قابل توجه از اقتصاد تبدیل شده‌اند و به همین دلیل، بانک مرکزی باید به دقت بررسی کند که آیا این رمزارزها را به عنوان پول، دارایی یا کالا در قوانین خود شناسایی کند. ورود بانک مرکزی به حوزه تنظیم‌گری رمزارزها ضروری است. این ورود باید به گونه‌ای باشد که بانک مرکزی به عنوان یک تنظیم‌گر، نه محدودکننده، عمل کند. قوانین و مقرراتی که در این حوزه تدوین می‌شود باید به گونه‌ای باشد که بانک مرکزی را از سیاست‌گذاری پولی خلع سلاح نکند. همچنین، باید به موضوعات نظارتی مانند مبارزه با تأمین مالی تروریسم و پولشویی توجه شود. با توجه به اینکه سیستم‌های رمزارز غیرمتمرکز هستند، بانک مرکزی باید ابزارهای لازم برای شناسایی و نظارت بر تراکنش‌ها را در اختیار داشته باشد. وجود یک چارچوب شفاف در این حوزه و ایجاد ارتباط مؤثر بین سیاست‌گذار پولی و آحاد اقتصادی می‌تواند به ارتقای آگاهی و آموزش مردم در استفاده از رمزارزها کمک کند. این آموزش‌ها می‌تواند به مردم کمک کند تا درک بهتری از ماهیت رمزارزها، به ویژه در مورد نوسانات و ریسک‌های آنها پیدا کنند. در نهایت، ایجاد یک محیط قانونی و نظارتی مناسب در حوزه رمزارزها می‌تواند به افزایش امنیت اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری در این حوزه کمک و در عین حال از خطرات بالقوه آن جلوگیری کند. این رویکرد می‌تواند به توسعه پایدار و مؤثر این صنعت در کشور منجر شود.

**به نظر شما بهترین اقدام دوره
اخیر بانک مرکزی که نیازمند
نگاه ویژه در دولت چهاردهم
است، کدام اقدامات بوده و
چه اقداماتی باید دنبال شود؟**
اقدامات بانک مرکزی در دوره اخیر را می‌توان

در چهار محور اساسی تقسیم‌بندی کرد که هر یک از آنها نیازمند توجه ویژه دولت چهاردهم هستند:

۱. سیاست‌گذاری پولی و کنترل نقدینگی:
یکی از مهم‌ترین اقدامات بانک مرکزی در سال گذشته، کنترل رشد حجم نقدینگی و تلاش برای یکسان‌سازی نرخ ارز بوده است. این دو متغیر به طور مستقیم بر تورم تأثیر می‌گذارند و بهبود وضعیت اقتصادی کشور به این اقدامات وابسته است. دولت باید از این سیاست‌ها حمایت کند و به بانک مرکزی اجازه دهد تا با ابزارهای مؤثر خود به کنترل تورم و ثبات اقتصادی بپردازد.

۲. نظارت و بهبود ناترازی بانک‌ها: بانک مرکزی در حال حاضر بر توسعه چتر نظارتی و بهبود وضعیت ناترازی برخی از بانک‌ها تمرکز دارد. این اقدام به منظور تقویت سلامت نظام بانکی و کاهش ریسک‌های سیستمیک ضروری است. دولت باید از این تلاش‌ها حمایت کند و به بانک مرکزی کمک کند تا قوانین و مقررات لازم برای نظارت مؤثر بر بانک‌ها را تدوین و اجرا کند.

۳. فناوری‌های نوین و بانکداری باز: بانک مرکزی همچنین به حوزه فناوری‌های نوین و پیاده‌سازی پلتفرم‌های بانکداری باز و استفاده از رمزارزها توجه ویژه‌ای داشته است. این اقدامات می‌تواند به بهبود خدمات بانکی و افزایش رقابت در این حوزه کمک کنند. دولت چهاردهم باید به بانک مرکزی در تدوین و تصویب قوانین و مقررات لازم برای این حوزه کمک کند تا زیرساخت‌های مناسب برای بانکداری دیجیتال فراهم شود.

۴. تأمین مالی و حمایت از تولید: بانک مرکزی در حال پیگیری تأمین مالی بنگاه‌ها و بهبود استفاده از تأمین مالی زنجیره تولید است. این پلتفرم می‌تواند به کانالیزه کردن استفاده از تسهیلات و ارتقای تأمین مالی بخش واقعی اقتصاد کمک کند. دولت باید از این طرح‌ها حمایت کند و منابع لازم را برای اجرای مؤثر آنها فراهم آورد.

به طور کلی، هماهنگی و همکاری نزدیک بین بانک مرکزی و دولت در این چهار محور می‌تواند به بهبود شرایط اقتصادی کشور و افزایش ثبات مالی کمک کند. دولت چهاردهم باید به این اقدامات توجه ویژه‌ای داشته باشد و با حمایت از بانک مرکزی، به تحقق اهداف اقتصادی کشور کمک کند.

تیرداد احمدی، کارشناس مسائل اقتصادی در گفت‌وگو با تازه‌های اقتصاد:

سیاست‌های مالی و پولی دولت باید همراه‌است باشند

- تسهیل فضا در کسب و کارهای کوچک و بنگاه‌های بزرگ، باید محور ریل‌گذاری در اقتصاد ایران باشد
- نگاه به اصلاح ترازنامه‌ای سیستم بانکی باید به صورت منفرد و متناسب با شرایط هر بانک باشد
- پرچم‌داری دولت در صنایع پیشران کشور، به معنای ورود به مالکیت و تضاد با اصل ۴۴ نیست
- مادامی که طرف عرضه تقویت نشود و عرضه بیشتری به بازار نرسد، کنترل تورم دشوار خواهد بود
- بانک مرکزی به عنوان نهاد مستقل و متخصص متولی حوزه پولی کشور، باید در گام اول سیاست‌های پولی را با سیاست‌های مالی همخوان و همگام کند



کسری بودجه
مادامی که
بخواهد از
طریق اوراق
دولتی تأمین
و این اوراق
در یک مسیر
غیر تخصصی
منتشر و تأمین
مالی شوند
منجر به تورم و
انتظارات تورمی
در اقتصاد کشور
خواهد شد

۲۸



اقتصاد

● شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ ●

در سال‌های اخیر، اقتصاد ایران با چالش‌های متعددی مواجه بوده است که یکی از بارزترین آنها ماندگاری تورم‌های بالا و کسری بودجه است. در این راستا، سیاست‌های اقتصادی کشور به ویژه در حوزه‌های پولی، مالی و تجاری، نیازمند همراستایی و هماهنگی بیشتری هستند تا بتوانند به بهبود وضعیت اقتصادی کمک کنند. با وجود ظرفیت‌های بالقوه‌ای مانند منابع طبیعی، نیروی انسانی و توانمندی‌های دانش‌بنیان، زیرساخت‌های لازم برای بهره‌برداری از این مزیت‌ها هنوز به طور کامل فراهم نشده است.

برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار، ضروری است که بر نوآوری و توسعه زیرساخت‌ها تمرکز کنیم. این امر مستلزم ایجاد یک محیط مساعد برای سرمایه‌گذاری و کارآفرینی است که در آن ایده‌های جدید و فناوری‌های نوین بتوانند در شکوفا شوند. دولت باید نقش کلیدی در تسهیل این فرآیند ایفا کند و با ارائه حمایت‌های لازم، بسترهای لازم برای رشد و توسعه را فراهم آورد. همچنین، همکاری نزدیک میان بخش‌های دولتی و خصوصی می‌تواند به ایجاد یک اکوسیستم اقتصادی سالم و رقابتی کمک کند که در نهایت به افزایش تولید و اشتغال منجر خواهد شد. توجه به تأمین مالی پایدار و اصلاح نظام بانکی به عنوان یکی از ارکان اصلی توسعه اقتصادی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این راستا، سیاست‌گذاری‌های کلان باید به گونه‌ای طراحی شوند که ضمن تأمین نیازهای مالی، از فشار بر بانک‌ها کاسته و زمینه‌ساز رشد تولید و اشتغال شوند.

در گفت‌وگو با تیرداد احمدی، کارشناس مسائل اقتصادی به بررسی چالش‌های موجود در سیاست‌گذاری اقتصادی، تأثیر تحریم‌ها بر روند تورم و اهمیت همراستایی سیاست‌ها خواهیم پرداخت. همچنین، راهکارهایی برای مدیریت انتظارات تورمی و تقویت طرف عرضه به منظور کاهش نرخ تورم و بهبود وضعیت اقتصادی کشور ارائه خواهد شد.

با توجه به اینکه در فصل تصویب بودجه قرار داریم، چه پیشنهاداتی برای تقویت آثار مثبت بودجه بر اقتصاد در سال آینده دارید؟

در یک نگاه کلی به بودجه، درآمدهای کشور پاسخگوی هزینه‌ها نیست. اقتصاد کشور ما مزیت‌هایی دارد که باید نقطه اتکا و حرکت آن بر اساس این مزیت‌ها شکل گیرد. ظرفیت‌های

دانش‌بنیان، نوآوری‌ها، هوش مصنوعی و غیره، پتانسیل‌های خوبی هستند، اما زیرساخت‌هایی که امروز قادر به تولید ثروت و تحول اقتصاد کشور باشد، وجود ندارد. باید زیرساخت‌ها فراهم شود تا در ۲۰ سال آینده، انشاءالله، درآمدزایی کشور از همین حوزه‌های نوین و روز به دست آید. از نظر درآمد و هزینه‌های دولت که منجر به کسری بودجه می‌شود، اگر قرار بر انتشار وسیع اوراق باشد و این اوراق در یک بازار رقابتی عرضه شوند، به یاد داریم که در نیمه اول دهه ۹۰، نرخ اوراق دولتی به بیش از ۴۰ درصد رسید. در اقتصادی که نرخ اوراق ریسکی‌اش ۴۰ درصد باشد، تأمین مالی بخش تولید حتماً آعداد بالاتری را طلب می‌کند. آیا در تولید، این عدد سود تولید می‌شود که بتواند به عنوان نرخ بهره پرداخت کند؟ پاسخ قطعاً منفی است. مولدسازی دارایی‌ها اگر از حالت فانتزی و مسیری‌های اداری و بروکراتیک خود خارج شود و به محوری برای تأمین کسری بودجه دولت تبدیل گردد، قطعاً بخش بزرگی از کسری درآمدی دولت را جبران خواهد کرد. هر برنامه بودجه، یک پنجم قدمی است از یک برنامه توسعه پنج‌ساله. سند ۱۴۰۴ باید متمم سند ۱۴۲۴ داشته باشد که چهار برنامه توسعه را شامل شود و برنامه هفتم توسعه، اولین قدم آن است. هر کدام از بودجه‌ها را باید به عنوان یک سال از پنج‌سال برنامه توسعه در نظر بگیریم. ممکن است در یک سال، عدد هشت درصد رشد هدف گذاری شده محقق نشود، اما در آن سال باید زیرساخت‌هایی پایه‌گذاری شود که در سال‌های آتی، آن هدف رشد اقتصادی محقق شود.

اینکه صرفاً درآمدها در بودجه، هزینه‌ها را تأمین کند، برای یک کشور بزرگ مانند ایران کافی نیست. چگونه به سمت اهداف توسعه‌مان حرکت می‌کنیم؟ آیا هدف توسعه این است که دخل اول سال را به آخر سال برسانیم؟ آیا این را می‌توان پیشرفت تلقی کرد؟ مادامی که برنامه‌های توسعه‌ای کشور تأمین مالی نشوند و به حرکت در نیایند، نمی‌توان انتظار رشد اقتصادی داشت. در غیاب رشد اقتصادی و خلق ثروت، کسری بودجه سال به سال بیشتر خواهد شد. وقتی به ۲۰ سال سند چشم‌انداز نگاه می‌کنیم، در دهه ۶۰ صنعت ما دو وزارتخانه داشت: وزارت صنایع سبک و وزارت صنایع سنگین.

اگر به همان تقسیم‌بندی بخواهیم صنایع سنگین کشور را بررسی کنیم، به جز صنعت خودروسازی، سایر صنایع سنگین و یا صنایع مادر در کشور همگی نسبت به ابتدای سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ۱۴۰۴ رشد داشته‌اند. آیا این رشد‌ها اهداف سند را محقق کرده‌اند؟ در برخی صنایع بیش از اهداف و در برخی کمتر از اهداف بوده است. کسری بودجه مادامی

که بخواهد از طریق اوراق دولتی تأمین شود و این اوراق در یک مسیر غیر تخصصی منتشر و تأمین مالی شوند، منجر به تورم و انتظارات تورمی در اقتصاد کشور خواهد شد.

به کسری بودجه اشاره کردید. توصیه و راهکار مشخص شما برای جلوگیری از کسری بودجه یا جبران آن چیست؟

اگر بخواهم در یک عبارت به این موضوع اشاره کنم، باید بگویم که مسیر توسعه در کشور باید به جای توزیع عادلانه فقر، به سمت تولید و خلق ثروت حرکت کند. مادامی که ثروت خلق شود، قطعاً این امر در رشد اقتصادی خود را نشان خواهد داد. دولت نیز بخشی از بهره‌مندی اقتصاد از این خلق ثروت خواهد بود. اما برای تحقق این هدف، نخست باید اراده‌ای راسخ داشته باشیم. همه ما، از جمله خودم به عنوان یکی از شهروندان ایران، دولت و ملت، باید در این مسیر همکاری کنیم. تسهیل فضای کسب و کار، چه در کسب و کارهای کوچک و چه در کسب و کارهای بزرگ، باید محور ریل‌گذاری در اقتصاد ما باشد تا مزیت در بنگاه‌های بزرگ ایجاد شود. بنگاه‌های کوچک باید بتوانند به بنگاه‌های بزرگ تبدیل شوند و بنگاه‌های بزرگ نیز باید نگرش مثبت و حمایتی نسبت به توسعه خود داشته باشند. اگر به اقتصادهای بزرگ دنیا نگاه کنید، می‌بینید که در رأس این اقتصادها شرکت‌های بزرگ و خلق‌کننده ارزش وجود دارند و مجموع این شرکت‌ها، آن اقتصاد را شکل می‌دهد. همانطور که کشاورزی از کشت و صنعت دستی و با ابزارهای ابتدایی به سمت مکانیزاسیون حرکت کرده، صنعت کشور نیز باید به همین سمت پیش برود. اقتصاد کشور در مراحل بعدی خود باید به همین شکل توسعه یابد. مزیت در بنگاه‌های بزرگ است که با توزیع ریسک و تنوع در زنجیره تولید، قادر به خلق ارزش در تمامی سیکل‌های اقتصادی کشور خواهند بود.

سیاست‌های تکلیفی که برای جبران کسری بودجه به بانک‌ها اعلام می‌شود، چقدر در ناترازی بانک‌ها تأثیر داشته و راهکار شما در این خصوص چیست؟

بانک مرکزی به عنوان نهاد مستقل و متخصص متولی حوزه پولی کشور، باید در گام اول سیاست‌های پولی را با سیاست‌های مالی همخوان و همگام کند. نمی‌توان برنامه توسعه‌ای داشت و همزمان در سیاست‌های پولی و مالی گام‌های انقباضی برداشت. به عبارت دیگر، اگر سیاست

کلان انبساطی در نظر گرفته شود، اما در عمل سیاست انقباضی اجرا شود، قطعاً برنامه توسعه پیش نخواهد رفت. نگاه به اصلاح ترانزنامه‌ای سیستم بانکی باید به صورت منفرد و متناسب با شرایط هر بانک باشد. هر رویکرد نظارتی یا حمایتی که بانک مرکزی نسبت به هر بانک اتخاذ می‌کند، باید مبتنی بر عملکرد خاص آن بانک باشد. در حال حاضر، بانک‌هایی که عملکرد خوبی دارند، با وجود شاخص‌های مثبت مانند تسهیلات اعطایی و کیفیت مطالبات، به دلیل مشکلات بانک‌های دیگر تحت فشار قرار می‌گیرند. بنابراین، نیازمند تفکیک بانک مرکزی به هر بانک بر مبنای کیفیت عملکرد گذشته آن بانک هستیم تا از این طریق بتوانیم ناترازی بانک‌ها را به طور مؤثرتری مدیریت کنیم.

یکی از مشکلات اقتصاد ما شیوه تأمین مالی و فشاری است که به بانک‌ها وارد می‌شود. چه ظرفیت‌های دیگری می‌توانیم در بودجه فعال کنیم تا تأمین مالی انجام شود، بدون اینکه به بانک‌ها فشار بیاید؟

یکی از جنبه‌های مغفول در خلق ارزش در اقتصاد ما، بالادست نفت و گاز و همچنین بالادست معادن به عنوان سه پایه اصلی زیرساخت اقتصادی مان است. در بالادست نفت و گاز، ورود بخش خصوصی بدون حمایت دولت امکان‌پذیر نیست. دولت باید پیشگام و پرچم‌دار این موضوع باشد. وقتی دولت در بالادست معدن وارد عمل می‌شود، لایه به لایه شرکت‌های خصوصی به دنبال آن می‌آیند و این ظرفیت‌ها در اقتصاد معدن شکل می‌گیرد. بالادست نفت و گاز نیز به همین صورت است. پرچم‌داری دولت در صنایع پیشران کشور به معنای ورود به مالکیت و تضاد با اصل ۴۴ نیست. بلکه دولت به عنوان لوکوموتیو پیشران در بخش‌های با ظرفیت بالا وارد می‌شود و پس از آن بخش خصوصی به این جریان ملحق می‌شود.

در نهایت، این بار به مقصد نهایی توسط بخش خصوصی منتقل خواهد شد. اگر امروز درباره دولت صحبت می‌کنیم، باید به سازمان‌های توسعه‌ای دولت، مانند ایدرو و ایمیدرو، توجه کنیم. این سازمان‌ها در گذشته به عنوان "پدران" پروژه‌های توسعه‌ای عمل کرده‌اند و فرزندان را پرورش داده‌اند که امروز پرچم‌دار اقتصاد در حوزه‌های مربوطه هستند. اکنون آن پرچم و مسیر باید توسط این فرزندان، که نتیجه تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری‌های توسعه‌ای دولت هستند، پیگیری و ادامه یابد.

مولدسازی
دارایی‌ها اگر از
حالت فانتزی
و مسیرهای
اداری و
بروکراتیک خود
خارج شده و به
محوری برای
تأمین کسری
بودجه دولت
تبدیل شود
قطعاً بخش
بزرگی از کسری
درآمدی دولت
را جبران خواهد
کرد



اگر می‌خواهیم
به سمت رفع
تحریم گام
برداریم، باید
ملزومات
رسیدن به
شکوفایی
اقتصادی و
توانمندی کشور
را فراهم کنیم

بنابراین، دولت می‌تواند با حمایت از بخش‌های
کلیدی و ایجاد بسترهای مناسب، ظرفیت‌های
جدیدی برای تأمین مالی فعال کند و فشار بر
بانک‌ها را کاهش دهد.

**یکی از چالش‌های اقتصاد ما
ماندگاری تورم‌های بالا است.
چه راهکارهایی می‌توانیم
داشته باشیم تا این تورم حداقل
تا حدودی کنترل و کاهش پیدا
کند؟**

فرمول‌های کلاسیک آکادمیک برای مهار تورم‌های
بالا، متأسفانه در کتاب‌های درسی نیامده‌اند. این
دیدگاه که برای مهار تورم‌های بالا می‌توان از همان
فرمول‌ها استفاده کرد که برای کاهش تورم مثلاً از
۵ به ۲۰ درصد استفاده می‌شود، صدق نمی‌کند.
مدیریت یک اقتصاد با تورم بالا، مانند رانندگی با
ماشینی در سرعت ۲۰۰ کیلومتر است، یک حرکت
اشتباه می‌تواند به واژگونی آن منجر شود. برای
مدیریت تورم، نگاه بانک مرکزی عمدتاً بر طرف
تقاضا متمرکز است. این در حالی است که طرف
عرضه در تحلیل تورم مغفول مانده است.

مادامی که طرف عرضه تقویت نشود و عرضه
بیشتری به بازار نرسد، کنترل تورم دشوار خواهد
بود. یکی از راهکارهای مؤثر در مدیریت تورم،
تقویت طرف عرضه است. اگر به یاد داشته باشیم،
در سال‌های ابتدایی تحریم، آنچه که اثر تحریم‌ها را
کاهش داد، تقویت طرف عرضه بود. در نگاه کلان
اقتصادی باید توجه کنیم که همه چیز به P (قیمت)
محدود نمی‌شود Q (کمیت) نیز وجود دارد که با P
ضرب می‌شود و اقتصاد را شکل می‌دهد. بنابراین،
اگر بانک مرکزی به عنوان سیاست‌گذار و نهاد پولی
کشور، توجه خود را به تقویت طرف عرضه معطوف
کند، می‌تواند به عنوان مهم‌ترین و عملیاتی‌ترین
راهکار برای مبارزه با تورم عمل کند. به عنوان یک
پیشنهاد، این راهکار فقط مختص بانک مرکزی
نیست. اگرچه بانک مرکزی کنترل طرف تقاضا
را در اختیار دارد، بخشی از تقویت طرف عرضه
نیز به عهده‌اش است. اما مادامی که سیستم
سرمایه در گردش بنگاه‌های تولیدی دچار مشکل
است، تقویت طرف عرضه به راحتی امکان‌پذیر
نخواهد بود. تسهیلات پرداختی از سیستم بانکی
به شرکت‌های تولیدی باید با مکانیزم‌های رایج
در دنیا همخوانی داشته باشد. تسهیلات نباید
الزماً به صورت پول نقد به حساب شرکت‌ها واریز
شود. به عنوان مثال، اگر شرکتی مانند "شرکت
آلفا" تسهیلاتی نیاز داشته باشد، بانک می‌تواند
این تسهیلات را به صورت مستقیم به "شرکت بتا"

پرداخت کند، بدون اینکه شرکت آلفا مجبور به
استفاده از پول نقد باشد. رابطه بانک و سیستم
بانکی با بخش اقتصادی نباید قطع شود. اگر به
دلیل ناترازی یک یا چند بانک از بین بیش از ۳۰
نهاد پولی و بانکی موجود در کشور، همه را مجازات
کنیم، در واقع اقتصاد و فعالان اقتصادی‌مان را
مجازات می‌کنیم و دست اقتصاد را برای توسعه
می‌بندیم. بنابراین، در حالی که من با اصلاح
ترازنامه بانک‌ها موافق هستم، این اصلاح باید بر
مبنای کارشناسی و با توجه به ایرادات خاص هر
بانک انجام شود.

**با توجه به اینکه بانک مرکزی در
حدود دو سال گذشته تلاش‌هایی
برای اجرای برنامه‌های ضد تورمی
داشته است، چقدر انتظارات منفی
در کشور از این برنامه‌ها جلوگیری
کرده و چه راهکاری باید برای
مدیریت انتظارات تورمی در نظر
گرفته شود؟**

رشد تولید و تقویت طرف عرضه، بزرگترین عامل
مقابله با تورم است. وقتی قیمت سکه افزایش
می‌یابد، بانک مرکزی برنامه‌های ضرب، فروش و
توزیع حجیم سکه را به اجرا در می‌آورد. همچنین، در
مورد افزایش قیمت یک قلم غذایی و یا کالای اساسی
در صنایع، باید به تقویت طرف عرضه و افزایش
تولید آن کالا در بازار توجه شود، نه تنها مدیریت
طرف تقاضا. به عنوان مثال، اگر با کمبود گندم و
در نتیجه کمبود نان مواجه شویم، آیا می‌توانیم با
سیاست‌گذاری قیمت نان را کنترل کنیم و یا باید به
سمت افزایش تولید گندم و در نتیجه افزایش تولید
نان حرکت کنیم؟ بدون رشد تولید و تقویت طرف
عرضه، سیاست‌گذاری تا چه حد می‌تواند طرف
تقاضا را کنترل کند؟ قیمت‌ها در اقتصاد به سمت
نقطه تعادل خود تمایل دارند و در صورتی که تولید
و عرضه کافی وجود نداشته باشد، این تعادل به
قیمت‌های بالاتر منتقل خواهد شد. سیاست‌گذاری
کلان کشور در سال‌های گذشته بیشتر به سمت رشد
تولید بوده است، اما در عمل آیا به این سمت حرکت
کرده‌ایم؟ اگر در عمل به سمت رشد تولید حرکت
نکنیم، قطعاً نقطه تعادلی قیمتی جابجا خواهد
شد و این جابجایی را تورم می‌نامیم. مادامی که در
تراز ارزی ما، طرف تقاضای ارزی و طرف عرضه ارزی،
تولید ارز نسبت به تقاضای ارز کاهش یابد، ارز به
یک نقطه تعادل جدید می‌رسد که منجر به افزایش
قیمت‌ها و تورم می‌شود. اگر کشور ما تولید بیشتری
در این حوزه داشت، این نقطه ممکن است نه تنها
افزایشی نباشد، بلکه گاهی نیز باشد. بنابراین،

اگر نگاه کلان و کلی ما به قیمت‌ها نباشد و به تولید و تقویت طرف عرضه معطوف شود، قیمت‌ها و طرف تقاضا به طور طبیعی از طرف عرضه‌نشأت می‌گیرند و در نقطه تعادل قرار می‌گیرند. این نقطه تعادل بسته به خواست سیاست‌گذار تعیین می‌شود و در نهایت می‌تواند به تثبیت قیمت‌ها در سطوح پایین‌تر منجر شود.

تحریم‌ها همیشه به عنوان یکی از عوامل تورم در ایران مطرح بوده‌اند. چقدر این تحریم‌ها در افزایش تورم مؤثر هستند و آیا می‌توان انتظار کاهش نرخ تورم را داشت؟

بعید است که کسی در حوزه اقتصاد وجود داشته باشد که تحریم‌ها را سازنده و مثبت بداند. آیا تحریم‌ها در ادبیات توریک و کلاسیک اقتصاد وجود دارند؟ خیر. آیا تحریم‌ها ظالمانه هستند؟ بله. اگر ظلمی وجود دارد، باید برای رفع آن اقدام کنیم. برای رسیدن به تصویری که از اقتصاد کشور داریم، باید گام‌های لازم برداریم. این شامل رشد اقتصادی، افزایش تولید داخلی، افزایش صادرات و محور قرار دادن تولید داخلی برای آنچه وارد می‌کنیم، می‌شود. اگر می‌خواهیم به سمت رفع تحریم گام برداریم، باید ملزومات رسیدن به شکوفایی اقتصادی و توانمندی کشور را فراهم کنیم. ایران از هر منظر که نگاه کنید، از جمله وسعت سرزمینی و جمعیت، در میان ۲۰ کشور اول دنیاست. آیا اقتصاد ما در حال حاضر رتبه ۲۰ دنیا را دارد؟ خیر. اما آیا می‌تواند به این رتبه برسد؟ قطعاً بله. آیا مسیر پیش‌رو ما را به این رتبه می‌رساند؟ بستگی به این دارد که سیاست‌هایی که مطرح می‌کنیم، چقدر به مرحله اجرا برسند. هدف‌گذاری برای رشد اقتصادی ۸ درصد در برنامه توسعه هفتم دور از دسترس نیست، اما آیا گام‌هایی برای دستیابی به این رشد اقتصادی برمی‌داریم؟ اگر اقتصاد ایران را یک اقتصاد ۴۰۰ میلیارد دلاری در نظر بگیریم، جایگاه واقعی آن یک اقتصاد هزار میلیارد دلاری است. آیا سیاست‌گذاری‌های لازم برای رسیدن به آن نقطه را داریم؟ برای مثال، آیا به مشکل کمبود برق و گاز که در حال حاضر داریم و در ۱۰ سال آینده ممکن است به بحران تبدیل شود، فکر می‌کنیم؟ آیا ظرفیت ساخت نیروگاه داریم؟ بله. آیا می‌توانیم ۱۰ تا ۲۰ هزار مگاوات به تولید برق‌مان اضافه کنیم؟ بله. اما آیا گاز مورد نیاز برای این نیروگاه‌ها را داریم؟ صنعت فولاد و پتروشیمی ما به گاز وابسته است و اگر نفت را کنار بگذاریم، این دو محور اصلی صادرات غیرنفتی ما

هستند. بنابراین، اگر به آینده‌ای که می‌خواهیم گاز را تأمین کند، فکر نکنیم، به مشکلاتی در آینده دچار خواهیم شد. برای حل این مسائل، باید به زیرساخت‌ها و نیازهای فعلی صنایع توجه کنیم. اگر امروز برق واحدهای صنعتی را تنها سه ماه در سال تأمین کنیم، به این معنی است که این واحدها تنها ۷۵ درصد ظرفیت خود را استفاده می‌کنند. در این شرایط، ساخت واحدهای صنعتی جدید بی‌فایده است. بنابراین، در گام اول باید زیرساخت‌های مورد نیاز فعلی صنایع را تأمین کنیم و سپس به سمت فراهم کردن زیرساخت‌های آتی حرکت کنیم تا اقتصادمان به ظرفیت واقعی‌اش برسد. این مسیر نیازمند همکاری و تلاش دولت و ملت است تا به جایگاه شایسته‌اش دست یابد.

جزیره‌ای عمل کردن سیاست‌ها، به ویژه در بخش تجاری، چقدر می‌تواند به تداوم روند تورم در اقتصاد منجر شود؟

مهم‌تر از همسویی و با تضاد سیاست‌های حوزه‌های مختلف، این است که سیاست‌های پولی، مالی و تجاری باید با برنامه کلان اقتصادی کشور هم‌راستا باشند. این هم‌راستایی به معنای این است که تمام جزایر سیاست‌گذاری، هر کدام به طور مستقل، باید در راستای سیاست‌گذاری کلی و کلان اقتصادی کشور عمل کنند. در حال حاضر، برنامه هفتم توسعه به عنوان آن سیاست‌گذاری کلان در نظر گرفته می‌شود. وقتی رشد اقتصادی کشورهای منطقه را با کشور خودمان مقایسه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که ما در برخی مقاطع دچار جاماندگی هستیم. امیدوارم که این جاماندگی‌ها جبران شود و اقتصاد کشور با توجه به ظرفیت‌های بالقوه‌ای که دارد، به حرکت درآید و این فاصله‌ها را پُر کند. اگر بزرگ‌ترین موفقیت در رفع فقر قرن بیستم را به اقتصاد چین نسبت دهیم، باید بگوییم که چین تصمیم گرفت با تمام ارکان خود، از دولت تا ملت، به سمت تولید و صادرات حرکت کند. نقش دولت در اینجا سیاست‌گذاری بود که ملت را به سمت تولید و صادرات هدایت و تشویق کرد. اما آن کسی که در نهایت تولید را انجام داد، فقط دولت نبود، بلکه ملتی بود که با دولت خود تصمیم گرفت و عزم کرد که این مسیر را طی کند و در نتیجه بزرگ‌ترین نمونه رفع فقر در تاریخ بشریت را رقم زد. امیدوارم این عزم و اراده هم در دولت و هم در ملت ما تعریف شود تا اقتصاد را به سستی که شایستگی و ظرفیت‌ش را دارد، حرکت دهیم. سیاست‌گذاران محترم باید برای اینکه مردم بتوانند تولید و خلق ارزش کنند، موانع موجود را رفع کنند.

یکی از جنبه‌های مغفول در خلق ارزش در اقتصاد ما بالادست نفت و گاز و همچنین بالادست معادن به عنوان سه پایه اصلی زیرساخت اقتصادی‌مان است



برنامه مالی دولت نباید کنترل تورم را تضعیف کند

- یکی از عوامل کلیدی که به ماندگاری تورم در ایران کمک کرده، عدم توسعه تکنولوژی در داخل کشور است
- حجم نقدینگی در ایران نیز با تولید و فعالیت های اقتصادی همخوانی ندارد
- عدم هماهنگی بین سیاست های پولی و مالی باعث می شود که تلاش های بانک مرکزی برای کنترل نقدینگی و تورم به نتیجه نرسد

جهانمیر پیش‌بین

عضو هیات علمی بازنشسته دانشگاه شهید چمران اهواز



مطرح می شوند. اما به نظر می رسد که ماندگاری این تورم در اقتصاد ما به عوامل دیگری نیز بستگی دارد که کمتر به آنها پرداخته می شود. یکی از عوامل کلیدی که به ماندگاری تورم در ایران کمک کرده، عدم توسعه تکنولوژی در داخل کشور است.

دهه هاست که اقتصاد ایران درگیر تورم های بالا و ناپایدار است و متأسفانه تاکنون نتوانسته ایم به طور دائمی از این وضعیت خارج شویم. عواملی مانند وابستگی به اقتصاد نفتی، کسری بودجه و بی انضباطی مالی دولت معمولاً به عنوان دلایل اصلی این تورم

۳۲



اقتصاد

• شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ •

افزایش
نقدینگی به
دلیل کسری
بودجه و
استقراض‌های
مکرر دولت،
باعث ایجاد
فشار بر تقاضا
و در نتیجه
افزایش
قیمت‌ها
می‌شود

است. در بسیاری از مواقع، دولت به عنوان سیاست‌گذار مالی و بانک مرکزی به عنوان سیاست‌گذار پولی، با هم هماهنگ عمل نمی‌کنند و سیاست‌های متناقضی را اتخاذ می‌کنند. به عنوان مثال، سیاست‌های مالی دولت که معمولاً بر افزایش مخارج تأکید دارند، می‌تواند به سیاست‌های پولی بانک مرکزی آسیب بزند و مانع از کنترل مؤثر تورم شود. این عدم هماهنگی بین دو نهاد باعث می‌شود که تلاش‌های بانک مرکزی برای کنترل نقدینگی و تورم به نتیجه نرسد و در نهایت به افزایش قیمت‌ها منجر شود.

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، اهمیت جذب دانشمندان و متخصصان در حوزه‌های مختلف است. در داخل کشور، افرادی با تحصیلات عالی و توانمندی‌های بالا وجود دارند که به دلایل مختلف از جمله عدم پذیرش در صنایع و سازمان‌های دولتی، از فرصت‌های شغلی مناسب محروم می‌شوند. به عنوان مثال، افرادی که از دانشگاه‌های معتبر مانند دانشگاه صنعتی شریف فارغ‌التحصیل شده‌اند، ممکن است به دلیل عدم درک کافی از تخصص‌هایشان توسط کارفرمایان، نتوانند در موقعیت‌های شغلی مناسب قرار بگیرند. این موضوع نه تنها باعث از دست رفتن استعدادهای جوان می‌شود، بلکه به کاهش بهره‌وری و نوآوری در اقتصاد نیز منجر می‌شود.

در نهایت، امید است که سیاست‌گذاران به این نتیجه برسند که تعامل با دنیا و جذب دانش و تکنولوژی می‌تواند تأثیر بسزایی بر بهبود وضعیت اقتصادی کشور داشته باشد. تنها با ایجاد شرایطی برای جذب دانشمندان و متخصصان و فراهم کردن بسترهای لازم برای انتقال تکنولوژی می‌توان به رشد پایدار اقتصادی و کاهش تورم امیدوار بود. در این راستا، ضروری است که سیاست‌های اقتصادی به گونه‌ای طراحی شوند که نه تنها به تأمین نیازهای داخلی بپردازند، بلکه به افزایش بهره‌وری و رقابت‌پذیری محصولات داخلی در بازارهای جهانی نیز کمک کنند.

به طور کلی، ماندگاری تورم در اقتصاد ایران نتیجه ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی است که نیازمند توجه و اصلاحات جدی در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی کشور است. تنها با اتخاذ رویکردی جامع و همسو با نیازهای روز دنیا می‌توان به بهبود وضعیت اقتصادی و کاهش پایدار تورم امیدوار بود.

در دنیای امروز، کشورها به واسطه پیشرفت‌های تکنولوژیکی قادرند هزینه‌های تولید را کاهش و بهره‌وری را افزایش دهند. در حالی که تولیدات داخلی ایران نمی‌توانند با محصولات خارجی رقابت کنند، این ناتوانی به دلیل عدم توجه به توسعه تکنولوژی و نوآوری در صنایع داخلی است. به عنوان مثال، کشورهایی که به تکنولوژی‌های نوین دسترسی دارند، می‌توانند با کاهش هزینه‌های تولید و بهبود کیفیت محصولات خود، بازارهای جهانی را تحت تأثیر قرار دهند. در حالی که ایران به دلیل تحریم‌ها و عدم ارتباط مؤثر با دنیای خارج، از این مزایا محروم مانده است. علاوه بر این، حجم نقدینگی در داخل ایران نیز به طور نامتناسبی با تولید و فعالیت‌های اقتصادی همخوانی ندارد. این افزایش نقدینگی به دلیل کسری بودجه و استقراض‌های مکرر دولت، باعث ایجاد فشار بر تقاضا و در نتیجه افزایش قیمت‌ها می‌شود. به همین دلیل، وقتی که تحریم‌ها مانع از ورود تکنولوژی و سرمایه به کشور می‌شوند، این ناتوانی در تأمین نیازهای بازار داخلی و کاهش عرضه کالاها به افزایش قیمت‌ها منجر می‌شود. به عنوان مثال، وقتی قیمت ارز نسبت به ریال به شدت افزایش می‌یابد، هزینه واردات کالاها بالا می‌رود و این موضوع به کاهش عرضه کالاها در بازار داخلی می‌انجامد. در نتیجه، با کاهش عرضه و افزایش تقاضا، قیمت‌ها به شدت افزایش می‌یابند و این چرخه ادامه پیدا می‌کند.

ساختار اقتصادی ایران نیز به نوعی تورم‌زا شناخته می‌شود. وجود انقلاب‌ها و تغییرات سیاسی در تاریخ ایران، تجربیات اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده و مانع از رشد پایدار اقتصاد شده است. به عنوان مثال، تجربه انقلاب‌های مختلف در ایران و تأثیرات آنها بر روی ساختار اقتصادی، موجب شده که کشور نتواند به طور مؤثر از تجربیات جهانی بهره‌برداری کند. در این راستا، می‌توان به تجربیات کشورهای دیگر اشاره کرد که توانسته‌اند با تعامل با دنیا و انتقال تکنولوژی، به رشد اقتصادی چشمگیری دست یابند. به عنوان مثال، چین پس از ماو، با پذیرش تکنولوژی و دانش از کشورهای پیشرفته، توانست به یکی از قدرت‌های اقتصادی جهان تبدیل شود.

جزیره‌ای عمل کردن سیاست‌ها در بخش‌های پولی و مالی نیز از دیگر عواملی است که به ماندگاری تورم در ایران کمک کرده



ایمان باستانی‌فر، استاد اقتصاد دانشگاه اصفهان در گفت‌وگو با تازه‌های اقتصاد:

گام نخست کاهش تورم مهار انتظارات است



- کاهش اعتبار بانک مرکزی، هزینه کنترل و کاهش تورم را در اقتصاد افزایش می‌دهد
- فقدان یک برنامه راهبردی اقتصاد کلان که تکلیف بخش‌های مختلف اقتصادی را مشخص کند، باعث عدم موفقیت بانک مرکزی در اهداف کنترل تورم می‌شود
- اولین راه در کنترل تورم باید از کانال انتظارات تورمی آغاز شود
- در اینکه بانک مرکزی باید پیشگام در تدوین یک برنامه هدف‌گذاری تورمی باشد و بخش‌های نظارتی مانند مجلس و مردم نیز مطالبه‌گری کنند، شکی نیست

۳۴



اقتصاد تازه‌ها

● شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ ●

وقتی
بی‌اعتمادی به
سیاست‌های
دولت افزایش
یابد، نوسانات
در بازارهای
غیررسمی بر
انگیزه‌های
سفته‌بازی تأثیر
می‌گذارد

این است که باید یک تشخیص علمی داشته باشیم. در آمریکا کمیته‌ای غیرانتفاعی به نام National Bureau of Economic Research's Business Cycle Dating Committee وجود دارد که کار آن نام‌گذاری سیکل‌های تجاری است. پس مهم است سیاست‌گذار در ابتدا به صورت علمی و دقیق بداند که چه زمانی تورم و چه زمانی رکود تورمی داشته است، چون درمان‌های آنها متمایز است. متأسفانه در کشور ما یک برنامه جامع و راهبردی اقتصاد کلان وجود ندارد. برنامه‌های توسعه هم الزامات مشخصی در خصوص این مسئله را مشخص نمی‌کند. شاید علت این است که اولویت مسئولان کشور اقتصاد نیست. حال اگر هم هدف اقتصاد کلان مشخصی داشته باشیم که بر اساس مطالعات علمی افق‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت را برای تورم و اشتغال هدف‌گذاری کند، عملاً بانک مرکزی به دلیل ساختار توان دستیابی به هدف‌های اقتصاد کلان را ندارد. زیرا اولاً بانک مرکزی وابسته به دولت است و تا زمانی که این ساختار اصلاح نشود و تأمین مالی دولت مرتبط با بانک مرکزی شود، هدف تورمی محقق نمی‌شود.

**تا چه اندازه به اعتبار
سیاست‌گذاری‌ها در زمینه
افزایش اعتماد مردم به
برنامه‌های ضد تورمی، از جمله
هدف‌گذاری‌های تورمی،
معتقد هستید؟ لطمه به اعتبار
بانک مرکزی چه تبعاتی در
اقتصاد خواهد داشت؟**

قطعاً سیاست‌های دولت و بانک مرکزی بر شکل‌گیری انتظارات تورمی تأثیرگذار هستند، اما به نظر می‌رسد نقش بانک مرکزی در کنترل این انتظارات در ایران ناچیز است. تورم دو جزء اصلی دارد: یکی جزء هسته‌ای که واکنش شاخص قیمت‌ها به متغیرهای واقعی اقتصاد است و دیگری انتظارات تورمی. در اوایل دولت آقای روحانی و در دوران برجام، انتظارات تورمی به وضوح کاهش یافته بود و تورم به سمت تک رقمی شدن حرکت می‌کرد. این نشان می‌دهد که در شرایطی که انتظارات تورمی جامعه پایین باشد، جزء هسته‌ای تورم نیز کاهش می‌یابد. اما با گذشت زمان و عدم موفقیت در برجام، بی‌اعتمادی به سیاست‌های دولت و بانک مرکزی افزایش یافت و شاهد افزایش تورم بودیم که به نظر می‌رسد هر دو جزء انتظارات

یکی از مشکلات اساسی که سیاست‌های ضد تورمی بانک مرکزی را با شکست مواجه می‌کند، وجود انتظارات منفی در جامعه نسبت به آینده قیمت‌هاست. این انتظارات نه تنها بر رفتار مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند به یک چرخه معیوب منجر شود که در آن نوسانات قیمت‌ها به طور مداوم تشدید می‌شود. در گفت‌وگو با ایمان باستانی‌فر، دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان، به بررسی ابعاد مختلف این چالش خواهیم پرداخت. از یک سو، ضرورت تشخیص دقیق وضعیت اقتصادی و شناخت صحیح از چرخه‌های تجاری و اقتصادی کشور مطرح است و از سوی دیگر، نیاز به یک برنامه جامع و راهبردی برای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی احساس می‌شود که بتواند به طور مؤثری انتظارات تورمی را مدیریت کند. علاوه بر این، تأثیر مسائل سیاسی و چالش‌های منطقه‌ای بر برنامه‌های بانک مرکزی و نحوه سیاست‌گذاری در این زمینه نیز مورد توجه قرار خواهد گرفت. در نهایت، به بررسی راهکارهای ممکن برای بهبود شرایط اقتصادی و خروج از وضعیت تورمی خواهیم پرداخت.

**از عمده مشکلات اقتصاد ایران
که باعث می‌شود تا برنامه‌های
ضد تورمی بانک مرکزی با
شکست مواجه شود، وجود
انتظارات منفی در جامعه نسبت
به قیمت‌ها در آینده است. در
این زمینه چه راهکاری باید
برای حل مسئله در نظر گرفت؟**

در ابتدا باید ما یک تشخیص دقیق از وضعیت ایران داشته باشیم. در اقتصاد کلان حداقل با سه وضعیت تورمی، رکودی و رکود تورمی مواجهیم که اگر در تشخیص آنها دچار مشکل شویم، درمان درستی هم ارائه نمی‌کنیم. در سال ۱۳۹۳ در مقاله "تحلیل ریشه‌های رکود تورمی در اقتصاد ایران و ارائه راهکارهای برون رفت" که در فصلنامه پژوهش‌های پولی-بانکی بانک مرکزی چاپ شد، نشان دادم که چگونه می‌شود در اقتصاد، دوره‌های زمانی مشمول تورم و رکود تورمی را از هم جدا کرد. قطعاً از آن زمان به بعد مطالعات دقیق‌تر و کامل‌تری هم انجام شده، ولی حرف



انتظارات
تورمی به شدت
تحت تأثیر
سیاست‌های
دولت قرار دارد
و ناکارآمدی‌ها
می‌تواند
با اعطای
اختیارات بیشتر
به استان‌ها و
کوچک‌تر شدن
دولت کاهش
یابد

و هسته تورمی افزایش یافته است. حتی اگر سیاست‌گذاران بتوانند با اعمال سیاست‌هایی انتظارات تورمی را در کوتاه‌مدت کاهش دهند، هزینه کاهش هسته تورمی نسبت به حدود ۱۰ سال پیش بیشتر شده است. بنابراین، کاهش اعتبار بانک مرکزی هزینه کنترل و کاهش تورم را در اقتصاد افزایش می‌دهد.

وجود مسائل سیاسی و چالش‌های منطقه‌ای چقدر به برنامه‌های کنترل تورم بانک مرکزی ضربه خواهد زد؟ بانک مرکزی در این شرایط چگونه باید سیاست‌گذاری کند؟

قطعاً این مسائل تأثیرگذار هستند. در مقاله "A monetary model of global peace and health" (۲۰۲۴)، Globalization and Health که منتشر کرده‌ام، نشان داده‌ام که چگونه شوک‌های ناشی از برهم خوردن امنیت و بهداشت عمومی می‌توانند بر سیاست‌های بانک مرکزی تأثیر بگذارند. در آنجا اثبات شد که در شرایط بروز تکانه‌های ناشی از ناامنی سیاسی و بهداشت عمومی، باید نرخ تنزیل توسط بانک‌های مرکزی تغییر کند. ضرورت دستیابی به چنین سیاست‌گذاری، نیازمند شاخص‌سازی تکانه‌های سیاسی و غیرسیاسی اثرگذار بر اقتصاد است. به عنوان مثال، نشان داده‌ام که کاهش نرخ تنزیل توسط FOMC در زمان بروز کووید، اقدامی عجولانه بوده است. این نرخ باید کاهش می‌یافت، اما نه به این شدت. این موضوع می‌تواند منجر به بروز تورم‌های بعدی در اقتصاد آمریکا شود. بنابراین، نیازمند یک قاعده مشخص برای تعیین نرخ بهره به عنوان متغیر اصلی تأثیرگذار در اقتصاد با توجه به وقایع سیاسی هستیم. علم اقتصاد، علمی در تخصیص منابع است و باید بر اساس تکانه‌های مختلف با شدت‌های متفاوت، مقدار بهینه‌ای داشته باشد.

اقتصاد ایران چند دهه است که درگیر تورم شده و نتوانسته از این وضعیت خارج شود. چه راهکاری را برای خروج از این شرایط پیشنهاد می‌کنید؟

همانطور که قبلاً ذکر شد، تورم دو جزء دارد. به اعتقاد من، انتظارات تورمی شدت بیشتری یافته و این موضوع باید در الگوهای شکل‌گیری انتظارات تورمی در اقتصاد ایران مشاهده

شود. این انتظارات به عدم اطمینان نسبت به اطلاعات و سیاست‌های دولت و بانک مرکزی بستگی دارد. وقتی بی‌اعتمادی به سیاست‌های دولت افزایش یابد، بانک مرکزی نقشی در اقتصاد نخواهد داشت و نوسانات در بازارهای غیررسمی، مرتبط با انگیزه‌های سفته‌بازی مانند طلا، ارز، مسکن و دلار، بر انتظارات تورمی تأثیر می‌گذارد. در این شرایط، افزایش بازدهی در این بازارها به بانک مرکزی سیگنال می‌دهد که برای کنترل سپرده‌ها و نقدینگی، نرخ بهره اسمی را افزایش دهد و این موضوع بانک مرکزی را در سیکل افزایش بهره و تورم ناشی از فشار هزینه قرار می‌دهد. بنابراین، اولین راه در کنترل تورم باید از کانال انتظارات تورمی آغاز شود و این امر از طریق افزایش اعتماد بخش خصوصی به فعالیت‌های اقتصادی پایدار حاصل می‌شود. این اعتماد می‌تواند از طریق تحولات نهادی در ساختار بانک مرکزی، روش‌های تسویه ارزی متنوع در عرصه مبادلات بین‌المللی و ایجاد فضای امن اقتصادی برای سرمایه‌گذاری به دست آید. بخش انتظارات تورمی به شدت تحت تأثیر سیاست‌های ناکارآمد دولت قرار دارد. این ناکارآمدی‌هایی می‌تواند با اعطای اختیارات بیشتر به استان‌ها و کوچک‌تر شدن دولت کاهش یابد.

جزیره‌ای عمل کردن سیاست‌ها در بخش تجاری، پولی و مالی تا چه میزان به ادامه روند تورم در اقتصاد منجر می‌شود؟

فقدان یک برنامه راهبردی اقتصاد کلان که تکلیف بخش‌های مختلف اقتصادی را مشخص کند، باعث عدم موفقیت بانک مرکزی در اهداف کنترل تورم می‌شود. به عنوان مثال، در یک رویکرد اقتصاد باز، نمی‌توان به طور قطع گفت که آیا صادرات خوب است یا واردات، زیرا این موضوع به هدف تورمی بستگی دارد. صادرات بیش از حد کالا و خدمات ممکن است در جهت تحریک تورم عمل کند، یا سیاست‌های مالیاتی افزایش مالیات در شرایط تورم که برای جبران کسری بودجه دولت اعمال می‌شوند، می‌توانند باعث کاهش انگیزه‌های تولید و تشدید رکود تورمی در اقتصاد شوند.

در برخی کشورها، هدف‌گذاری‌های تورمی



ادغام بانک‌ها
و محدودیت در
گسترش آنها
می‌تواند از بروز
ناترازی‌های
بیشتر
جلوگیری کند

مختلفی داشته باشد. ساختار اقتصاد ایران به شدت به روش‌های تأمین مالی وابسته به بانک‌ها شده و این مسئله هم برای دولت و هم برای بخش خصوصی در جهت کنترل تورم مطلوب نیست.

برخی کسری بودجه دولت را عامل اصلی ناترازی بانک‌ها می‌دانند. از سویی، واگذاری بنگاه‌های ناکارآمد دولتی برای تسویه بدهی به بانک‌ها، مشکل دیگر نظام بانکی است. برای رفع این مشکلات چه اقداماتی می‌توان انجام داد؟

این مشکل به پدیده سلطه مالی برمی‌گردد، زیرا تا زمانی که ساختار بانک مرکزی تحت تأثیر سیاست‌های دولت باشد و مستقل نباشد، بانک مرکزی استقلالی در مقابله با سیاست‌های تحمیلی دولت نخواهد داشت.

برای پیشگیری از ناترازی بانک‌ها و رفع این مشکل، چه سیاست‌هایی باید توسط بانک مرکزی عملیاتی شود؟

بخشی از ناترازی بانک‌ها به دلیل رشد سریع بانک‌های خصوصی است. باید یک رابطه منطقی میان توسعه بانک‌ها و فعالیت‌ها و رشد اقتصادی وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد بانک‌ها فربه‌تر از بخش واقعی اقتصاد هستند. به ویژه در زمانی که تحریم‌ها شدیدتر است، این مسئله باید با دقت بیشتری لحاظ شود. در واقع، ادغام بانک‌ها و محدودیت در گسترش آنها می‌تواند از بروز ناترازی‌های بیشتر جلوگیری کند.

با توجه به ورود بانک مرکزی به موضوع کنترل ترانزنامه بانک‌ها برای جلوگیری از خلق نقدینگی بی‌رویه، این اقدام چقدر به کنترل سرعت رشد نقدینگی کمک کرده است؟

قطعاً سیاست‌های کنترلی و نظارت بانک مرکزی می‌تواند تأثیرگذار باشد، اما مسئله این است که در مواردی مانند سیاست‌های تکلیفی که دولت بانک‌ها را موظف به تأمین مالی در زمینه‌های خاص و دستوری می‌کند، این سیاست‌ها بر اقدامات بانک‌ها، از جمله کنترل فرایند خلق پول، بی‌اثر خواهد بود.

توانسته اقتصادها را پس از یک دوره از تورم بالا نجات دهد. آیا در ایران چنین امکانی وجود دارد؟

اینکه بانک مرکزی باید پیشگام در تدوین یک برنامه هدف‌گذاری تورمی باشد و بخش‌های نظارتی مانند مجلس و مردم نیز مطالبه‌گری کنند، شکی نیست. اما این موضوع نیازمند یک برنامه واقع‌بینانه، جامع و کاربردی است. باید تمام سیاست‌های صادرات، واردات، سرمایه‌گذاری، مالیاتی و پولی براساس مقادیر کمی و الگوهای علمی ترسیم و برآیند آنها در جهت تحقق هدف تورمی باشد.

تحریم‌ها تا چه میزان بر نرخ‌های تورم بالا در اقتصاد ایران دامن می‌زنند؟

اثر تحریم بر تورم را می‌توان از دو کانال انتظارات تورمی و هسته تورمی تحلیل کرد. به نظر می‌رسد اثر تحریم‌ها در کوتاه‌مدت بر انتظارات تورمی بیشتر باشد. اگر انتظارات تورمی و ناامیدی در کسب و کارهای واقعی اقتصاد منجر به خروج سرمایه و گسترش فعالیت‌های سفته‌بازی شود، اثر انتظارات تورمی به سمت هسته تورمی حرکت می‌کند و در این صورت حتی رفع تحریم‌ها نیز نمی‌تواند مشکلی را برطرف کند. اگرچه برطرف شدن تحریم‌ها در صورت ثبات در سیاست‌گذاری‌های اقتصاد کلان می‌تواند به بهبود محیط اقتصادی و کاهش انتظارات تورمی و تورم منجر شود، اما ممکن است با گسترش بازارهای واردات، اثر کوتاه‌مدت آن بر کسب و کارهای داخلی کاهش یابد. بنابراین، هدف‌گذاری تورمی در اقتصاد ایران باید با توجه به تحریم‌ها تنظیم شود، زیرا حتی کشورهایی مانند روسیه و چین که روابط سیاسی گسسته‌ای با آمریکا ندارند نیز در معرض تحریم‌ها قرار دارند و آنها بر اساس احتمال وقوع این شرایط، اقتصاد خود را تنظیم کرده‌اند.

آیا کسری بودجه دولت در ایران که بانک‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، دلیل اصلی تورم ایران است؟

به نظر من، اگرچه ایجاد بدهی بدون پشتوانه در اقتصاد، به ویژه برای اقتصادهای کوچک و نسبتاً بسته، خطرناک است، اما ریشه کسری بودجه و ماهیت آن به نظر می‌رسد بر تورم اثرات



سعید شادکار، عضو هیات علمی دانشگاه الزهراء در گفت و گو با تازه های اقتصاد:

بانک مرکزی از افزایش ناترازی بانک ها جلوگیری کرد



- حمایت دولت از بانک مرکزی می تواند تأثیر قابل توجهی در دستیابی این بانک به اهداف خود و بهبود عملکرد آن داشته باشد
- کنترل ترانزنامه بانک ها و انحلال برخی مؤسسات، تأثیر قابل توجهی در جلوگیری از افزایش ناترازی بانک ها خواهد داشت
- تسهیلات تکلیفی تبدیل به بستری برای پوشش ریسک ها و ضعف مدیریتی در نظام بانکی شده است
- تسهیلات تکلیفی در شرایط کنونی با بانک های خصوصی که ساختار و انگیزه های متفاوتی دارند به راحتی قابل اعمال نیست

۳۸



اقتصاد تازه های

● شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ ●

بانک‌های
خصوصی
ممکن است از
موقعیت‌های
خاصی
بهره‌برداری
کنند و به جای
واسطه‌گری
مالی، به تأمین
مالی بنگاه‌های
خود بپردازند

اساساً زمانی که بانک‌های دولتی وجود داشتند، نظام بانکی به گونه‌ای طراحی شده بود که تحت رگولاتوری و تنظیم‌گری خاصی عمل می‌کرد. این سیستم با توجه به قواعد و انگیزه‌های بانک‌های دولتی، یک ساختار مشخص و قابل پیش‌بینی داشت. اما با ورود بانک‌های خصوصی، این ساختار به طور کلی تغییر کرد. بانک‌های خصوصی به دلیل ویژگی‌های خاص خود، کنش‌ها و تصمیمات متفاوتی اتخاذ می‌کنند و حاکمیت شرکتی آنها نیز به طور قابل توجهی با بانک‌های دولتی متفاوت است. این تفاوت‌ها فضای تصمیم‌گیری و کنشگری جدیدی را ایجاد کرده است. بنابراین، رگولاتوری که بانک مرکزی در گذشته به طور مؤثر انجام می‌داد، دیگر نمی‌تواند به طور کامل پاسخگوی نیازهای این فضای جدید باشد. به علاوه، بحث تسهیلات تکلیفی که در زمان بانک‌های دولتی وجود داشت، در شرایط کنونی با بانک‌های خصوصی که ساختار و انگیزه‌های متفاوتی دارند، به راحتی قابل اعمال نیست. بانک‌های خصوصی ممکن است از موقعیت‌های خاصی بهره‌برداری کنند و به جای واسطه‌گری مالی، به تأمین مالی بنگاه‌های خود بپردازند. این موضوع باعث می‌شود که کنشگری آنها پیچیده‌تر شود و نتوان مسائل را صرفاً به تأثیرات تسهیلات تکلیفی نسبت داد. مسئله اصلی در اینجا این است که نظام انگیزشی بانک‌های خصوصی باید به خوبی شناخته شود و با توجه به این نظام انگیزشی متفاوت، رگولاتوری و نظارت مناسب انجام گیرد. تازمانی که این تغییرات در رگولاتوری و نظارت ایجاد نشود، تسهیلات تکلیفی، فارغ از اینکه چقدر مسئله‌ساز هستند، می‌توانند کنشگری بانک‌های خصوصی را تشدید کنند. این بانک‌ها ممکن است از بستر تسهیلات تکلیفی برای پوشش ریسک‌های خود استفاده کنند و این مشکلات را به عنوان مسئله اصلی جلوه دهند. همچنین، ممکن است بده‌بستان‌های سیاسی در پس‌زمینه وجود داشته باشد که به این بانک‌ها این احساس را بدهد که می‌توانند قدرت چانه‌زنی خود را از طریق پذیرش تسهیلات تکلیفی یا کنشگری‌های دیگر تقویت کنند. در نهایت، نظام انگیزشی آنها که در راستای منافع خودشان است، می‌تواند به تشدید این مسائل منجر شود.

اقداماتی که بانک مرکزی انجام داده، مانند کنترل ترازنامه بانک‌ها و انحلال یا ادغام برخی مؤسسات، تا چه اندازه می‌تواند مؤثر باشد؟

اقداماتی که بانک مرکزی در راستای کنترل ترازنامه بانک‌ها و ادغام یا انحلال برخی مؤسسات انجام داده، می‌تواند تأثیر قابل توجهی در جلوگیری از افزایش ناترازی بانک‌ها داشته باشد. اگر هدف کنترل

اقتصاد ایران در سال‌های اخیر با چالش‌های جدی و پیچیده‌ای مواجه شده است که نیازمند تحلیل و بررسی دقیق‌تری هستند. یکی از این چالش‌ها، تورم بالا و مداوم است که به عنوان یک معضل اساسی، تأثیرات عمیقی بر زندگی مردم و ثبات اقتصادی کشور گذاشته است. بی‌انضباطی مالی، وابستگی به درآمدهای نفتی و ناکارآمدی نظام بانکی، تنها بخشی از دلایلی هستند که موجب تداوم این وضعیت ناپایدار شده‌اند. همچنین، ورود بانک‌های خصوصی و عدم تطابق سیاست‌های مالی و پولی نیز به پیچیدگی‌های موجود افزوده‌اند. با توجه به این مسائل، در گفت‌وگو با سعید شادکار، عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء به دنبال کشف ریشه‌های این چالش‌ها و ارائه راهکارهایی برای بهبود وضعیت اقتصادی خواهیم بود.

اقتصاد ایران مدت‌هاست که با تورم‌های بالا دست و پنجه نرم می‌کند و هنوز نتوانسته به طور کامل از این وضعیت خارج شود. از نظر شما، چه عواملی باعث شده‌اند که این تورم‌ها ماندگار شوند؟

اگر به مسئله تورم از زوایای مختلف نگاه کنیم، می‌توان گفت بی‌انضباطی مالی، نفتی بودن اقتصاد و کسری بودجه تنها بخشی از دلایل ماندگاری این تورم‌ها هستند. با این حال، برداشت من این است که در دو دهه اخیر، علاوه بر مشکلات و ریشه‌های اشاره شده، خود این مسائل به عنوان موتور یا مولد جدیدی از تورم عمل کرده‌اند که ممکن است از چند منظر اهمیت بیشتری داشته باشد. یکی از این جنبه‌ها، وضعیت نظام بانکی ماست. تنظیم‌گری و نظارتی که بانک مرکزی باید بر این نظام داشته باشد، در چارچوب مناسبی انجام نشده است، به ویژه از زمانی که مجوز تأسیس بانک‌های خصوصی از ابتدای دهه ۸۰ صادر شد. متأسفانه، آمادگی لازم برای تنظیم‌گری این بانک‌ها پیش از صدور مجوزها وجود نداشت و حتی پس از آن نیز به سرعت کسب نشد و هنوز هم به طور کامل محقق نشده است. این مشکل یکی از ریشه‌های جدی تورم کشور ما به شمار می‌آید و اثرات مهمی در حوزه‌های دیگر نیز داشته است. این وضعیت باعث شده که مسائل قبلی همچنان حل نشوند و از منظر تورم، مشکلات بیشتری ایجاد کنند. در واقع، این چالش‌ها بار سنگینی بر دوش تورم کشور اضافه کرده و تسلط بانک مرکزی بر ریشه‌های تورم را دشوارتر کرده است.

دلایل وقوع ناترازی‌ها در نظام بانکی از نظر شما چیست؟



نظام انگیزشی بانک‌های خصوصی باید به خوبی شناخته شود و با توجه به این نظام انگیزشی م تفاوت رگولاتوری و نظارت مناسب انجام گیرد

تورم یا ناترازی بانک‌ها باشد، این اقدامات تا حدودی موفقیت‌آمیز بوده و می‌تواند به بهبود وضعیت مالی بانک‌ها کمک کند. با این حال، برای افزایش کارایی و کیفیت نظارت و قاعده‌گذاری، بانک مرکزی باید از ابزارها و رویکردهای دیگری نیز استفاده کند. به نظر من، این مسیر تا یک حدی پاسخگو و اثربخش بوده، اما برای دستیابی به نتایج پایدار، نیاز به تدابیر بیشتری وجود دارد. یکی از جنبه‌های مهمی که بانک مرکزی می‌تواند به آن توجه بیشتری کند، کنترل ترانزاکشن و تنظیم‌گری با در نظر گرفتن ملاحظات هدایت اعتبار است. به عبارت دیگر، بانک مرکزی باید تلاش کند تا به جای اینکه بانک‌ها به روش‌های فعلی برای ایجاد و انتقال اعتبار متکی شوند، فضایی را فراهم کند که متناسب با نیازهای واقعی اقتصاد و اهداف کلان اقتصادی باشد.

یکی از مهم‌ترین عواملی که معمولاً مطرح می‌شود، بحث جزیره‌ای عمل کردن سیاست‌ها در حوزه‌های تجاری، پولی و مالی است و عدم هماهنگی بین برخی سیاست‌های مالی و پولی، به ویژه سلطه‌ای که سیاست‌های مالی بر سیاست‌های پولی دارد. بسیاری این موارد را به عنوان عوامل ماندگاری تورم می‌دانند و معتقدند که سیاست‌های مالی دولت گاهی با سیاست‌های پولی بانک مرکزی تناقض دارد و اثرات یکدیگر را خنثی می‌کنند. نظر شما در این خصوص چیست؟

در مورد تأثیر سلطه مالی، من در مقام قضاوت نیستم، اما برداشت من این است که اگر بانک مرکزی به طور هدفمند، مسلط و جدی در حوزه مرتبط با خود، به ویژه تنظیم‌گری نظام بانکی، وارد عمل شود و از ظرفیت‌های قانونی و منابع موجود بهره‌برداری کند، احتمالاً می‌تواند به طور مؤثرتری به ایفای تعهدات خود بپردازد. یکی از مسائل کلیدی این است که اگر بانک مرکزی به طور مشخص و جدی در راستای تحقق اهداف و مسئولیت‌های خود متمرکز نباشد، ناهماهنگی‌ها و عدم هماهنگی بین اهداف خود و دولت بیشتر نمایان می‌شود. در چنین شرایطی، بانک مرکزی ممکن است بر روی برخی اهداف تمرکز کند در حالی که دولت رویکرد متفاوتی را دنبال کند. این ناهماهنگی می‌تواند باعث ناگامی بانک مرکزی در ایفای تعهدات و وظایف خود شود. بنابراین، فکرمی‌کنم اگر بانک مرکزی بتواند بر اهداف و مسئولیت‌های خود متمرکز باشد، بهتر می‌تواند در مقابل ناهماهنگی‌ها و مطالبات مختلف مقاومت کند. همچنین، تقسیم وظایف مشخص و

تعیین حدود مسئولیت‌ها می‌تواند به کاهش اثرات ناهماهنگی‌ها کمک کند. به عبارت دیگر، بانک مرکزی باید به طور واضح بیان کند که مسئولیت‌هایش در کدام حوزه‌ها است و در مورد سایر مواردی که ممکن است از آنها مطالبه شود، تا چه حد می‌تواند پاسخگو باشد. این رویکرد می‌تواند به کاهش اثرات ناهماهنگی و ناهم‌سویی مطالبات کمک کند و به بانک مرکزی اجازه دهد تا به طور مؤثرتری به وظایف خود عمل کند.

به نظر شما حمایت دولت از بانک مرکزی تا چه اندازه می‌تواند مؤثر باشد تا بانک مرکزی بتواند به اهداف خود برسد و بهترین عملکرد را داشته باشد؟ چه اختیاراتی باید اعطاشود و دولت چه نوع حمایتی از سیاست‌های آن باید داشته باشد؟

حمایت دولت از بانک مرکزی می‌تواند تأثیر قابل توجهی در دستیابی بانک مرکزی به اهداف خود و بهبود عملکرد آن داشته باشد. یکی از جنبه‌های کلیدی این حمایت، ظرفیت‌های قانونی است که باید در چارچوب قوانین موجود یا از طریق اصلاح قوانین به آن توجه شود. اگر بانک مرکزی و دولت وظایف و مسئولیت‌های خود را به خوبی و به طور شفاف انجام دهند و تقسیم وظیفه‌ای بین دستگاه‌ها و ارگان‌های مختلف، به ویژه در ارتباط با بانک مرکزی، صورت گیرد، این موضوع می‌تواند به بهبود عملکرد بانک مرکزی کمک کند. به عبارت دیگر، اگر دولت به طور مؤثر وظایف خود را در راستای حمایت از بانک مرکزی انجام دهد، این امر به بانک مرکزی این امکان را می‌دهد که به طور مؤثرتری به اهداف و مسئولیت‌های خود بپردازد و از مداخلات غیرضروری سایر بازیگران جلوگیری کند. همچنین، هماهنگی و تقسیم وظیفه در سطح بالا بین دولت و بانک مرکزی می‌تواند به کاهش ناهماهنگی‌ها و تناقضات کمک کند. این هماهنگی باید بر اساس واقعیت‌ها و شرایط فعلی دولت طراحی شود. اگر مطالبات و تقسیم وظایف بر اساس واقعیت‌ها و نیازهای واقعی جامعه تنظیم نشود، احتمال بروز ناهماهنگی‌ها و اختلال در عملکرد هر یک از طرفین افزایش می‌یابد. بنابراین، اگر تقسیم وظیفه و مطالبات از ابتدا به طور واقع‌بینانه طراحی شوند، می‌تواند به بهترین شکل ممکن در این وضعیت موجود کمک کنند. به طور کلی، حمایت دولت از بانک مرکزی باید شامل اعطای اختیارات لازم، تسهیل در اجرای سیاست‌ها و ایجاد شرایطی باشد که بانک مرکزی بتواند به طور مستقل و مؤثر عمل کند. این رویکرد می‌تواند به تقویت ثبات مالی و بهبود عملکرد اقتصادی کشور کمک کند.





نقش شهرت و اعتبار بانک مرکزی در مهار انتظارات تورمی

- ریسک شهرت، از عدم تطابق میان برداشت و ادراک عامه مردم و رفتار یا عملکرد واقعی بانک مرکزی شکل می گیرد
- می توان گفت که ریسک شهرت، عموماً ریسک ثانویه است و برای مدیریت این ریسک، باید به سراغ مدیریت انواع ریسک های دیگر پیش روی بانک مرکزی رفت
- هر چقدر ارباب تورم محقق شده از تورم هدف گذاری شده بیشتر شود، شهرت مقام پولی روبه زوال خواهد رفت
- طبق مطالعات، آسیب ریسک شهرت از رتبه چهارم در سال ۲۰۱۳ به رتبه اول در سال ۲۰۱۵ رسیده است

۴۱



اقتصاد

● شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ ●

با توجه به
نقش محوری
بانک مرکزی و
جایگاه آن به
عنوان مقام
سیاست‌گذار
پولی، شهرت و
اعتبار این نهاد
تأثیر بسزایی
بر انتظارات
و عملکرد
اقتصادی دارد

دی‌ماه ۱۴۰۳ نشست با عنوان
"شهرت و اعتبار بانک مرکزی و نقش
آن در اثربخشی سیاست‌های پولی و
ارزی" در محل اندیشکده پول و ارز
(وابسته به موسسه مطبوعاتی بازار
پول و ارز) برگزار شد. در این نشست
سید علی‌اکبر میرعمادی (سرپرست
مدیریت کل نظارت غیراحتیاطی بانک
مرکزی) به بیان اهمیت و مبانی نظری
مفهوم شهرت و اعتبار بانک مرکزی
پرداخته و سپس با بررسی عوامل
تاثیرگذار بر شهرت و اعتبار بانک
مرکزی به تشریح نحوه اثرگذاری این
دو مفهوم بر ثبات اقتصادی پرداخت.
نوشتار ذیل خلاصه‌ای از این نشست
تخصصی است که با هم می‌خوانیم.
میرعمادی، در ابتدای سخنان خود با
تأکید بر اهمیت شهرت و اعتبار برای
حاکمیت و بنگاه‌های اقتصادی، اظهار
داشت: این موضوع در مورد بانک‌ها
از درجه بالاتری برخوردار بوده و در
خصوص بانک مرکزی به عنوان مقام
سیاست‌گذار، اهمیتی دوچندان پیدا
خواهد کرد. با توجه به نقش محوری
بانک مرکزی و جایگاه آن به عنوان مقام
سیاست‌گذار پولی، شهرت و اعتبار
این نهاد، تأثیر بسزایی بر انتظارات و
عملکرد اقتصادی دارد. وی با اشاره
به مبانی نظری و تجربی مطالب ارائه
شده، گفت: مطالبی که در این نشست
ارائه می‌شود، بر اساس نظریه‌ها،
مطالعات بین‌المللی و داخلی استوار
است، اما بخش قابل توجهی از آن، بر
تجربیات دو دهه فعالیت اینجانب در
بانک مرکزی، ادارات مختلف و عضویت
در کمیته‌ها و کمیسیون‌های گوناگون
بانک مرکزی مبتنی است.

سرپرست مدیریت کل نظارت غیراحتیاطی
بانک مرکزی، تصریح کرد: بنابراین، آنچه
در کتب و مقالات به آن اشاره شده است،
در بانک مرکزی به صورت عینی و ملموس
تجربه شده است. رویکرد این نشست،
رویکردی نقادانه و آسیب‌شناسانه است که
با هدف ارائه راهکار برای بهبود وضعیت یا
دستکم جلوگیری از بدتر شدن آن، اتخاذ
شده است. وی با طرح این پرسش که منظور
از شهرت یک انسان یا حکومت و یا بانک

مرکزی چیست؟ بیان کرد: شهرت، ساخت
ذهن اشخاص و گروه‌های ذی‌نفع است که
هر یک، مجموعه انتظارات خود را دارند.
شهرت یک سازه ذهنی است که در طول
زمان و بر اساس تجربیات شکل می‌گیرد.
شهرت، می‌تواند دارایی یا بدهی نامشهود
باشد که در طول زمان و بر پایه تصور و درک
از کیفیت عملکرد مستمر ایجاد می‌شود،
بنابراین شهرت، دارایی و سرمایه‌ای
اجتماعی است که به تدریج جمع‌آوری
می‌شود. عملکرد مستمر بنگاه‌ها بر شهرت
اثر می‌گذارد و یک بنگاه اقتصادی در ابتدای
فعالیت، اعتبار لازم را ندارد، اما در ادامه
مسیر بر اساس عملکرد خود، شهرت پیدا
خواهد کرد.

در ادامه و پس از تفسیر مفهوم شهرت،
ریسک شهرت بانک مرکزی مطرح می‌شود.
ریسک شهرت، از عدم تطابق میان برداشت
و ادراک عامه مردم و رفتار یا عملکرد واقعی
بانک مرکزی شکل می‌گیرد. هر چه فاصله
میان برداشت‌ها، ادراک‌ها و انتظارات با
عملکرد واقعی بانک مرکزی بیشتر باشد،
ریسک شهرت نیز بیشتر خواهد بود. این
ریسک، به عنوان هر فعالیت، رویداد یا
وضعیتی که به طور مثبت یا منفی، بر شکاف
میان تصور و ادراک عمومی و عملکرد بانک
مرکزی تأثیر می‌گذارد، تعریف شده است.
مفهوم ریسک، سطوح متفاوتی از درک
را شامل می‌شود، در فعالیت مبتنی بر
ریسک، ادراک مشترکی از مفهوم ریسک
میان فرستنده و گیرنده پیام وجود ندارد.
لازم است فرستنده و گیرنده پیام، از یک
فهم یکسان از مفهوم ریسک برخوردار
باشند.

وی در ادامه به تعریف ریسک از نظر آمار و
احتمال پرداخت و گفت: ریسک، مفهومی
آماري و احتمالي است که به تصمیم‌گیری
در شرایط عدم اطمینان اطلاق می‌شود.
ریسک، بیانگر زبان‌های بالقوه در یک
سازمان است. بر اساس چارچوب کوزو،
ریسک به عنوان انحراف از هدف تعریف
می‌شود. هرچه انحراف از هدفی که تعریف
شده است بیشتر باشد، ریسک نیز بیشتر
خواهد بود.

سرپرست مدیریت کل نظارت غیراحتیاطی
بانک مرکزی سپس با اشاره به اهداف این
نهاد، اظهار داشت: ماده ۳ قانون بانک
مرکزی، ۵ هدف را برای آن تعریف می‌کند:



اگر قانون گذار
تکالیف
مالایطاق وضع
کند، بانک
مرکزی هم
نمی تواند اجرا
کند و اعتبار و
شهرتش زیر
سؤال می رود

رفت. از طرفی هر چقدر مقام پولی مشهورتر باشد، اعتماد بنگاه های اقتصادی به قولش افزایش می یابد و نقش مقام پولی در کنترل تصمیمات و رفتارهای بنگاه های اقتصادی مؤثرتر می شود. اگر سیاست گذار پولی رفتاری عقلایی و قابل پیش بینی نداشته باشد، فعالان اقتصادی را گیج و سردرگم می کند. اگر بانک مرکزی بخواهد تورم را کاهش دهد، در صورتی که معتبر باشد، اجرای این سیاست ساده تر خواهد بود. سیاست های مصلحت گرایانه مقام پولی، موجب تشدید ارباب تورم واقعی از تورم هدف گذاری شده می شود.

میرعمادی با اشاره به مطالعات انجام شده در مورد اهمیت ریسک شهرت بانک مرکزی، گفت: در سال ۲۰۱۵، آسیب این ریسک، از رتبه چهارم در سال ۲۰۱۳ به رتبه اول در سال ۲۰۱۵ رسیده است. شهرت و اعتبار بانک مرکزی، موجب بازگرداندن ثبات و پایداری اقتصادی در دوره های تنش مالی می شود. شهرت خوب می تواند اثربخشی سیاست ها را در رژیم هدف گذاری تورم و نقدینگی بهبود دهد.

همچنین باید به این موضوع توجه داشت که عوامل خارجی نیز اثرگذار هستند. وجود نگرش سیاسی مبنی بر مجاز دانستن حاکمیت برای تخطی از مرزهای استقلال بانک مرکزی، از جمله این عوامل است. بازیگران ریسک شهرت، درون سازمانی و برون سازمانی بوده، که بازیگران درون سازمانی را رهبران و سیاست گذاران، مدیران ارشد میانی و عملیاتی و کارکنان تشکیل می دهند. رئیس کل بانک مرکزی، مبین شخصیت بانک مرکزی است. از طرفی رفتار و فرهنگ سازمانی حاکم بر بانک مرکزی نیز مهم است.

همچنین کیفیت کارهای تحقیقاتی که از سوی بانک مرکزی منتشر می شود، باید مورد توجه قرار گیرد. بازیگران برون سازمانی شامل؛ حاکمیت و قوای سه گانه هستند. اگر قانون گذار تکالیف مالایطاق وضع کند، بانک مرکزی هم نمی تواند اجرا کند و اعتبار و شهرتش زیر سؤال می رود.

دوگانه ای به نام حفظ شهرت خوب در کوتاه مدت و اتخاذ و اجرای تصمیم صحیح سیاستی وجود دارد. در چنین مواردی باید باتدبیر سراغ اجرای تصمیم صحیح سیاستی رفت، چرا که اگر این کار انجام

نمهد یا کنترل تورم، ثبات و سلامت شبکه بانکی، حمایت از رشد اقتصادی و اشتغال، کمک به حفظ و ارتقای ارزش پول ملی و کمک به تحقق عدالت اجتماعی. تحقق این اهداف، مستلزم توجه جدی به ریسک شهرت است.

میرعمادی با دسته بندی ریسک های بانک مرکزی به دو دسته مالی و غیرمالی، بیان کرد: ریسک های مالی شامل ریسک نقدینگی، ریسک اعتباری و ریسک بازار و ریسک های غیرمالی شامل ریسک عملیاتی، ریسک سیاستی یا راهبردی و ریسک شهرت هستند.

ریسک نقدینگی، عموماً در ارتباط با مراودات با خارج از کشور اتفاق خواهد افتاد و ریسک بازار نیز نوسانات انواع نرخ ها را شامل می شود. در نهایت ریسک عملیاتی نیز یکی از ریسک های مهمی است که بانک های مرکزی با آن مواجه هستند و شامل بحث سیستم های پرداخت و فناوری اطلاعات است.

ریسک سیاستی یا راهبردی را می توان شامل تصمیمات و سیاست های بانک مرکزی دانست و ریسک شهرت را نیز آن چیزی دانست که شخصیت یک نهاد حاکمیتی به نام بانک مرکزی را در اذهان عمومی شکل می دهد. این ریسک، هم می تواند اولیه و هم ثانویه باشد. ریسک اولیه یعنی خودش منشاء ریسک بوده و ریسک ثانویه یعنی ناشی از ریسک های دیگر خواهد بود. بر اساس مفهوم ریسک اینتراکشن، ریسک شهرت، عموماً ریسک ثانویه است. برای مدیریت این ریسک، باید به سراغ مدیریت انواع ریسک های دیگر پیش روی بانک مرکزی رفت.

میرعمادی با اشاره به اهداف بانک مرکزی گفت: هدف اصلی بانک مرکزی، مهار یا کنترل تورم است که البته برای این کار، باید اقدامات متعددی نیز صورت پذیرد. علاوه بر این، بانک مرکزی اهداف دیگری نیز دارد. تحقق این اهداف، مستلزم توجه جدی به ریسک شهرت است. اگر مردم و فعالان اقتصادی، بانک مرکزی را در مهار تورم باور داشته باشند، انتظارات به یک صورت شکل می گیرد، اما اگر باور نداشته باشند، به شکل دیگری رقم می خورد. هر چقدر ارباب تورم محقق شده از تورم هدف گذاری شده بیشتر شود، شهرت مقام پولی رو به زوال خواهد



شهرت و اعتبار
بانک مرکزی
ابزاری جهت
نیل به ثبات
قیمت‌ها، حفظ
ثبات نظام
مالی و ابزاری
برای دستیابی
به اهداف و
انجام وظایف و
تکالیف قانونی
است

نشود، شاید در کوتاه‌مدت ریسک شهرت اتفاق نیفتد، ولی در بلندمدت قطعاً این موضوع اتفاق خواهد افتاد. شرط اصلی این است که ذی‌نفعان از سیاست‌ها و عملیات بانک مرکزی به درک خوبی برسند. موضوع مهم دیگر، نقش رسانه‌هاست. برای حل این موضوع، باید به نقش ارتباطات و اداره روابط عمومی در بانک مرکزی در موضوع ریسک شهرت توجه جدی شود. اداره روابط عمومی باید به طور مستمر پایش کند که بانک مرکزی توسط ذی‌نفعان چگونه درک می‌شود. اداره روابط عمومی باید در پیش‌نویس اعلامیه‌های نرخ بهره، سخنرانی‌های عمومی، سیاست‌های کلیدی نقش‌آفرینی کند. همچنین باید کرسی ثابتی در کمیته‌ها و کمیسیون‌های مختلف داشته و در شورای تنظیم‌گری حضور داشته باشد. پایش رسانه‌ها نیز باید در دستور کار قرار گیرد.

رهیافت پیشنهادی برای مدیریت ریسک شهرت بانک مرکزی، در ادبیات مدیریت ریسک با عنوان مدیریت ریسک جامع بیان شده است. در این رویکرد، تمام ارکان سازمان در موضوع مدیریت ریسک مسئولیت دارند. در فرایند مدیریت ریسک شهرت، فعالیت‌ها، رویدادها و وضعیت‌هایی که منجر به ریسک شهرت می‌شوند شناسایی خواهند شد و احتمال وقوع رویداد شهرت و شدت آسیب‌شان ارزیابی می‌گردد.

روش‌ها و ابزارهایی باید برای کنترل و کاهش ریسک شهرت ابداع و ارتقا یابند و نهایتاً گزارشگری ریسک‌های شهرت به مقامات بانک مرکزی اتفاق بیفتد. این فرایند مستمراً باید در بانک مرکزی تکرار شود. برای این موضوع تمامی اجزای سازمان در چارچوب جامع مدیریت ریسک

باید نقش‌آفرینی کنند. تشکیل شورای شهرت و اعتبار نیز ضروری است. در ادامه بیان شد که هفت اصل برای مدیریت ریسک شهرت عبارت‌اند از: استراتژی‌ها و سیاست‌گذاری، رهبری و نظارت، مسئولیت و وظایف، تفکیک وظایف، کفایت دانش، سیستم‌های اطلاع‌رسانی و ارزیابی و بازنگری.

سرپرست مدیریت کل نظارت غیراحتیاطی بانک مرکزی، در ادامه به چالش‌های مدیریت ریسک شهرت و روش‌های ارزیابی آن اشاره کرده و گفت: مدیریت ریسک شهرت یک سری چالش دارد، چالش تشخیص و اندازه‌گیری آثار شهرت و روش‌ها و ابزارهایی که برای کاهش ریسک مدیریت مناسب و مفید باشند.

میرعمادی در پایان با جمع‌بندی بحث خود، گفت: شهرت و اعتبار بانک مرکزی در کنترل انتظارات تئوری و تحقق سیاست‌های پولی نقش انکارناپذیری دارد. شهرت و اعتبار بانک مرکزی ابزاری جهت نیل به ثبات قیمت‌ها، حفظ ثبات نظام مالی و ابزاری برای دستیابی به اهداف و انجام وظایف و تکالیف قانونی است. شهرت یک دارایی ذی‌قیمت است که تا حد زیادی به برداشت‌های ذهنی ذی‌نفعان بستگی دارد.

برای حفظ و بهبود شهرت، تصویر و نیک‌نامی بانک مرکزی نزد افکار عمومی ضرورت دارد. ریسک شهرت در بسیاری از جنبه‌ها متأثر از عوامل برون سازمانی است. هر نوع رفتار، کردار، گفتار و عملکرد بانک مرکزی در سطوح مختلف روی ریسک شهرت تأثیر دارد. هر نوع رفتار، کردار و گفتار برون سازمانی که مربوط به عملکرد، رفتار و تصمیمات بانک مرکزی باشد در ریسک شهرت آن اثر دارد.



دوگانه حفظ شهرت و یا تصمیم صحیح سیاستی

دوگانه‌ای به نام حفظ شهرت خوب در کوتاه‌مدت و اتخاذ و اجرای تصمیم صحیح سیاستی وجود دارد. در چنین مواردی باید با تدبیر سراغ اجرای تصمیم صحیح سیاستی رفت، چرا که اگر این کار انجام نشود، شاید در کوتاه‌مدت ریسک شهرت اتفاق نیفتد، ولی در بلندمدت قطعاً این موضوع اتفاق خواهد افتاد.



تبعیت تورم و انتظارات از نرخ ارز در اقتصاد ایران

- در اقتصاد ایران نوعی رفتار متقابل میان متغیرهای نرخ ارز و تورم مصرف کننده وجود داشته است
- یکی از دلایل مزمن شدن تورم در اقتصاد ایران، تأثیرگذاری متغیر نرخ ارز بر انتظارات تورمی و تورم است
- تاثیرپذیری تورم از جهش های ارزی باعث شده بود تا سیاست گذار سیاست تثبیت ارز را به عنوان هدف اصلی برنامه های اقتصادی قرار دهد
- در شرایط کنونی که نرخ ارز به تحولات سیاسی وابسته است، سیاست را نمی توان بدون در نظر گرفتن الزامات آن به صورت دائمی به اجرا درآورد



از سال ۱۳۹۷ به بعد با افزایش نرخ ارز، فشار هزینه از محل افزایش هزینه‌های وارداتی (کالاها) اساسی و کالاهای واسطه‌ای) به عنوان عامل محرک در انتظارات تورمی برافزایش سطح عمومی قیمت‌ها اثرگذار بوده است

یکی از دلایل مزمن شدن تورم در اقتصاد ایران، تأثیرگذاری متغیر نرخ ارز بر انتظارات تورمی و تورم است و بروز تورم در ایران صرفاً به عامل پولی مرتبط نبوده است. به عبارت دیگر، در اقتصاد ایران نوعی رفتار متقابل میان متغیرهای نرخ ارز و تورم مصرف‌کننده وجود داشته است. همچنین در سال‌هایی که اقتصاد تورم‌های بالاتر از میانگین ۲۰ تا ۳۰ درصدی را تجربه کرده است، یعنی سال‌های ۱۳۷۴، ۱۳۹۱-۹۲ و ۱۳۹۷ به بعد ابتدا نرخ ارز منجر به افزایش نرخ تورم مصرف‌کننده شده و پس از آن افزایش نرخ تورم در بازه بسیار بلندمدت فشار جهت افزایش نرخ ارز را به دنبال داشته است (چرخه نرخ ارز و تورم). طی سال‌های گذشته به خصوص در سال‌هایی که اقتصاد ایران با تورم‌های بالاتر از متوسط مواجه بوده است، عامل نرخ ارز در بروز تورم بسیار مؤثر بوده به طوری که از سال ۱۳۹۷ به بعد با افزایش نرخ ارز، فشار هزینه از محل افزایش هزینه‌های وارداتی (کالاها) اساسی و کالاهای واسطه‌ای) به عنوان عامل محرک در انتظارات تورمی بر افزایش سطح عمومی قیمت‌ها اثرگذار بوده است. از این رو در این نوشتار به تبعیت تورم و انتظارات تورمی از نرخ ارز در اقتصاد ایران خواهیم پرداخت.

بررسی پایه‌های نظری رابطه نرخ ارز، انتظارات تورمی و تورم

برای تبیین و تحلیل رابطه نرخ ارز و تورم، می‌توان بردو نظریه نرخ بهره بدون پوشش و تکنولوژی یادگیری از طریق انجام کار تکیه کرد. نظریه برابری نرخ بهره بدون پوشش، مبنای اصلی تغییرات کوتاه‌مدت نرخ ارز بر اساس ورود و خروج سرمایه است. به بیان دیگر، این نظریه نرخ ارز را بیشتر از جنبه دارایی نگاه می‌کند، نه ابزار مبادله بین‌المللی. در این نظریه ریسک‌های ناشی از تغییرات نرخ ارز پوشش داده نمی‌شوند. این نظریه مبنای خود را بر ورود و خروج سرمایه، پایهریزی کرده و انتفاع از سرمایه‌گذاری در یک کشور و میزان تغییرات آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. دومین نظریه که در اینجا مطرح می‌شود، به نظریه تکنولوژی یادگیری از طریق انجام کار معروف

است. این نظریه بیان می‌کند که افراد در شکل‌دهی انتظاراتشان، از تجربه گذشته خود یاد می‌گیرند، بنابراین با توجه به دو نظریه بالا می‌توان نتیجه گرفت که اولاً قیمت ارز از ریسک‌ها و تکنه‌های منفی وارد شده بر اقتصاد اثر می‌پذیرد و ثانیاً اتفاقات گذشته بر تصمیم‌گیری‌های افراد در حال و آینده اثرگذار می‌شود.

بررسی تغییرات نرخ ارز طی یک دهه اخیر نشان می‌دهد تحولات سیاسی و روابط خارجی و تحریم‌ها تأثیرات زیادی بر افزایش نرخ ارز داشته‌اند. نمودار (۱) نشان می‌دهد تا زمان اعلام و خروج آمریکا از برجام در انتهای سال ۱۳۹۶ و ابتدای سال ۱۳۹۷، بازار ارز باثبات بوده و تغییرات محسوسی در این بازار مشاهده نشده است، اما پس از خروج آمریکا از برجام شاهد یک روند صعودی در رابطه با تبعیت تورم و انتظارات تورمی از نرخ ارز، دو اصل وجود دارد. اصل اول که براساس نظریات اقتصاد کلان نوین است، بیان می‌دارد که شکل‌گیری انتظارات عقلایی بر مبنای چارچوب اقتصاد خرد حداکثرسازی سود بنگاه‌ها است که به صورت منحنی فیلپس بیان می‌شود. براین اساس، با جهش نرخ ارز در اقتصاد، هزینه بنگاه‌ها به مرور افزایش یافته و انتظارات مبنی بر افزایش هزینه‌های آنها به وجود می‌آید. در نتیجه انتظارات تولیدکننده در مورد افزایش بهای تمام‌شده تولیدات در آینده بر قیمت و بهای تولید محصولات بنگاه‌ها اثر گذاشته و در نتیجه می‌تواند بر تورم و انتظارات تورمی آحاد جامعه تأثیرگذار باشند. بنابراین یکی از راه‌های مدیریت انتظارات تورمی مصرف‌کننده، تأثیرگذاری بر انتظارات هزینه‌های نهایی تولیدکننده است. افزایش شدید نرخ ارز منجر به افزایش هزینه‌های انتظاری بنگاه‌ها و افزایش انتظارات تورمی و تورم می‌شود. به عنوان مثال، با حذف ارز ترجیحی در سال ۱۴۰۱ و به تبع آن افزایش نرخ ارز، نیاز به سرمایه در گردش در بخش دامی افزایش یافت و لذا قیمت‌گذاری خوراک دامی (که در هزینه انتظاری بنگاه‌ها اثرگذار است) بر مبنای نرخ ارز بالاتر صورت گرفت. با افزایش هزینه‌های بنگاه، از میزان سود بنگاه کاسته شد و عاملی برای شکل‌گیری انتظارات بنگاه‌های تولیدی از ناحیه هزینه‌ها (بهای تولیدکننده)، ایجاد شد که





بررسی رابطه تغییرات نرخ ارز در بروز تورم: رویکرد مقایسه‌ای

بررسی نرخ تورم و نرخ رشد تولید (نمودار ۲) طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۱ نشان می‌دهد در طی سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ در کنار رشد نرخ ارز، یک جهش تورمی و نیز رکود اقتصادی به صورت همزمان رخ داده است. به طوری که طی این دو سال در کنار رکود اقتصادی، میزان تورم حدود ۴۹.۵ درصد اعلام شده است. همچنین طی سال‌های ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۲ که جهش ارزی به وجود آمده نیز، در کنار کاهش تولید و کاهش رشد اقتصادی، میزان تورم به بالاتر از ۳۰ درصد افزایش یافته است. پس از سال ۱۳۹۶ نیز با توجه به نوسانات ارزی شدید ناشی از خروج ایالات متحده آمریکا از توافق برجام، کاهش رشد اقتصادی در کنار تورم ۲۰ الی ۵۰ درصدی به وجود آمده است. در این سال‌ها که نرخ ارز به شدت افزایش پیدا کرده، نیاز به سرمایه در گردش بنگاه‌ها و تأمین مالی آنها نیز با افزایش همراه بوده است. لذا هزینه‌های انتظاری بنگاه‌ها بالاتر رفته و این انتظارات نیز بروز تورم را در ایران تشدید کرده است. در حقیقت، جهش ارزی از ۱۰۰۰ تومان به ۳۰۰۰ تومان طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ نیاز به سرمایه در گردش و تأمین ارزی تولید بنگاه‌ها را به میزان ۳ برابر افزایش داد. البته از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ نرخ تورم به دلیل توافق برجام و کنترل انقباضی نقدینگی، روند کاهشی به خود گرفت و بخش

بر تورم و انتظارات تورمی در جامعه اثرگذار بود. اصل دوم نیز بیان می‌کند، وقتی که نرخ ارز افزایش یابد، نااطمینانی را با توجه به چشم‌انداز آینده تحت تأثیر قرار می‌دهد و این افزایش شدید نرخ ارز می‌تواند به طور مستقیم بر انتظارات تورمی و تورم در جامعه مؤثر باشد.

به طور کلی با توجه به شواهد به دست آمده در مورد ریشه‌یابی تورم در اقتصاد کشور می‌توان عنوان کرد، زمانی که نرخ تورم جهش پیدا می‌کند و به اعداد بالاتر از متوسط تورم (۳۰ تا ۴۰ درصد) می‌رسد، همانند زمانی که میانگین نرخ تورم اعداد پایین‌تری را نشان می‌دهد، دیگر متغیرهای پولی نمی‌توانند توضیح دهنده‌های مناسبی باشند. همچنین در مورد ریشه‌یابی تورم نیز می‌توان بیان کرد که طی سالیان اخیر، به دلیل سیاست تعدیل، کاهش صدور نفت، تحریم‌ها، تقاضای ارز خارجی بر عرضه آن فرونی گرفته و شاهد بی‌ثباتی‌هایی در نرخ ارز بوده‌ایم. از اینرو، باید توجه داشت که بی‌ثباتی و تغییرات نرخ ارز و شاخص‌های مربوط به آن صرفاً از شرایط پولی محض پیروی نمی‌کند. لذا ثبات نرخ ارز به ثبات قیمت‌ها و محدود شدن دنباله‌روی‌های پولی بازمی‌گردد و تورم حاصل از آن، خود موجب تغییر بیشتر نرخ ارز در دوره بعد می‌شود.



نمودار ۱

تغییرات نرخ ارز طی
سال‌های گذشته در اقتصاد
ایران

۴۷



اقتصاد

شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳

تورم
تولیدکننده از
ناحیه افزایش
هزینه‌ها
(هزینه‌های
انتظاری) که
باعث افزایش
تورم و انتظارات
تورمی در
جامعه
می‌شود، یک
هشدار قوی
و فوری است
که از بروز تورم
مصرف‌کننده
خبر می‌دهد

تولید همچنان در معرض رکود اقتصادی قرار داشت. در سال ۱۳۹۵ رشد اقتصادی بالایی با توجه به درآمدهای بالای بخش نفت در اقتصاد ایران رخ داد. مجدداً از سال ۱۳۹۷ به بعد نیز با توجه به جهش‌های ارزی و وابستگی به مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای خارجی، هزینه‌های انتظاری بنگاه‌های تولیدی افزایش پیدا کرده و لذا نیاز بنگاه‌های تولیدی به نقدینگی نیز افزایش یافت. اما باید توجه داشت که اگر نقدینگی بخش تولید به همان میزان که هزینه‌های تأمین سرمایه افزایش یافته است، فراهم نشود، عاملی برای کاهش عرضه تولید و تبع آن رکود اقتصادی خواهد بود که این امر نیز در نهایت بر افزایش تورم در اقتصاد، اثرگذار است. بنابراین مطابق بررسی‌ها مشاهده می‌شود که تغییرات شدید ارزی منجر به افزایش تورم در کنار رکود اقتصادی شده است. این موضوع نشان می‌دهد که در این مقاطع زمانی، رشد تورم از محل افزایش تقاضا صورت نپذیرفته و عامل تأثیرگذار بر تورم، نرخ ارز بوده است. همچنین در این مقاطع، افزایش نیاز بنگاه‌ها به سرمایه در گردش منجر به افزایش تقاضای نقدینگی و تأمین مالی از بانک‌ها شده است.

در این راستا، بررسی اثرگذاری جهش‌های ارزی بر تورم از دیدگاه تولیدکننده و مصرف‌کننده نیز بسیار حائز اهمیت است. تورم تولیدکننده به افزایش هزینه‌های تولید کالاها و خدمات (هزینه مواد اولیه، دستمزد، اجاره و غیره) مربوط است. در حالی که تورم مصرف‌کننده از افزایش قیمت کالاها و خدمات برای مصرف‌کننده ناشی می‌شود. نمودار (۲)، بررسی و مقایسه تورم تولیدکننده و تورم مصرف‌کننده در دهه‌های ۷۰ الی ۹۰ را نشان می‌دهد. در دهه ۷۰ و ۸۰ که جهش‌های ارزی آنچنانی در اقتصاد ایران وجود نداشت، تورم

تولیدکننده و تورم مصرف‌کننده، روند حرکتی تقریباً یکسانی داشته‌اند ولی در دهه ۹۰ و به خصوص از سال ۱۳۹۶ به بعد که جهش‌های شدید ارزی در اقتصاد ایران رخ داد، تورم تولیدکننده بالاتر از تورم مصرف‌کننده قرار گرفته است. در واقع، تورم تولیدکننده از ناحیه افزایش هزینه‌ها (هزینه‌های انتظاری) که باعث افزایش تورم و انتظارات تورمی در جامعه می‌شود یک هشدار قوی و فوری است که از بروز تورم مصرف‌کننده خبر می‌دهد.

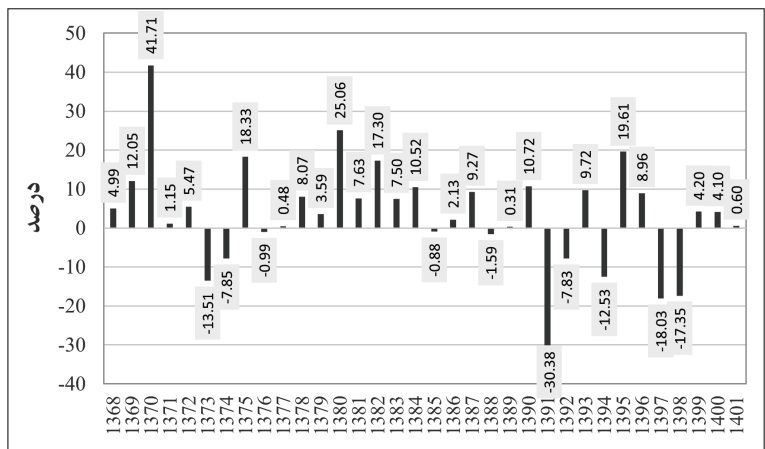
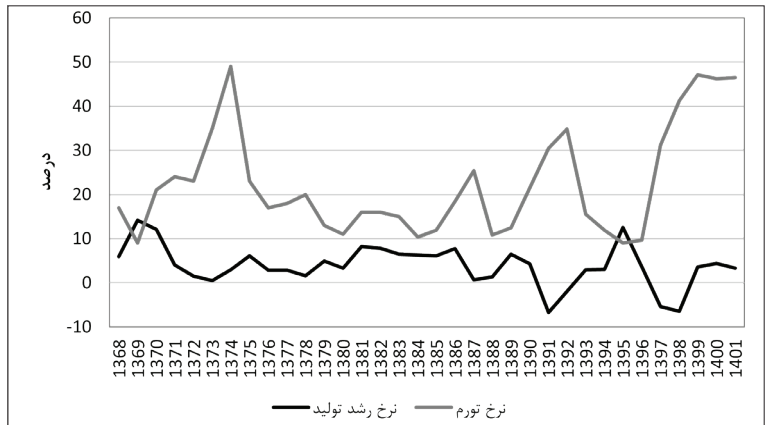
در شرایط وجود تورم ساختاری و انحراف و تمایل اقتصاد کشور به سمت بازارهای انحصاری، انتظار می‌رود که تولیدکننده برای حفظ حاشیه سود خود، تورم را در نهایت به مصرف‌کننده انتقال دهد. این موضوع حتی با وجود و حضور دلالت در حوزه اقتصاد کشاورزی و افزایش قیمت‌ها از سر مزرحه تا رسیدن به مصرف‌کننده نهایی تشدید نیز می‌شود. به عبارت دیگری می‌توان گفت که تورم تولیدکننده، در نهایت به تورم مصرف‌کننده، منتهی خواهد شد. همانگونه که در دهه ۷۰ و ۸۰ در اقتصاد ایران مشاهده شده است، تورم تولیدکننده زودتر از تورم مصرف‌کننده تخلیه شده است. اما در دهه ۹۰ از طریق سیاست‌گذاری قیمتی و ایجاد محدودیت قیمتی برای تولیدکننده، قیمت منصفانه برای فروش کالا لحاظ شده و تولیدکننده این قیمت منصفانه را بر محصول اعمال کرده است. به عبارت دیگر در صورت عدم نظارت در بازارها، تولیدکنندگان سعی می‌کنند افزایش هزینه‌های خود را در قالب افزایش‌های قیمتی به مصرف‌کننده نهایی منتقل کنند. البته لازم به ذکر است که بخشی از افزایش هزینه‌ها در دهه ۹۰ و اختلاف ایجاد شده بین تورم تولیدکننده و تورم مصرف‌کننده ناشی از جهش‌های ارزی در این دوره بوده است.

برش



تأثیر جهش‌های ارزی بر تشدید انتظارات

اقتصاد ایران، به طور مداوم با ناهماهنگی‌ها، ناپایداری‌ها و آشفتگی‌ها روبرو بوده و در یک دهه اخیر، جهش‌های ارزی مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر انتظارات تورمی و تورم‌های نامتناسب و بالا در کشور بوده‌اند. از اینرو این موضوع باعث شده بود تا سیاست‌گذار اقتصادی، سیاست تثبیت ارز را به عنوان هدفی اصلی در برنامه‌های اقتصادی خود در نظر گیرد.



نمودار ۲
نرخ تورم و نرخ رشد تولید
طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۱

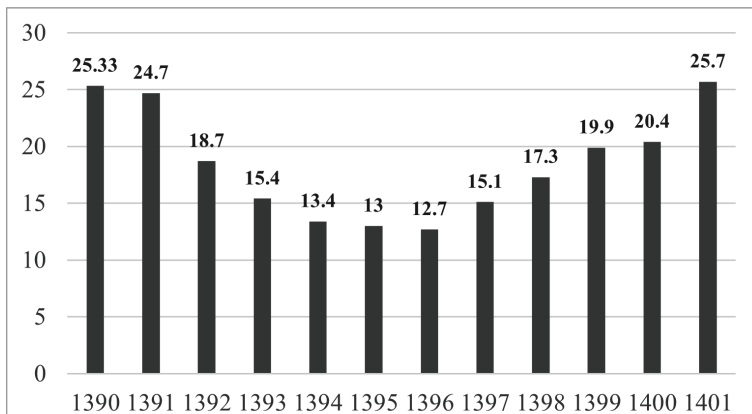
نمودار ۳
نرخ رشد تشکیل سرمایه طی
سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۱

اثر تغییرات نرخ ارز بر تغییرات سهم پول از نقدینگی

سهم پول از نقدینگی را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سنجش انتظارات تورمی در جامعه در نظر گرفت. مطابق نمودار (۴) با شروع دهه ۹۰ و با آغاز تحریم‌ها علیه ایران، سهم پول از نقدینگی به دلیل افزایش نرخ ارز، روند کاهشی داشته است. البته طی سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ که بانک مرکزی سیاست انقباضی را اعمال کرد و از طرفی افزایش نرخ سود بانک‌ها موجب شد که سهم شبه پول از نقدینگی (به عنوان مابه‌التفاوت نقدینگی و سهم پول از نقدینگی) افزایش یابد. همچنین با تصویب توافق برجام در سال ۱۳۹۴ تا سال ۱۳۹۶ و متعاقب آن بهبود انتظارات، ملاحظه می‌شود که در واقع بالاترین سهم شبه پول از

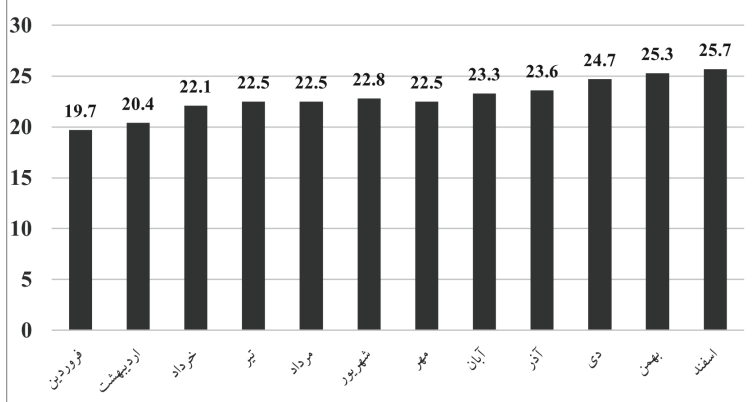
بررسی اثر تغییرات نرخ ارز بر تغییرات سرمایه‌گذاری

روند رشد تشکیل سرمایه طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۱ در نمودار (۳) نشان می‌دهد در دهه ۷۰ و حتی در دهه ۸۰ رشد تشکیل سرمایه روند پایداری نداشته اما در بیشترین سال‌ها مقدار مثبتی داشته است. دلیل این امر آن است که در سال‌های دهه ۸۰، تحریم و فشارهای نرخ ارز در اقتصاد ایران چندان ملموس نبوده و همچنین عامل انتظارات تورمی که از ناحیه نرخ ارز فعال می‌شود نیز وجود نداشته است. اما در سال‌های دهه ۹۰ به دلیل نوسانات ارزی ناشی از اعمال تحریم علیه ایران، انتظارات تورمی شدیدی در اقتصاد شکل گرفته و در بیشتر سال‌ها (مانند ۱۳۹۱، ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸) میزان تشکیل سرمایه مقدار منفی بوده است.



نمودار ۴

سهام پول از نقدینگی در طی
سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۱



نمودار ۵

سهام پول از نقدینگی در
ماه‌های مختلف سال ۱۴۰۱

اثر تغییرات نرخ ارز بر قیمت دارایی‌ها

معیار بی‌ثباتی متغیرهای سبد دارایی این است که سازوکار تعیین و تغییر قیمت آنها با وضعیت متغیرهای بنیادی اقتصادی هماهنگ و سازگار نیست و این عرضه و تقاضای سوداگران و انتظارات تورمی است که قیمت‌ها را بسیار فراتر از آنچه عوامل بنیادی مذکور اقتضا دارد تغییر می‌دهد و این ناهمبستگی و عدم تناسب به سازوکار عملکرد کل اقتصاد آسیب وارد می‌کند و فضا را برای ایجاد تورم و تقویت پویایی‌های آن فراهم می‌کند و سازوکارهای بازی اجتماعی اقتصاد را طوری تغییر می‌دهد که جنبه‌های نامولد را تقویت نموده و استعدادهای تورمی را تقویت کند.

اهمیت این نقش وقتی بیشتر می‌شود که قدرت قیمت‌گذاری دلخواه هم زیاد باشد، زیرا فضای بی‌ثباتی که بی‌ثبات شدن

نقدینگی (حدود ۸۷ درصد) به سپرده‌های بلندمدت و پس‌اندازی مربوط بوده است و مابقی آن نیز (حدود ۱۳ درصد) سهام پول از نقدینگی است. از سال ۱۳۹۶ به بعد که اقتصاد داخل با شوک تحریمی مواجه شده است نرخ ارز و روند انتظارات تورمی در جامعه و به تبع آن سهام پول از نقدینگی افزایش یافته است.

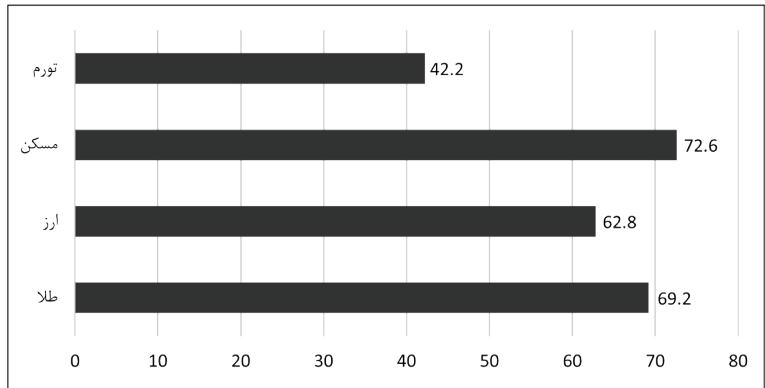
نمودار (۵) بررسی روند سهام پول از نقدینگی طی ماه‌های مختلف در سال ۱۴۰۱ را نشان می‌دهد. سهام پول از نقدینگی در فروردین ۱۴۰۱ حدود ۱۹.۷ درصد بوده است که این میزان به خصوص در ۶ ماهه دوم سال به دلیل نوسانات و جهش‌های ارزی متعدد (ناشی از تبعیت انتظارات تورمی از نرخ ارز)، به تدریج در حال افزایش بوده و در نهایت سهام پول از نقدینگی در انتهای همین سال (اسفند ۱۴۰۱) به حدود ۲۵.۷ درصد افزایش یافته است.

۵۰



اقتصاد

شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳



نمودار ۶

تورم و متوسط رشد سالانه
افزایش بهای مسکن، ارز و
طلا در طی سال‌های ۱۳۹۷
تا ۱۴۰۱

متغیرهای پرتفوی ایجاد می‌کند بهانه به دست عوامل قدرت قیمت‌گذار دلخواه داده و تکرار بیشتر شاخص‌بندی‌ها توسط عوامل اقتصادی را تشویق می‌کند.

همچنین رواج این شرایط، تولید و برنامه‌ریزی‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری‌های مولد را تخریب می‌کند و زمینه‌های استمرار تورم بالا را فراهم می‌کند. میانگین تورم و رشد سالانه افزایش قیمت مسکن، ارز و طلا طی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۱ که اقتصاد ایران با جهش ارزی مواجه شده است در نمودار (۶) نشان می‌دهد با وجود این که طی این ۴ سال، میانگین تورم حدود ۴۰ درصد بوده است، اما متوسط رشد سالانه افزایش بهای مسکن، ارز و طلا بیشتر از میانگین تورم بوده است.

جمع‌بندی مطالب نشان می‌دهد که به طور کلی یکی از دلایل مزمن شدن تورم در اقتصاد ایران، تأثیرگذاری متغیر نرخ ارز بر انتظارات تورمی و تورم است و در نتیجه تورم در ایران صرفاً یک متغیر پولی محسوب نمی‌شود. همچنین با بررسی رابطه بین نقدینگی و تورم مشخص می‌شود که در سال‌هایی که جهش ارزی وجود دارد و علیت از سمت نرخ ارز به سمت تورم بوده است، رابطه علی از سمت تورم به سمت نقدینگی هم مشاهده شده است.

پیشنهاد و نتیجه‌گیری

در این نوشتار نشان داده شد که اقتصاد ایران، به طور مداوم با ناهماهنگی‌ها، ناپایداری‌ها و آشفتگی‌ها روبرو بوده و در یک دهه اخیر، جهش‌های ارزی مهم‌ترین

عامل تأثیرگذار بر انتظارات تورمی و تورم‌های نامتناسب و بالا در کشور بوده‌اند. از اینرو این موضوع باعث شده بود تا سیاست‌گذار اقتصادی، سیاست تثبیت ارز را به عنوان هدفی اصلی در برنامه‌های اقتصادی خود در نظر بگیرد.

این سیاست در کنترل تورم و تثبیت اقتصادی بسیار مؤثر بود، ولی باید به این نکته توجه کرد که در شرایط کنونی که نرخ ارز به تحولات سیاسی وابسته است، برای حل این مسئله، به تحقق چند شرط کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، از کانال پیش‌بینی‌پذیر کردن وضعیت اقتصادی آینده، نیاز است که عبارت‌اند از:

الف- کوتاه‌مدت:

- احتراز از سیاست‌هایی که فضای انتظارات را مشوش و بی‌ثبات می‌کند و موجب شکل‌گیری انتظارات تورمی مستمر می‌شود
- هدف‌گذاری تورم شاخص قیمت تولیدکننده توسط بانک مرکزی
- نظارت دقیق و هوشمندانه بر جریان نقدینگی توسط بانک مرکزی
- نظارت شدید بر سازوکار اعطای تسهیلات و وام‌های معوق توسط معاونت نظارتی بانک مرکزی

ب- میان‌مدت و بلندمدت:

- ایجاد اعتماد عمومی در جامعه
- فراهم نمودن اجرای سیاست تثبیت ارزی با هماهنگی مجموعه‌ای از سیاست‌های پولی، مالی و تجاری.





حفظ شهرت و اعتبار بانک مرکزی تنها وظیفه مقام پولی نیست

- ریال ایران سهم کمی در پرتفوی بانک های مرکزی شرکت ها و صندوق های بزرگ بین المللی دارد
- در کشورهایی که در انتهای هرم ارزی بین المللی قرار دارند، مقام پولی اولویت سیاست گذاری را ابتدا به مسائل ارزی سپس مالی و در انتها به مباحث پولی اختصاص می دهد
- مسئله شهرت و اعتبار بانک مرکزی تنها مختص به مقامات پولی در بانک مرکزی نبوده و برای تبیین این مسئله باید به تیم اقتصادی دولت رجوع کرد
- عواملان اقتصادی تازمانی که یک تغییر پایدار و با اعتبار در تصمیم گیری های اقتصادی و سیاسی مشاهده نکنند انتظارات تورمی خود را به آسانی تعدیل نخواهند کرد

عباس دادجوی توکلی

کارشناس حوزه پولی و بانکی

۵۲



اقتصاد

● شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ ●

دی ماه سال جاری، نشست با عنوان "شهرت و اعتبار بانک مرکزی و نقش آن در اثربخشی سیاست های پولی و ارزی" در محل اندیشکده پول و ارز (وابسته به موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز) برگزار شد. در این نشست عباس دادجوی توکلی (کارشناس حوزه پولی و بانکی) به بیان اهمیت و مبانی نظری مفهوم شهرت و اعتبار بانک مرکزی پرداخته و سپس با بررسی عوامل تاثیرگذار بر آن، به تشریح نحوه اثرگذاری این دو مفهوم بر ثبات اقتصادی پرداخت. نوشتار ذیل خلاصه ای از این نشست تخصصی است که با هم می خوانیم.

دادجوی توکلی در ابتدای سخنان خود با اشاره به مقاله سیمون دئوس بیان داشت که جایگاه مقام پولی در هر کشور بر اساس هرم ارزی پولی و هرم ارزی بین المللی تعیین می شود. به عنوان مثال در کشور ایالات متحده آمریکا و یا کشورهای اتحادیه اروپا که در قسمت بالایی این هرم ها قرار گرفته اند به موازات آن، مقام پولی در حوزه سیاست گذاری پولی و ارزی نیز دست بالا را خواهد داشت. ولی برای کشورهایی نظیر ایران که در پایه این هرم ها قرار گرفته اند، چنین فضایی برای مقام پولی مهیا نبوده و عدم وجود چنین فضایی برای سیاست گذاری موجب شده است که همواره شهرت و اعتبار آن زیر سوال برود. علاوه بر این، ساختار اقتصادی کشور ایران با کشورهای حوزه آمریکای لاتین نظیر برزیل و آرژانتین که آنان هم در قسمت های پایینی هرم ارزی پولی و هرم ارزی بین المللی قرار دارند، متفاوت است و بی شک رفتار مقام پولی در ایران متفاوت از رفتار سایر مقام های پولی هم رده با ایران است. وجود و برقراری تحریم های اقتصادی علیه ایران یکی از آن مواردی است که موجب چنین تفاوتی شده و از آنجا که ریال ایران طبق این هرم ها در طبقه ارزهایی که جهانروا نیست، قرار می گیرد، بنابراین به شدت به بخش خارجی اقتصاد متکی بوده و به خصوص در دهه اخیر از این ناحیه آسیب های ارزی متعددی تجربه کرده است. وقوع متعدد چنین آسیب های ارزی، کارکردهای ریال، اعم از ارزش گذاری قراردادهای بین المللی، واحد محاسبه و ذخیره ارزش را نیز متاثر

خواهد کرد و در نهایت باید بیان داشت که وجود چنین چرخه ای در نهایت موجب شده که ریال ایران سهم کمی در پرتفوی بانک های مرکزی، شرکت ها و صندوق های بزرگ بین المللی داشته باشد. به صورت کلی، برای کشورهایی که در انتهای هرم ارزی پولی و هرم ارزی بین المللی قرار دارند، شواهد تجربی نشان می دهد که مقام پولی اولویت سیاست گذاری را ابتدا به مسائل ارزی، سپس مالی و در انتها به مباحث پولی اختصاص می دهد و به این معنی است که سیاست پولی هیچگاه از استقلال برخوردار نبوده است.

در ادامه این کارشناس حوزه پولی و بانکی، بیان داشت که تا قبل از دهه ۷۰ میلادی، بانک های مرکزی مستقیماً کل های پولی را هدف گذاری می کردند و پس از آن، نرخ بهره و ابزار هدف گذاری نرخ بهره را در دستور کار خود قرار دادند. با این حال، پس از بحران سال ۲۰۰۸ میلادی و با تغییر نگرشی که در مورد وظایف و اهداف بانک مرکزی در میان اقتصاددانان رخ داد، مقامات پولی به سمت اتخاذ سیاست های پولی نامتعارف، کنترل های مقداری، تزریق پایه پولی، انبساط ترازنامه بانک مرکزی و محدودیت های مقداری گرایش پیدا کردند. زیرا که بحران سال ۲۰۰۸ میلادی نشان داد که عملاً سیاست گذاری با ابزاری به نام نرخ بهره، بی فایده خواهد بود و برای کشورهایی که از تورم بالا و معضلی به نام تحریم رنج می برند، تغییرات نرخ بهره کارکرد ابزاری خود را از دست خواهد داد. البته باید به این نکته اشاره کرد که برای کشوری که در راس هرم ارزی پولی و بین المللی قرار دارد به دلیل دارا بودن ارزهای جهانروا و قدرتمند، اتخاذ سیاست های پولی با سرریز برای کشورهای دیگر همراه است. به عنوان مثال فدرال رزرو آمریکا را در نظر بگیرید که یک سیاست پولی انبساطی را اتخاذ نماید. اثر سرریز چنین سیاستی از بالای هرم به کشورهای پائین هرم منتقل شده و به عنوان مثال کشوری به مانند آرژانتین برای بهره گیری از چنین سرریزی باید نرخ های بهره خود را بالا نگه دارد تا جریان ورود سرمایه به آرژانتین ادامه پیدا کند و در صورت اخذ سیاست پولی انقباضی، عکس چنین فرآیندی رخ خواهد داد. ذکر چنین مثالی نشان می دهد که تقاضای ارز برای

پس از بحران
سال ۲۰۰۸
میلادی
مقامات پولی
به سمت اتخاذ
سیاست های
پولی نامتعارف
کنترل های
مقداری، تزریق
پایه پولی
انبساط ترازنامه
بانک مرکزی و
محدودیت های
مقداری گرایش
پیدا کردند



بحران سال ۲۰۰۸
میلادی نشان
داد که عملاً
سیاست‌گذاری
با ابزاری به
نام نرخ بهره
بی‌فایده
خواهد بود و
برای کشورهای
که از تورم بالا
و معضلی به
نام تحریم
رنج می‌برند
تغییرات نرخ
بهره‌کارکرد
ابزاری خود را از
دست خواهد
داد

کشورهای پائین‌هرم به شدت بی‌ثبات است و وابسته به چرخه‌های تجاری کشورهای بالای هرم است. دادجوی توکلی مجدداً با اشاره به مقاله‌ی سیمون دتوس بیان کرد که سیاست پولی در کشورهای پائین‌هرم ارزی پولی و بین‌المللی به دلیل اینکه نسبت به نوسانات نرخ ارز حساس هستند، تابع سیاست‌های ارزی است و به چنین کشورهایی پیشنهاد می‌کند که علاوه بر هدف‌گذاری بر نرخ تورم، بر نرخ بهره و نرخ ارز نیز هدف‌گذاری برقرار کنند و از این طریق برای انتخاب نرخ ارز حقیقی برای پاسخ‌گویی به اهداف تولیدی رقابتی مدنظر پاسخ دهند. البته باید اشاره کرد که نوسانات ارزی تنها متوجه بخش تقاضای اقتصاد نبوده و بخش عرضه را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. برای درک بهتر، کشور ایران را در نظر بگیرید که نسبت ارزش کالاهای واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مواد اولیه‌ای به ارزش افزوده کل صنعت در دهه اخیر بین ۲۰ تا ۳۰ درصد بوده و گویای این است که تولید در ایران وابسته به مواد اولیه، واسطه‌ای و سرمایه‌ای است. طبیعتاً با افزایش نرخ ارز، فارغ از افزایش جهانی قیمت کالاها، هزینه تولید در ایران افزایش پیدا خواهد کرد. متعاقباً با افزایش قیمت ارز، نیروی کار نیز در اقتصاد برای افزایش دستمزدهای اسمی شروع به چانه‌زنی کرده و از این کانال نیز مجدداً هزینه تولید با افزایش همراه خواهد بود. تحت چنین شرایطی مقام پولی، با افزایش نرخ بهره سعی در کنترل نوسان‌های ارزی دارد و در طرف مقابل تولیدکنندگان با طلب نقدینگی، سطح تقاضای تسهیلات از نظام بانکی را افزایش خواهند داد. این در حالی است که شواهد تجربی نشان می‌دهد که

چرخه محو نقدینگی در اقتصاد ایران بسیار کند است و بین ۳۰ تا ۳۵ درصد از تسهیلات نکول می‌شود. به بیان دادجوی توکلی، مسئله شهرت و اعتبار بانک مرکزی تنها مختص به مقامات پولی در بانک مرکزی نبوده و برای تبیین این مسئله باید به تیم اقتصادی دولت رجوع کرد. در شرایط فعلی، عموم افراد جامعه نسبت به نوسانات نرخ ارز حساسند و بعضاً از توانایی پیش‌بینی این نوسانات برخوردار هستند. زمانی یک مقام پولی می‌تواند، انتظارات عاملان اقتصادی را مدیریت نماید که حکمرانی اقتصادی و سیاسی صحیحی در تیم اقتصادی دولت برقرار باشد. زیرا که ساخت شهرت و اعتبار سال‌ها طول خواهد کشید، ولی یک شبه از بین خواهد رفت. سیاست کنترل مقدار ترازنامه از جمله سیاست‌هایی بود که با همراهی دولت توانست نرخ رشد نقدینگی را به محدوده‌های ۲۵ درصد برساند و این نشان می‌دهد که در برابر کسب شهرت و اعتبار همه مسئول هستند و این مسئله تنها مربوط به بانک مرکزی نیست. بنابراین برای دستیابی به یک شهرت و اعتبار مطلوب، شرکت‌های دولتی باید از منابع بانکی دست بکشند، میان اعضای تیم اقتصادی دولت و مقامات پولی همواره هماهنگی عملیاتی برقرار باشد، سیاست پولی سلطه داشته باشد و در نهایت سیاست پولی، تابعی از سیاست‌گذاری ارزی نباشد. به صورت کلی می‌توان بیان داشت که عاملان اقتصادی و عموم افراد جامعه تا زمانی که یک تغییر پایدار و با اعتبار در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی مشاهده نکنند، انتظارات تورمی خود را به آسانی تعدیل نخواهند کرد.



الزامات دستیابی به شهرت و اعتبار بانک مرکزی

برای دستیابی به یک شهرت و اعتبار مطلوب، شرکت‌های دولتی باید از منابع بانکی دست بکشند، میان اعضای تیم اقتصادی دولت و مقامات پولی همواره هماهنگی عملیاتی برقرار باشد، سیاست مالی نباید بر سیاست پولی سلطه داشته باشد و در نهایت سیاست پولی، تابعی از سیاست‌گذاری ارزی نباشد.



گزارش تحلیلی بانک جهانی از چشم‌انداز بازار جهانی نفت

قیمت نفت بر سر دوراهی سقوط یا صعود

- قیمت نفت خام برنت در اوایل ماه اکتبر و در پی تشدید تنش‌ها در خاورمیانه به بالای ۸۰ دلار در هر بشکه افزایش یافت
- تنش‌ها همچنان ریسکی صعودی و کلیدی برای قیمت‌ها محسوب می‌شوند
- انتظارات در مورد تقاضای جهانی نفت تضعیف شده که ناشی از کاهش سرعت مصرف نفت چین است
- تولید از سوی کشورهای غیر اوپک پلاس افزایش یافته، در حالی که اوپک پلاس ظرفیت عرضه قابل توجهی را حفظ کرده است

۵۵



اقتصاد

● شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ ●

کیانوش جهانمردی

پژوهشگر اقتصادی

نیروهای
متضادی
قیمت‌های
جهانی نفت
را تحت تأثیر
قرار داده‌اند
وتنش‌های
ژئوپلیتیکی
فشار صعودی
بر قیمت‌ها وارد
کرده‌اند

۵۶



● شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ ●

بانک جهانی طی گزارشی تحلیلی آخرین وضعیت چشم‌انداز بازار جهانی نفت را برای سال جاری میلادی منتشر کرده، که خلاصه‌ای از این گزارش توسط اندیشکده پول و ارز منتشر شده است.

وضعیت کلی بازار انرژی از نگاه بانک جهانی

قیمت‌های انرژی ماه اکتبر، پس از کاهش ۴ درصدی (فصلی‌شده) در فصل سوم سال ۲۰۲۴ میلادی نوسانات شدیدی را تجربه کرد که ناشی از تغییر ارزیابی‌های بازار درباره، ریسک‌های ژئوپلیتیکی، نشانه‌های تضعیف رشد اقتصادی چین و نگرانی‌ها در مورد عرضه بالقوه بیش از حد نیاز بوده است. شاخص قیمت انرژی بانک جهانی در سال ۲۰۲۴ حدود ۶ درصد (سالانه) کاهش یافت و پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۲۵ شش درصد دیگر و در سال ۲۰۲۶ دو درصد کاهش یابد. همچنین قیمت نفت خام پرنس در سال ۲۰۲۴ به طور میانگین به ۸۰ دلار آمریکا در هر بشکه بوده که این میزان نسبت به ۸۳ دلار آمریکا در هر بشکه در سال ۲۰۲۳ کاهشی جزئی را نشان می‌دهد و انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۵ به ۷۳ دلار آمریکا در هر بشکه و در سال ۲۰۲۶ به ۷۲ دلار آمریکا در هر بشکه برسد.

پیش‌بینی‌های مذکور بر این فرض استوار است که درگیری‌ها و تنش‌های جاری تشدید نخواهند شد، رشد اقتصادی جهانی همچنان پایدار باقی خواهد ماند و بخش عمده‌ای از برنامه کاهش‌های داوطلبانه ۲۰۲۲ میلیون بشکه در روز اوپک پلاس همچنان تمدید خواهد شد. همچنین، فرض می‌شود که عرضه نفت از سوی تولیدکنندگان غیر اوپک پلاس تقریباً دو میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۵ افزایش خواهد یافت.

انتظار می‌رود قیمت‌های گاز طبیعی اروپا در سال ۲۰۲۵ تا حدودی افزایش یابد و سپس در سال ۲۰۲۶ تعدیل شود. همچنین قیمت‌های گاز طبیعی ایالات متحده در سال ۲۰۲۵ به شدت افزایش خواهد یافت و در سال ۲۰۲۶ نیز این افزایش بیشتر خواهد شد. از طرفی پیش‌بینی می‌شود قیمت‌های زغال سنگ نیز در طول دوره پیش‌بینی شده کاهش یابد. تشدید درگیری‌ها در خاورمیانه، ریسک صعودی قابل توجهی را برای قیمت‌های انرژی به همراه دارد. سایر ریسک‌های صعودی نیز شامل تولید نفت کمتر از حد انتظار در آمریکای شمالی، افزایش رقابت برای محموله‌های گاز طبیعی مایع و مصرف بالاتر از حد انتظار زغال سنگ و گاز طبیعی در آسیا می‌شود. با این حال، ریسک‌های نزولی قابل توجهی نیز برای قیمت‌های انرژی وجود دارد که از جمله آن می‌توان به لغو زودتر از حد انتظار برنامه کاهش‌های داوطلبانه عرضه اوپک پلاس [عرضه فراوان نفت] و رشد اقتصادی ضعیف‌تر از حد انتظار (از جمله در چین) اشاره کرد.

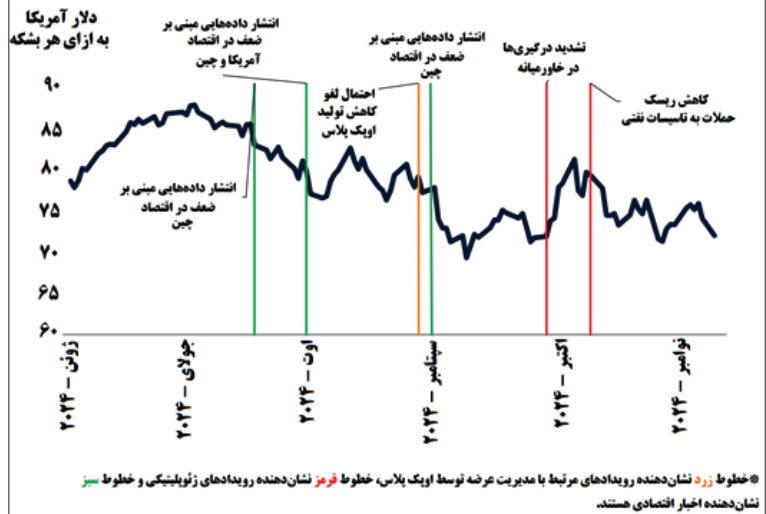
چشم‌انداز ریسک‌های بازار جهانی نفت از نگاه بانک جهانی

قیمت‌های نفت تحت تأثیر نیروهای متضادی قرار گرفته‌اند، در واقع، فشار افزایشی ناشی از ریسک ژئوپلیتیکی با اثر افزایش عرضه جهانی نفت و همچنین کاهش رشد مصرف، خنثی شده است. این گزارش، تحولات اخیر و چشم‌انداز بازار نفت را با استناد به تجزیه و تحلیل "چشم‌انداز بازارهای کامودیتی" در اکتبر ۲۰۲۴ بررسی خواهد کرد. با افزایش ریسک‌های ژئوپلیتیکی قیمت نفت خام پرنس در اوایل ماه اکتبر افزایش یافته است. تشدید درگیری‌های خاورمیانه طی هفته اول ماه اکتبر به افزایش قیمت نفت به حدود ۸۱ دلار آمریکا در هر بشکه منجر شد. در این میان نگرانی‌ها در باره آسیب به زیرساخت‌های کلیدی تولید در تولیدکنندگان بزرگ کامودیتی افزایش یافت. قیمت‌ها پس از افزایش مذکور و با کاهش تهدید عرضه، قیمت نفت خام کاهش یافته و تا اواسط ماه نوامبر به حدود ۷۲ دلار آمریکا در هر بشکه رسید (نمودار ۱). در حالی که ریسک‌پذیری نفت کاهش یافته، تنش‌های ژئوپلیتیکی همچنان بالا بوده و تشدید بیشتری تواند تولید جهانی را مختل کند.

علاوه بر این، نگرانی‌ها در مورد تقاضای ضعیف نفت، باعث افزایش فشار در جهت کاهش قیمت نفت شده است. بر اساس داده‌های [نامیدکننده] بخش صنعتی چین، تولیدکنندگان این کشور با ریسک تضعیف عملکرد روبرو هستند. با وجود اقدامات تسهیل‌کننده چین در مورد سیاست‌های پولی و مالی، به دلیل کاهش واردات نفت چین از ماه می، نگرانی‌ها درباره کاهش تقاضای نفت این کشور افزایش یافته است. این موضوع حاکی از دورنمای ضعیف مصرف جهانی نفت خواهد بود، زیرا بر اساس پیش‌بینی‌ها، مصرف نفت در سال‌های ۲۰۲۵-۲۰۲۴ سالانه حدود یک میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت که نرخ رشدی سالانه کمتر از یک درصد خواهد بود (نمودار ۲).

همزمانی انتظارات درباره تضعیف تقاضای جهانی و پتانسیل بالای عرضه نفت اتفاق افتاده است. تولید کشورهای غیرعضو اوپک پلاس افزایش یافته و ایالات متحده در ماه اوت به رکورد ماهانه تولید نفت خود رسیده است. اما تولیدکنندگان اوپک پلاس همچنان برنامه کاهش داوطلبانه ۲۰۲۲ میلیون بشکه در روز را که از نوامبر ۲۰۲۲ معرفی شد، ادامه می‌دهند. در ابتدا دوره زمانی انقضای این برنامه تا پایان ماه مارس سال ۲۰۲۴ میلادی بود، اما به دلیل نگرانی در مورد تقاضای ضعیف جهانی و عرضه قوی، لغو برنامه کاهش داوطلبانه تاکنون چهار مرتبه در سال جاری میلادی به تعویق افتاده است. با توجه به سطح بالای ظرفیت تولید مازاد اوپک پلاس، این ائتلاف در

نمودار ۱ - قیمت‌های نفت برنت و تحولات کلیدی



نمودار ۱

قیمت‌های نفت برنت و تحولات کلیدی

برنت در سال ۲۰۲۵ به متوسط قیمت ۷۳ دلار آمریکا در هر بشکه برسد.

ریسک‌های افزایش دهنده قیمت

تشدید تنش‌های خاورمیانه در کوتاه مدت، ریسک اصلی افزایش دهنده قیمت‌های نفت محسوب می‌شود. گسترش قابل توجه و طولانی مدت تنش و خصومت در کشورهای تولیدکننده نفت منطقه خاورمیانه و یا اعمال سخت گیرانه تر تحریم‌های بین المللی اثرگذار بر صادرات آنها، میزان نفت موجود در بازار را به طور چشمگیری کاهش خواهد داد، زیرا اختلالات ناشی از درگیری برای صادرات نفت منطقه می‌تواند قیمت‌ها را به عددی بالاتر از پیش بینی‌های گذشته سوق دهد. مقیاس اثرگذاری بالقوه ریسک مذکور با تدوین سناریوی جایگزینی ارزیابی می‌شود که در آن تشدید درگیری منجر به کاهش حدود دو درصدی تولید جهانی نفت خواهد شد. بر اساس تجزیه و تحلیل‌ها، این کاهش تولید باعث افزایش قیمت‌های نفت شده، به طوری که قیمت نفت معیار برنت در سال ۲۰۲۵ در عدد متوسط ۸۴ دلار آمریکا به ازای هر بشکه تثبیت خواهد شد که حدود ۱۵ درصد از سطح قیمت پایه بالاتر است. ظرفیت مازاد بالای اعضای اوپک پلاس می‌تواند عامل کلیدی تعیین اندازه و زمان پاسخ تولید به این شوک عرضه نفت باشد. سایر ریسک‌های صعودی قیمت نفت شامل، عدم دستیابی تولیدکنندگان نفت شیل ایالات متحده به تولید مورد انتظار و مصرف بالاتر از انتظار نفت در چین خواهد بود.

خصوصاً تمديد کاهش توليد و عرضه با چالشی مهم روبرو شده که نیازمند انتخاب میان دو گزینه [به صورت بده-بیستان] است. کاهش تولید باعث افزایش قیمت نفت شده و از طرفی حجم صادرات را برای این کشورها کاهش می‌دهد، بنابراین کشورهای اوپک پلاس که عمدتاً به درآمد نفتی خود متکی هستند، برای انطباق وضعیت داخلی با احتمال زیاد با چالش‌هایی روبرو خواهند شد. از طرفی بازگشت به وضعیت قبل از کاهش عرضه نیز با وجود اینکه سهم بازارشان را افزایش می‌دهد، قیمت نفت را به صورتی کاهش داده که احتمالاً نمی‌تواند کشورهای تولیدکننده خارج از ائتلاف اوپک پلاس را از بازار خارج کند.

در شرایط عادی، انتظار می‌رود که بازار جهانی نفت طی سال ۲۰۲۵ میلادی روزانه با ۱.۲ میلیون بشکه مازاد مواجه باشد که ناشی از کاهش رشد تقاضا و تقویت عرضه خواهد بود. این امر نمایانگر سطحی از مازاد عرضه خواهد بود که بازار نفت قبل از آن تنها دو بار فراتر از آن را تجربه کرده است: یک بار در تعطیلی‌های مرتبط با همه‌گیری کووید-۱۹ در سال ۲۰۲۰ و بار دیگر در جریان فروپاشی قیمت نفت در سال ۱۹۹۸. انتظار می‌رود عرضه جهانی نفت در سال ۲۰۲۵ به دلیل افزایش تولید کشورهای خارج از ائتلاف اوپک پلاس، ۰.۹ میلیون بشکه در روز افزایش یابد. براساس پیش‌بینی‌ها، عرضه نفت اوپک پلاس در سال ۲۰۲۵ اندکی افزایش خواهد یافت و بخش عمده‌ای از برنامه کاهش داوطلبانه ۲.۰ میلیون بشکه در روز تمدید خواهد شد. براساس این سناریوی پایه، پیش‌بینی می‌شود قیمت نفت

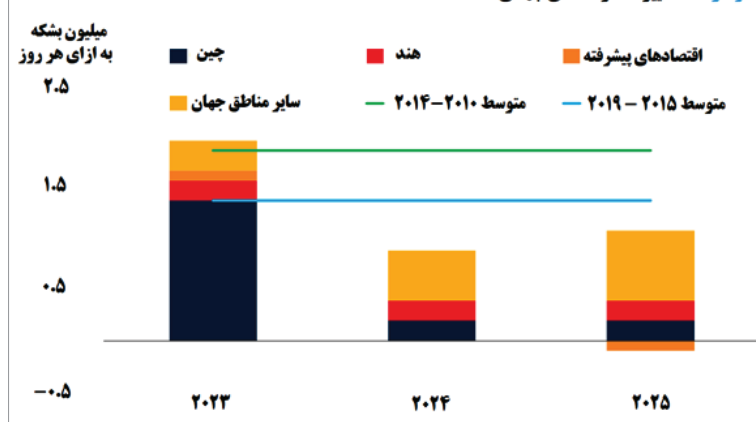
۵۷



اقتصاد

شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳

نمودار ۲ - تغییرات در تقاضای جهانی نفت



نمودار ۲

تغییرات در تقاضای جهانی نفت

میلادی عرضه روزانه به طور متوسط ۱.۳ میلیون بشکه افزایش خواهد یافت. برآوردها حاکی از آن است که میانگین قیمت نفت برنت در سال ۲۰۲۵ به ۶۶ دلار در هر بشکه کاهش خواهد یافت، با وجود کاهش تولید غیرعضو اوپک پلاس [در پاسخ به کاهش قیمت] این عدد حدود ۱۰ درصد کمتر از سطح اولیه پیش بینی شده است.

رشد اقتصاد جهانی ضعیف تر از حد انتظار [به ویژه کاهش سرعت محسوس تر از پیش بینی فعلی برای چین] منجر به کاهش تقاضای نفت در سال های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ و در نتیجه کاهش قیمت ها به سطوح پایین تر از برآوردها خواهد شد. بخش املاک چین با چالش های پایدار و طولانی مدتی مواجه بوده است و قیمت مسکن همچنان در حال کاهش است. علاوه بر این، اعتماد تجاری و اعتماد مصرف کنندگان اخیراً به پایین ترین سطوح خود نزدیک شده است و رشد مصرف نیز گند بوده، در حالی که نظرسنجی های بخش تولید نشان دهنده کاهش سرعت فعالیت های اقتصادی است. از طرفی باید در نظر داشت که پیش بینی قیمت پایه براساس رشد متوسط مصرف نفت در چین برآورده شده و نشان دهنده فعالیت اقتصادی ضعیف و تداوم نفوذ خودروه های برقی و هیبریدی است. البته اقدامات محرک اعلام شده اخیر و معرفی احتمالی سیاست های مالی انبساطی جدید می تواند موانع موجود در بازار املاک را کاهش دهد، اعتماد تجاری و مصرف کننده را افزایش و در نهایت رشد اقتصادی را نیز افزایش دهد. این امر می تواند منجر به افزایش تقاضا از بخش های صنعتی و حمل و نقل گردد و رشد مصرف نفت به طور قابل توجهی بیشتر از افزایش سالانه در پیش بینی اولیه شود.

وضعیت تولید نفت آمریکا نشان دهنده عوامل بازدارنده ای مانند، افزایش هزینه های نهاد و سرمایه، کاهش تعداد چاه های فعال و محدودیت های نیروی کار است. پیش بینی قیمت ها بر اساس این فرض است که تولید نفت ایالات متحده در سال ۲۰۲۵ حدود ۰.۶ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت. با این حال، تولید ایالات متحده اخیراً متوقف شده و در نظرسنجی انرژی فدرال رزرو دالاس شاخص فعالیت تجاری در فصل سوم سال ۲۰۲۴ میلادی کاهش یافته است. کاهش مذکور نشان دهنده موانع بالقوه ای است که احتمالاً باعث کاهش سرعت توسعه تولید نفت شیل می گردد. علاوه بر عدم قطعیت در مورد مسیر تولید اوپک پلاس، عوامل بازدارنده رشد عرضه نفت ایالات متحده شامل، افزایش هزینه های نهاد و سرمایه، کاهش تعداد چاه های فعال، محدودیت های نیروی کار و انطباق مالی تحمیل شده توسط موج اخیر ادغام در صنعت نفت می شوند. اگر این شرایط محدود کننده در میان افزایش تقاضای جهانی و عدم افزایش عرضه از اوپک پلاس ادامه پیدا کند، ممکن است کمبود عرضه در بازار ایجاد شود.

ریسک های کاهنده قیمت

بزرگ ترین ریسک کاهنده قیمت های نفت، تداوم روند نزولی میزان کاهش تولید اوپک پلاس است. بر اساس فرض اساسی پیش بینی پایه فعلی، عرضه اوپک پلاس در سال ۲۰۲۵ تا حد زیادی بدون تغییر باقی می ماند که این فرض در تضاد با برنامه اعلام شده ماه نوامبر اوپک پلاس است. میزان اثرگذاری بالقوه لغو کاهش های داوطلبانه تولید اوپک پلاس با تدوین سناریوی جایگزینی ارزیابی می شود که بر اساس سیاست فعلی اوپک پلاس، در سال ۲۰۲۵

۵۸



اقتصاد

شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳



گسترش توافقات بین‌المللی پولی ایران

کاهش سهم دلار در مبادلات بین‌المللی شدت گرفت

- انعقاد پیمان‌های پولی دووچند جانبه، تشکیل پیمان‌های اقتصادی و راه‌اندازی پیام‌رسان‌های مالی مستقل از آمریکا، در دهه اخیر توسعه پیدا کرد
- دلارزدایی باعث شده تا سهم دلار در پرداخت‌های بین‌المللی و همچنین ذخایر کشورها کاهش یابد
- با کاهش درآمد ارزی کشور از محل فروش نفت، قیمت ارز در بازار افزایش یافت
- یکی از مهم‌ترین اقدامات برای فراهم کردن زمینه تبادلات پولی و بانکی میان ایران و روسیه، راه‌اندازی بازار ارز تجاری بود

۵۹



اقتصاد

● شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ ●

حمید کمار

پژوهشگر اقتصادی

بازگشت
تحریم‌ها،
جرقه‌ای
بود که آتش
انتظارات تورمی
را شعله‌ور کرد
تا بازارها پیش
از سرریز آثار
حقیقی تحریم
به پیشواز آن
بروند

وابستگی اقتصاد ایران به دلار، موضوعی است که طی دهه اخیر مورد توجه بسیاری از کارشناسان و البته مقامات رده بالای کشور قرار گرفته است. این موضوع به ویژه از سال ۹۷ و پس از بازگشت تحریم‌ها، در نتیجه خروج آمریکا از توافق اتمی در ادبیات سیاست‌گذاری کشور به طور جدی مطرح شد. اردیبهشت سال ۹۷ بود که آمریکا از برجام خارج شد و تحریم‌های خود علیه ایران را مجدداً اعمال کرد. بازگشت تحریم‌ها، اقتصاد ایران را از چندین مسیر تحت تأثیر قرار داد. با محدود شدن فروش نفت، درآمد دولت کاهش یافت و کسری بودجه باعث بروز رکود و تورم به طور همزمان شد. با کاهش درآمد ارزی کشور از محل فروش نفت، قیمت ارز در بازار افزایش یافت و همین مسئله به عامل دیگری در جهش تورم تبدیل شد.

محدود شدن عرضه ارز البته تنها عامل افزایش نرخ ارز و افزایش تورم نبود. بازگشت تحریم‌ها، جرقه‌ای بود که آتش انتظارات تورمی را شعله‌ور کرد تا بازارها پیش از سرریز آثار حقیقی تحریم، به پیشواز آن بروند. به طور خلاصه، تحریم از طریق اثرگذاری بر سه مولفه کلیدی یعنی "بودجه دولت"، "نرخ ارز" و "انتظارات"، باعث جهش تورم و افت شدید ارزش پول ملی و گسترش فقر در کشور شد. در واقع، متمرکز شدن تعاملات اقتصادی ایران با دیگر کشورها به سازوکارهای تحت کنترل آمریکا از جمله مبادلات مالی، آسیب‌پذیری اقتصادی ایران از تحریم‌ها را تا حد زیادی بالا برده بود.

اثرگذاری شدید بازگشت تحریم بر اقتصاد در حالی بود که کشور پیش از آن و در ابتدای دهه ۹۰ تجربه آسیب دیدن از این مسیر را داشت. بی‌توجهی ایران به عبرت‌های تحریم دور اول در حالی بود که بسیاری از کشورهای دیگر که حتی خطر تحریم هم متوجه آنها نبود، دست به اقداماتی برای کم کردن اتکای خود به چارچوب‌های تحت کنترل آمریکا کردند. یکی از مهم‌ترین تدابیر دولت‌ها در این زمینه، کم کردن نقش دلار در مبادلات خود با دیگر کشورها بود. انعقاد پیمان‌های پولی دو و چندجانبه، تشکیل پیمان‌های اقتصادی مختلف و راه‌اندازی پیام‌رسان‌های مالی مستقل از آمریکا، برخی از مهم‌ترین اقدامات

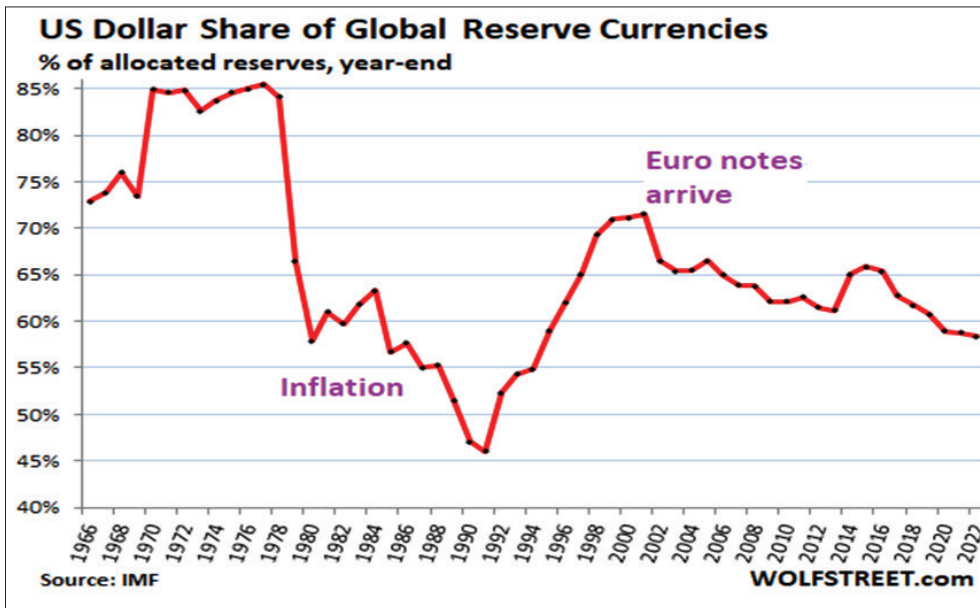
دولت‌های خارجی در دهه اخیر بوده است. شاید بتوان بریکس را شاخص‌ترین مثال از این الگو توصیف کرد. مجموعه تدابیر کشورهای جهان برای کاهش اتکا به سازوکارهای مالی تحت سلطه غرب و به ویژه آمریکایی‌ها، سال‌هاست که از آن به عنوان دلارزدایی یاد می‌شود، باعث شده سهم دلار در پرداخت‌های بین‌المللی و همچنین ذخایر کشورها کاهش یابد.

اضافه شدن کشورهای دیگر از جمله روسیه به فهرست کشورهای تحت تحریم آمریکا، باعث شدت گرفتن موج دلارزدایی طی دو سال اخیر شد. استفاده زیاد آمریکا از ابزار تحریم برای پیشبرد اهداف سیاسی خود، مقامات اقتصادی این کشور را هم نسبت به واکنش دیگر کشورها برای کنار گذاشتن دلار نگران کرده تا جایی که جنت‌لین، وزیر پیشین خزانه‌داری آمریکا، به صراحت به این موضوع اشاره کرد.

ایران اما به ویژه طی دو سال اخیر، اقدامات مختلفی برای کاهش اثر تحریم و به طور خاص کاهش وابستگی خود به کانال‌های مالی تحت کنترل آمریکا انجام داد. انعقاد پیمان پولی با روسیه در سفر اخیر اعضای هیأت دولت و رئیس کل بانک مرکزی به این کشور، نقطه اوج این اقدامات بود. این سفر مهم ۶ دستاورد راهبردی در حوزه پولی و بانکی به همراه داشت. عملیاتی شدن پیمان پولی بین ایران و روسیه، ایجاد زمینه‌ها برای ایجاد ریال آفشور روبل در بازار ارز توافقی، رایزنی برای اجرای گام دوم اتصال شبکه پرداخت ایران و روسیه، پیگیری اجرای سند اقدام مشترک بین بانک‌های مرکزی ایران و روسیه، هماهنگی برای ایجاد شعب بانک‌های ایرانی و روسی در دو کشور و توافق برای استفاده از ارز دیجیتال بانک مرکزی (CBDC) بین دو کشور ایران و روسیه از مهم‌ترین دستاوردهای پولی و بانکی این سفر بود.

یکی از مهم‌ترین اقدامات برای فراهم کردن زمینه تبادلات پولی و بانکی میان ایران و روسیه، راه‌اندازی بازار توافقی ارز بود. "نرخ دستوری ارز" یکی از مهم‌ترین موانع در اجرایی شدن پیمان پولی میان ایران و روسیه بود. راه‌اندازی بازار توافقی و کشف نرخ از طریق توافق میان صادرکنندگان و واردکنندگان، یکی از بزرگ‌ترین موانع اجرای پیمان پولی را از میان برداشت.

پیش‌نیاز دیگر برای اجرایی شدن پیمان پولی



▲
نمودار
سهام دلار آمریکا از ارزشهای
ذخیره جهانی

۶۱



اقتصاد

● شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ ●

برای تبدیل دفتر نمایندگی خود در ایران به شعبه خبرداد.

یکی از برنامه‌های بانک مرکزی که ماه‌ها پیش آن را اعلام کرد، راه‌اندازی ابزار معاملات آتی ارز در مرکز مبادله است. با فراهم شدن امکان معاملات آتی برای تجار و بازرگانان کشور، ضمن تعمیق بازار رسمی ارز، بازرگانان ایرانی فعال در بازار روسیه می‌توانند از تأمین ارز خود در آینده مطمئن شده و همچنین ریسک نوسان نرخ را با این معاملات پوشش دهند. همکاری اخیر ایران و روسیه در زمینه مراودات ارزی می‌تواند به الگوی موافقی برای همکاری با دیگر کشورها هم تبدیل شود. با این حال، یکی از مهم‌ترین شروط موفقیت این مسیر، کنترل تورم و ثبات بخشی هرچه بیشتر به ارزش پول ملی و ارتقای اعتبار آن نزد دیگر کشورهاست. در شرایطی که عوامل بروز تورم از جمله ناترازی‌های بودجه دولت، انرژی، صندوق‌های بازنشستگی و... عمدتاً خارج از کنترل بانک مرکزی است، همکاری دیگر بخش‌های حاکمیت با بانک مرکزی برای کنترل تورم و حفظ ارزش پول ملی حیاتی است. با تحقق این شرط، یکی از مهم‌ترین الزامات برای پذیرش پول ملی ایران در دیگر کشورها محقق می‌شود.

میان ایران و روسیه، افتتاح بانک‌های دو کشور در کشور مقابل و فراهم شدن امکان اجرای عملیات بانکی برای بازرگانان و سرمایه‌گذاران هر دو کشور است. در همین راستا از چند ماه پیش، امکان دریافت روبل با کارت‌های ایرانی از خودپردازهای روسی فراهم شد. علاوه بر این مورد، امکان پذیرش خرید با کارت‌های عضو شتاب از طریق پایانه‌های فروشگاهی (پوز) در روسیه و برعکس، گام دیگر دو کشور در راستای همکاری‌های بانکی است که به زودی اجرایی خواهد شد. اجرای این موارد، فعالیت بازرگانان دو طرف در کشورهای مقابل را تسهیل کرده و زمینه برای گسترش روابط در زمینه اقتصادی را فراهم می‌کند.

به منظور توسعه خدمات بانکی در دو کشور، بانک‌های ایرانی در روسیه و بانک‌های روسی در ایران شروع به کار کرده و دیگر بانک‌های عامل نیز به تدریج شعبات خود را در کشور مقابل دایر می‌کنند. در همین راستا، در حال حاضر، بانک صادرات به عنوان اولین بانک در روسیه فعالیت خود را آغاز کرده و بانک مرکزی قصد دارد بانک ملی را هم برای ارائه خدمات بانکی به فعالان اقتصادی در روسیه وارد عمل کند. در مقابل، بانک VTB به عنوان دومین بانک بزرگ روسیه، به طور رسمی از برنامه خود



سناریوهای دلارزدایی در جهان

تقویت جریان دلارزدایی در کشورهای نوظهور

- دلارزدایی به کاهش قابل توجه استفاده از ارز آمریکا در تجارت جهانی و معاملات مالی اشاره دارد
- سیستم‌های پرداخت جهانی در حال توسعه هستند که امکان انجام معاملات بین‌المللی را بدون دخالت بانک‌های آمریکایی فراهم می‌کنند
- سهم دلار در ذخایر ارزی جهانی، به ویژه در بازارهای نوظهور، کاهش یافته است
- با وجود فشارهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی، ممکن است دلار همچنان نقش اصلی خود را در سیستم مالی جهانی حفظ کند

امیرحسین موسوی

پژوهشگر اقتصادی

۶۲



اقتصاد

● شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ ●

با وجود
گرایش روبه
افزایش برای
تنوع بخشی
سبد ارزی
عواملی که
از تسلط
دلار حمایت
می کنند
همچنان قوی
هستند

فشار بیشتری بر نرخ های واقعی بهره وارد کند و باعث خروج سرمایه از بازارهای آمریکا شود. اثر دلارزدایی بر رشد اقتصادی ایالات متحده نامشخص است. از یک طرف، کاهش ارزش دلار می تواند رقابت پذیری آمریکا را افزایش دهد، اما از سوی دیگر، ممکن است سرمایه گذاری خارجی را کاهش دهد. تضعیف دلار می تواند قیمت کالاهای وارداتی را افزایش داده و منجر به تورم شود، اگرچه برآوردهای اولیه نشان می دهند که این اثر ممکن است محدود باشد.

شواهدی بر دلارزدایی در بازارهای معاملات کالایی

برخی نشانه های دلارزدایی در بازارهای کالا نمایان است. به عنوان مثال، در معاملات انرژی، محصولات نفتی روسیه به ارزهای محلی خریداران یا ارزهای کشورهای که روسیه به آنها تمایل دارد، فروخته می شوند. مصداق دیگر افزایش خرید طلا توسط بانک های مرکزی است. بانک های مرکزی، به ویژه در بازارهای نوظهور، با خرید طلا در تلاش هستند تا خود را از سیستم مالی مبتنی بر دلار جدا کنند. برای مثال، بانک های مرکزی در سال ۲۰۲۲ حدود ۱۱۳۶ تَن طلا خریداری کردند که بالاترین میزان تقاضای سالانه ثبت شده است.

دلارزدایی در سیستم های پرداخت و تجارت جهانی

سیستم های پرداخت جدید به سرعت در حال توسعه هستند و تراکنش های بین المللی را بدون نیاز به دلار آمریکا ممکن می سازند. از سویی، پروژه mBridge پلتفرم دیجیتال است که ارزهای بانک مرکزی را در کشورهای مختلف (مانند چین، تایلند، امارات متحده عربی) به هم متصل می کند و نیاز به دلار را از بین می برد. همچنین چین نیز، به عنوان یک بازیگر اصلی در بازار تجارت الکترونیک، می تواند نقش دلار را به چالش بکشد. بازار تجارت الکترونیک جهانی در سال ۲۰۲۳ حدود ۵۰۸ تریلیون دلار ارزش داشت که چین حدود نیمی از آن را به خود اختصاص داد. سهم ایالات متحده در تجارت جهانی کاهش یافته است، اما این لزوماً به معنای دلارزدایی نیست و سایر منابع دارایی های دلاری مانند سپرده های بانکی و صندوق های ثروت حاکمیتی این کاهش را جبران می کنند. بنابراین از این منظر، همچنان دلار در تجارت

در سال های اخیر همزمان با تجربه جهش های ارزی در کشور، ادبیات دلارزدایی نیز به عنوان یکی از راه های مقابله با نوسانات ارزی و مصون ماندن بازار کالا و خدمات از نوسانات ارزی مطرح شده است، اگرچه این مفهوم در ادبیات اقتصادی جهان نیز مطرح است، اما در ایران برخی جریانات به دلیل عدم اطلاع کافی، خوانش های غیردقیقی را از de-dollarization مطرح می کنند که منجر به خطا در سیاست گذاری می شود. در ادامه ادبیات این موضوع مرور می شود و چشم انداز تحقق این هدف در سطح جهانی مورد بررسی قرار می گیرد. دلارزدایی به طور خلاصه به معنای کاهش استفاده از دلار در تجارت جهانی و معاملات مالی است که در نتیجه آن، تقاضای ملی، نهادی و شرکتی برای دلار کاهش می یابد. این امر می تواند تسلط بازارهای سرمایه جهانی که با دلار آمریکا اداره می شوند را کاهش دهد.

دو سناریو ممکن است به تضعیف جایگاه دلار منجر شوند:

رویدادهای منفی نسبت به ایالات متحده: وقایعی که اطمینان و ثبات دلار و همچنین جایگاه اقتصادی، سیاسی و نظامی ایالات متحده را زیر سؤال ببرند مانند افزایش قطب بندی سیاسی در ایالات متحده می تواند ثبات حکومت این کشور که نقش اساسی در جایگاه دلار به عنوان یک پشتوانه امن دارد را تضعیف کند.

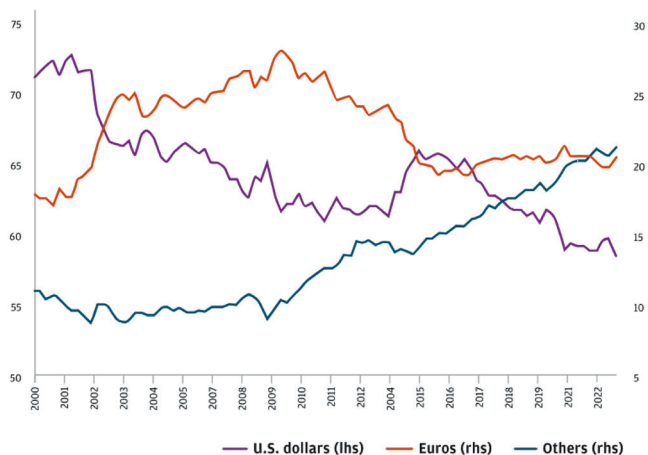
پیشرفت های مثبت خارج از آمریکا: توسعه و تقویت ارزهای جایگزین در خارج از ایالات متحده، مانند اصلاحات اقتصادی و سیاسی در چین به تضعیف دلار می تواند کمک کند. برای نمونه اگر یک ارز ذخیره جهان را جایگزین امن و پایداری شناخته شود و توانایی تأمین نقدینگی لازم برای تقاضای جهانی را داشته باشد می تواند منجر به تضعیف دلار شود.

تأثیرات دلارزدایی

دلارزدایی به طور اساسی می تواند تعادل قدرت بین کشورها را تغییر داده و اقتصاد و بازارهای جهانی را بازتعریف کند. دلارزدایی ممکن است به کاهش ارزش و عملکرد ضعیف دارایی های مالی آمریکا در مقایسه با سایر کشورهای جهان منجر شود. این امر می تواند



سهم دلار از ذخایر ارزی



Source: J.P. Morgan, IMF COFER



نمودار ۱

سهم دلار از ذخایر ارزی

ایران، عربستان سعودی و امارات متحده عربی در اجلاس آگوست ۲۰۲۳، توجهات را به تلاش‌های این گروه برای کاهش نقش غالب دلار در بازارهای نوظهور جلب کرده است. شرکت‌کنندگان در این اجلاس به دنبال جذاب‌تر کردن استفاده از ارزهای محلی بریکس در تجارت و مالیه بودند، به طوری که بتوانند فرآیند دلارزدایی را تسریع کنند.

هرچند این اهداف بیش از یک دهه است که مورد توجه سیاست‌گذاران بریکس بوده، اما هنوز بیشتر معاملات بین‌المللی کشورهای عضو و سایر بازارهای نوظهور با دلار انجام می‌شود. تبادل ارزهای محلی اعضای بریکس با یکدیگر و سایر ارزهای بازارهای نوظهور، اغلب نیازمند استفاده از دلار به عنوان واسطه است و بخش بزرگی از بدهی‌های عمومی و خصوصی این اقتصادها به دلار است. این موانع جدی نشان می‌دهند که آیا گسترش عضویت بریکس و تمرکز بیشتر اعضا بر افزایش استفاده از ارزهای محلی می‌تواند این روند را تغییر دهد و یا خیر؟ در اجلاس آگوست ۲۰۲۳، وزرای دارایی و بانک‌های مرکزی بریکس مأمور شدند تا استفاده از ارزهای محلی و زیرساخت‌های پرداخت را بررسی کرده و گزارشی ارائه دهند. استفاده گسترده

جهانی و ذخایر ارز خارجی با وجود کاهش قدرت، همچنان نقش ارز حاکم را ایفا می‌کند.

آیا دلارزدایی قریب‌الوقوع است؟

با وجود تغییرات در جریان‌های پولی و مالی بین‌المللی و ظهور سیستم‌های جدید مالی، خطرات مرتبط با دلارزدایی محتمل خواهد بود، اما نباید به صورت اغراق آمیز به آن نگاه کرد و تحقق آن فرایند بلندمدتی به نظر می‌رسد. ساختارهایی مانند بازارهای سرمایه عمیق و شفاف، حاکمیت قانون، سیستم‌های قانونی قابل پیش‌بینی و عملکرد روان سیستم مالی، همچنان از جایگاه دلار حمایت می‌کنند. در این میان با وجود فشارهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی، ممکن است دلار همچنان نقش اصلی خود را در سیستم مالی جهانی حفظ کند، اما کشورهایی که در مقابل قطب ایالات متحده هستند، نظیر روسیه و چین و یا گروه‌هایی مانند بریکس و شانگهای، می‌توانند در مسیر کاهش قدرت دلار حرکت کنند.

حرکت عملیاتی بریکس به سمت دلارزدایی

گروه بریکس (BRICS) که شامل برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی است، با دعوت از کشورهای آرژانتین، مصر، اتیوپی،

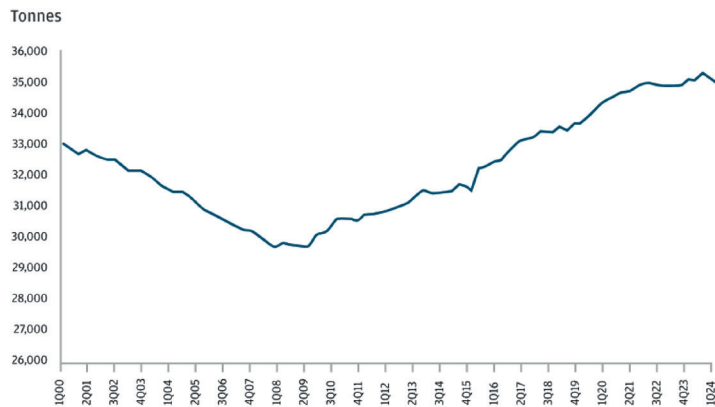
۶۴



اقتصاد

• شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ •

ذخایر طلا بانک های مرکزی جهان



Source: LSEG Metals Research, IMF, World Gold Council

نمودار ۲

ذخایر طلا بانک های مرکزی
جهان

ابزارهایی مانند خطوط اعتباری دوطرفه بانک مرکزی چین، سیستم پرداخت بین‌المللی بین‌بانکی چین (CIPS) و بانک‌های تسویه یوان خارج از کشور، نقش مهمی در افزایش استفاده از یوان در معاملات بین‌المللی ایفا کرده‌اند. برخی از نمونه‌های دلارزدایی که در سال‌های اخیر اتفاق افتاده است که می‌توان به آن اشاره کرد، عبارتند از:

• **آرژانتین و یوان:** در سال ۲۰۲۳، بانک مرکزی آرژانتین با بانک مرکزی چین توافق کرد تا خط اعتباری یوان را دوبرابر کند.

• **روسیه و یوان:** تجارت بین چین و روسیه عمدتاً با یوان انجام می‌شود و این ارز در تسویه تجارت با سایر کشورها نیز استفاده می‌شود.

• **عربستان و یوان:** عربستان سعودی با چین برای تسویه بخشی از صادرات نفت خود به یوان توافق کرده است.

هند نیز به دنبال افزایش استفاده از روپیه در تجارت بین‌المللی است. بانک مرکزی هند از طریق امضای توافقنامه‌های تسویه محلی با سایر کشورها و ایجاد حساب‌های ویژه روپیه برای بانک‌های خارجی تلاش می‌کند تا این هدف را محقق کند. با این حال، نوسانات نرخ ارز و مسائل مربوط به تبدیل‌پذیری روپیه، موانع اصلی گسترش استفاده از این ارز در تجارت بین‌المللی است.

از دلار به طور خودتقویتی نقش جهانی آن را حفظ کرده و تلاش‌ها برای دلارزدایی را دشوار کرده است، که برخی از آنها در ادامه اشاره شده که در صورت رفع این موانع می‌توان انتظار داشت تا مسیر دلارزدایی برای این گروه تسهیل شود.

۱. **زیرساخت‌های مالی ناکافی:** کمبود سیستم‌های مناسب پرداخت و تسویه ارزی باعث افزایش هزینه و کاهش اعتماد به استفاده از ارزهای محلی می‌شود.

۲. **قیمت‌گذاری کالاها به دلار:** بیشتر تجارت جهانی کالا به دلار قیمت‌گذاری و تسویه می‌شود که اهمیت دلار را در اقتصادهای متکی به کالا، مانند آرژانتین، برزیل و عربستان، تقویت می‌کند.

۳. **ریسک تسویه:** عدم وجود زیرساخت‌های مناسب برای کاهش ریسک تسویه معاملات ارزی، مانعی دیگر برای استفاده از ارزهای محلی است.

رشد یوان چین در میان ارزهای بریکس

یوان چین، به عنوان پُرکاربردترین ارز میان ارزهای بریکس، در سال‌های اخیر به دلیل سیاست‌های چین برای گسترش زیرساخت‌های مالی و سیستم‌های پرداخت بین‌المللی، رشد چشمگیری داشته است.

۶۵



اقتصاد

• شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ •



اقدامات اصلاحی برای بازگشت اقتصاد به مسیر رشد

۴ سیاست بانک مرکزی ازبکستان برای عبور از بحران تورمی

- اصلاحات اقتصادی در ازبکستان پایه‌های اقتصاد بازار را تقویت کرد و فرصت‌های جدیدی برای سرمایه‌گذاری و تجارت فراهم آورد
- تا قبل از اصلاحات ارزی در سال ۲۰۱۷، ازبکستان با مشکلات شدیدی در دسترسی به ارز خارجی مواجه بود
- در سال ۲۰۲۰، بانک مرکزی ازبکستان سیاست هدف‌گذاری تورمی را به عنوان چارچوب اصلی خود اعلام کرد
- نرخ‌های تورم دو و حتی سه رقمی ازبکستان، به طور تدریجی کاهش یافته و هدف تورمی ۵ درصد در میان مدت قابل دسترسی است
- صندوق بین‌المللی پول برای سال ۲۰۲۵، نرخ تورم ازبکستان را ۹.۷ درصد پیش‌بینی کرده است

۶۶



اقتصاد

• شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ •

پس از استقلال ازبکستان در سال ۱۹۹۱، این کشور مسیر دشواری را برای ایجاد یک اقتصاد پایدار و مدرن طی کرد. مانند بسیاری از کشورهای تازه استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی، ازبکستان با چالش‌های ساختاری عمیقی روبرو بود. این چالش‌ها شامل اقتصاد دولتی متمرکز، ضعف زیرساخت‌های مالی، وابستگی شدید به بخش کشاورزی (به ویژه پنبه)، و نبود بازارهای آزاد بود.

در دهه ۱۹۹۰ و اوایل ۲۰۰۰، تورم در ازبکستان عمدتاً به دلیل افزایش قیمت مواد غذایی و انرژی بود. سیاست‌های قیمت‌گذاری دولتی برای کالاهای اساسی، نظیر گندم و سوخت، باعث ایجاد بازار سیاه شد. برای مثال، در سال ۱۹۹۸، کمبود شدید گندم باعث افزایش قیمت نان شد که زندگی بسیاری از خانوارهای کم‌درآمد را تحت تأثیر قرار داد. همچنین، نوسانات در قیمت پنبه (محصول اصلی صادراتی ازبکستان)، تأثیر مستقیمی بر ارزش ملی داشت و در نتیجه تورم را تشدید کرد.

دوره اولیه: تورم شدید و سیاست‌های ناکارآمد

دهه ۱۹۹۰ میلادی، شاهد افزایش شدید تورم در ازبکستان بود. تورم سه‌رقمی ناشی از سیاست‌های مالی نامناسب، کنترل قیمت‌ها و چاپ بیش از حد پول، اقتصاد کشور را در وضعیت بحرانی قرار داد. این شرایط، قدرت خرید مردم را کاهش داد، نرخ بیکاری را افزایش داد و بسیاری از خانوارها را زیر خط فقر برد. دولت ازبکستان در پاسخ به این بحران، سیاست‌های سختگیرانه‌ای مانند کنترل قیمت کالاهای اساسی و کنترل نرخ ارز را اعمال کرد، اما این سیاست‌ها تنها به ایجاد اقتصاد سایه و کاهش انگیزه‌های سرمایه‌گذاری منجر شد. تا قبل از اصلاحات ارزی در سال ۲۰۱۷، ازبکستان با مشکلات شدیدی در دسترسی به ارز خارجی مواجه بود. سیستم کنترل شدید نرخ ارز باعث ایجاد فساد و عدم شفافیت شد. به عنوان مثال، واردکنندگان برای دسترسی به دلار مجبور به پرداخت رشوه یا استفاده از بازار سیاه بودند. این موضوع باعث افزایش هزینه واردات کالاهای اساسی و صنعتی شد و فشار مضاعفی به مصرف‌کنندگان وارد کرد.

دوران گذار: اصلاحات اقتصادی و بحران بیکاری

در دهه ۲۰۰۰، ازبکستان گام‌های محتاطانه‌ای برای اصلاح اقتصاد خود برداشت. دولت به تدریج برخی از بخش‌های اقتصاد را خصوصی کرد

و تلاش کرد سرمایه‌گذاری خارجی را جذب کند، اما همچنان بحران بیکاری و مهاجرت نیروی کار یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها بود و فساد گسترده، ضعف حاکمیت اقتصادی و نقش غالب دولت در اقتصاد، رشد پایدار را محدود کرد. پس از روی کار آمدن شوکت میرضیایف (رئیس‌جمهور ازبکستان) از سال ۲۰۱۶، اصلاحات گسترده‌ای در دستور کار قرار گرفت و آزادسازی نرخ ارز، کاهش موانع تجاری و اصلاحات در نظام مالیاتی و بانکی از جمله گام‌های کلیدی این دوره بود. این اصلاحات، پایه‌های اقتصاد بازار را تقویت کرد و فرصت‌های جدیدی برای سرمایه‌گذاری و تجارت فراهم آورد. در اوایل دهه ۲۰۰۰، بسیاری از مردم به دلیل کمبود فرصت‌های شغلی داخلی، به روسیه و قزاقستان مهاجرت کردند. این مهاجرت‌ها باعث وابستگی ازبکستان به حواله‌های مالی مهاجران شد. در سال ۲۰۱۳، حواله‌های کارگران خارجی حدود ۱۳ درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) ازبکستان را تشکیل می‌داد.

اصلاحات ارزی سال ۲۰۱۷: نقطه عطف در اقتصاد

اصلاحات ارزی که توسط شوکت میرضیایف اجرا شد، تأثیر قابل توجهی بر اقتصاد گذاشت. تورم در این کشور به دلیل عوامل متعددی از جمله مازاد نقدینگی، وابستگی به واردات و افزایش هزینه‌های تولید بالا بود. پیش از این اصلاحات، نرخ رسمی ارز در برابر دلار حدود ۴,۲۱۰ شوم بود، اما در بازار آزاد، دلار به ۸,۰۰۰ شوم معامله می‌شد. بعد از اصلاحات، نرخ ارز به واقعیت نزدیک شد و این اقدام باعث افزایش شفافیت اقتصادی و کاهش فساد شد، اما در کوتاه‌مدت فشار تورمی ایجاد کرد. در سال ۲۰۲۰، بانک مرکزی ازبکستان سیاست هدف‌گذاری تورمی را به عنوان چارچوب اصلی خود اعلام کرد. این رویکرد شامل تعیین هدف مشخصی برای تورم و استفاده از ابزارهای پولی برای دستیابی به این هدف است. هدف اصلی این سیاست‌ها، کاهش نرخ تورم به ۵ درصد در میان مدت است. این سیاست‌ها شامل افزایش نرخ بهره، کنترل نقدینگی و مدیریت ذخایر ارزی بود. با وجود این تلاش‌ها، نوسانات قیمت انرژی، تأثیرات پاندمی کووید-۱۹ و تغییرات اقلیمی همچنان فشارهای تورمی را تشدید کردند. پاندمی کووید-۱۹ نیز یکی از چالش‌های بزرگ اخیر بود. کاهش صادرات پنبه، گاز و سایر منابع طبیعی باعث کاهش درآمد ارزی شد. محدودیت‌های قرنطینه، بسیاری از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط را تعطیل کرد و نرخ بیکاری را افزایش داد.

دولت
ازبکستان در
پاسخ به بحران
سیاست‌های
سختگیرانه‌ای
مانند کنترل
قیمت کالاهای
اساسی و کنترل
نرخ ارز را اعمال
کرد، اما این
سیاست‌ها تنها
به ایجاد اقتصاد
سایه و کاهش
انگیزه‌های
سرمایه‌گذاری
منجر شد



تا سال ۲۰۲۰
حدود ۸۰ درصد
از دارایی‌های
بانکی کشور
تحت کنترل
دولت بود که
باعث کاهش
کارایی و
رقابت‌پذیری
شد

همچنین، نوسانات قیمت مواد غذایی در سال ۲۰۲۰ به طور قابل توجهی افزایش یافت و فشار بیشتری بر خانوارها وارد کرد. علاوه بر این، ازبکستان به شدت به کشاورزی وابسته است، اما کمبود آب و تغییرات اقلیمی باعث کاهش بهره‌وری محصولات کشاورزی شد. در دهه ۲۰۱۰، کاهش منابع آبی منطقه آراال باعث مشکلات جدی برای کشاورزان شد و قیمت محصولات کشاورزی مانند گندم و میوه‌ها افزایش یافت و باعث مشکلات به ویژه در مناطق وابسته به کشت پنبه شد. این در حالی است که پروژه‌های نوسازی سیستم آبیاری هنوز نتوانسته‌اند مشکلات اصلی را حل کنند. اصلاحات ساختاری در بخش مالی یکی از چالش‌های اصلی است که بانک مرکزی ازبکستان با آن روبرو است. صندوق بین‌المللی پول (IMF) توصیه کرده که اصلاحات مالی باید شامل تقویت نظارت بانکی، خصوصی‌سازی بانک‌های دولتی، و کاهش دخالت دولت در بازار مالی باشد. از سوی دیگر، تصمیم بانک مرکزی برای اجرای برنامه ارزیابی بخش مالی (FSAP) در سال ۲۰۲۵ می‌تواند زمینه‌ساز توسعه نظارت بانکی و تطبیق آن با استانداردهای بین‌المللی شود. تا سال ۲۰۲۰، حدود ۸۰ درصد از دارایی‌های بانکی کشور تحت کنترل دولت بود که باعث کاهش کارایی و رقابت‌پذیری شد. اصلاحات مالی که در سال ۲۰۲۲ آغاز شد، با هدف کاهش دخالت دولت در بانک‌ها و تقویت بخش خصوصی انجام گرفت.

از بحران تا بهبود: چشم‌انداز امروز

امروزه، اقتصاد ازبکستان در حال گذار از مرحله‌ای حساس به سمت ثبات و توسعه است. نرخ تورم که در دهه‌های قبل دو رقمی و حتی سه رقمی بود، اکنون به طور تدریجی کاهش یافته و بانک مرکزی به هدف تورمی ۵ درصد در میان مدت امیدوار است. با توجه به سیاست‌های اتخاذ شده، پیش‌بینی می‌شود که نرخ تورم در ازبکستان به تدریج کاهش یابد. IMF برای سال ۲۰۲۵ نرخ تورم این کشور را ۹.۷ درصد پیش‌بینی کرده که نشان‌دهنده موفقیت نسبی سیاست‌های پولی بانک مرکزی است. در این بخش، گریزی بر سیاست‌های پولی بانک مرکزی ازبکستان می‌زنیم:

۱. تنظیم نرخ بهره:

بانک مرکزی برای کنترل تورم، نرخ بهره را به عنوان ابزار کلیدی به کار می‌گیرد. در واکنش به فشارهای تورمی ناشی از عوامل خارجی و کاهش ارزش شوم ازبکستان در برابر دلار آمریکا، بانک مرکزی در مارس ۲۰۲۲ نرخ بهره را از ۱۴ درصد به

۱۷ درصد افزایش داد. سپس در ژوئن همان سال، این نرخ به ۱۶ درصد و در جولای به ۱۵ درصد کاهش یافت. در سپتامبر ۲۰۲۴، نرخ بهره در سطح ۱۳.۵ درصد ثابت نگه داشته شد تا رشد اقتصادی بدون افزایش تورم حمایت شود. این تغییرات نشان‌دهنده تلاش بانک مرکزی برای مهار تورم و حفظ ثبات اقتصادی است.

۲. مدیریت ذخایر ارزی و طلا:

بانک مرکزی ازبکستان با مدیریت ذخایر ارزی و طلای خود، توانایی بیشتری برای مقابله با نوسانات اقتصادی ایجاد کرده است. تا ژانویه ۲۰۲۳، ذخایر طلا و ارز این کشور به ۳۵.۸ میلیارد دلار رسید که نسبت به ماه نوامبر گذشته ۲.۳ میلیارد دلار افزایش داشته است. این افزایش ناشی از رشد ۶۰۰ میلیون دلاری ذخایر طلا و ۱.۷ میلیارد دلاری منابع ارزی بوده است. مدیریت هوشمندانه این ذخایر به بانک مرکزی امکان می‌دهد در مواجهه با نوسانات اقتصادی و تورمی، انعطاف‌پذیری بیشتری داشته باشد.

۳. کنترل نقدینگی:

برای کاهش مازاد نقدینگی در بازار، بانک مرکزی اقدامات متعددی از جمله انتشار اوراق قرضه و کنترل وام‌دهی‌های سیاستی انجام داده است. این اقدامات به کاهش فشار تورمی کمک کرده و ثبات قیمتی را بهبود بخشیده است.

۴. استقلال بانک مرکزی:

حفظ استقلال بانک مرکزی برای اجرای مؤثر سیاست‌های پولی و دستیابی به اهداف تورمی ضروری است. صندوق بین‌المللی پول بر اهمیت تداوم سیاست‌های پولی مناسب و حفظ استقلال بانک مرکزی تأکید دارد، زیرا این عوامل به کاهش دلاریزاسیون و تقویت کانال‌های انتقال پولی کمک می‌کند.

پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که نرخ بیکاری ازبکستان از ۸.۴ درصد در سال ۲۰۲۳ به ۷.۹ درصد در سال ۲۰۲۴ و ۷.۴ درصد در سال ۲۰۲۵ کاهش یابد. این بهبود ناشی از ایجاد شغل در بخش‌های نوظهور و پروژه‌های زیرساختی عمومی در مقیاس بزرگ است. همچنین، رشد تولید ناخالص داخلی برای سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ به ترتیب ۵.۵ درصد و ۵.۶ درصد پیش‌بینی شده است. با این حال، چالش‌هایی همچون نیاز به تقویت نظارت بانکی، کاهش نقش دولت در اقتصاد، توسعه بازارهای مالی و مدیریت نوسانات قیمت کالاها همچنان بر سر راه این کشور قرار دارد. اصلاحات ساختاری در بخش مالی و تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، کلید موفقیت ازبکستان در سال‌های پیش رو خواهد بود.





استراتژی ۲۰۳۰ کنترل تورم در قزاقستان

اقدام به موقع بانک مرکزی قزاقستان تورم را تک‌رقمی کرد

- بانک مرکزی قزاقستان با بهره‌گیری از ابزارهایی چون افزایش نرخ بهره، مدیریت ذخایر بانکی و عملیات بازار باز، توانسته است تورم را تا حدی مهار کند
- نرخ تورم در قزاقستان در سال ۲۰۲۳ به ۲۱،۳ درصد رسید، اما با اقدامات پولی و مالی اتخاذ شده، این نرخ تا پایان همان سال به ۹،۸ درصد کاهش یافت
- اجرای استراتژی پولی ۲۰۳۰ و تمرکز بر توسعه پایدار، می‌تواند جایگاه قزاقستان را به عنوان یک اقتصاد پایدار در منطقه تقویت کند
- افزایش نرخ تورم قزاقستان در سال ۲۰۲۳ نشان‌دهنده شدت بحران اقتصادی بود

۶۹



اقتصاد

● شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ ●

سیاست‌های
ضدتورمی
پیامدهایی نیز
داشت و افزایش
نرخ بهره
موجب افزایش
هزینه‌های
استقراض برای
کسب‌وکارها و
کاهش سرعت
رشد اقتصادی
شد

۷۰



اقتصاد

● شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ ●

مسئله تورم، یکی از چالش‌های جهانی است که کشورها به ویژه در دوران‌های ناپایداری اقتصادی با آن مواجه هستند. کشورها برای کنترل تورم، سیاست‌های متنوعی را اتخاذ کرده‌اند که شامل تنظیم نرخ بهره، کنترل نقدینگی و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی می‌شود. موفقیت این سیاست‌ها در کشورهای مختلف، نشان‌دهنده اهمیت رویکردهای چندجانبه و هماهنگ در مدیریت اقتصادی است. در سال‌های اخیر و به ویژه پس از همه‌گیری کووید ۱۹ و پس از آن جنگ روسیه و اوکراین، افزایش قیمت‌ها به عنوان یک معضل جدی در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه نمایان شده است. پس از همه‌گیری کووید-۱۹، کشورها با چالش‌های جدیدی در زمینه کنترل تورم مواجه شدند. در این دوران، بسیاری از دولت‌ها به منظور حمایت از اقتصادهای آسیب‌دیده، اقدام به اجرای سیاست‌های مالی انبساطی و افزایش هزینه‌های عمومی کردند. این اقدامات، اگرچه در کوتاه‌مدت به بهبود وضعیت اقتصادی کمک کردند، اما منجر به افزایش شدید قیمت‌ها و ایجاد فشارهای تورمی در بسیاری از کشورها شدند. در پاسخ به این چالش، دولت‌ها و بانک‌های مرکزی به تنظیم مجدد سیاست‌های پولی خود پرداختند. برخی کشورها اقدام به افزایش نرخ بهره و کاهش نقدینگی کردند تا از افزایش بیشتر تورم جلوگیری کنند. همچنین، بهبود زنجیره‌های تأمین و تقویت تولید داخلی به عنوان راهکارهایی برای کاهش وابستگی به واردات و کنترل قیمت‌ها مورد توجه قرار گرفت. این رویکردها نشان‌دهنده نیاز به یک استراتژی جامع و هماهنگ در مواجهه با چالش‌های اقتصادی جهانی است.

چالش تورم در قزاقستان

قزاقستان، به عنوان یکی از کشورهای کلیدی و استراتژیک در آسیای مرکزی، در دودهمه گذشته با چالش‌های اقتصادی متعددی روبرو بوده است که از جمله این چالش‌ها می‌توان به تورم بالا و نوسانات اقتصادی اشاره کرد. این کشور که به طور عمده به صادرات مواد خام وابسته است، به ویژه در دوره‌های ناپایداری اقتصادی،

تحت تأثیر نوسانات قیمت جهانی کالاها قرار می‌گیرد. تورم، که به عنوان یک پدیده اقتصادی معمولاً در کشورهای صادرکننده مواد خام مشاهده می‌شود، به طور مستقیم بر زندگی روزمره مردم تأثیر می‌گذارد. در پاسخ به این چالش‌ها، بانک مرکزی قزاقستان اقداماتی را برای کنترل و مهار تورم آغاز کرد. این اقدامات شامل استفاده از ابزارهای مختلف اقتصادی بود، از جمله افزایش نرخ بهره، مدیریت ذخایر بانکی و اجرای عملیات بازار باز. افزایش نرخ بهره به عنوان یکی از ابزارهای کلیدی سیاست پولی، به منظور کاهش بیشتر قیمت‌ها بازار و جلوگیری از افزایش بیشتر قیمت‌ها به کار گرفته شد. با این حال، این سیاست‌ها بدون پیامد نبودند. در سال ۲۰۲۳، نرخ تورم در قزاقستان به ۲۱.۲ درصد رسید که نشان‌دهنده شدت بحران اقتصادی بود، اما بانک مرکزی قزاقستان با اجرای سیاست‌های پولی و مالی مناسب، موفق شد این نرخ را تا پایان همان سال به ۹.۸ درصد کاهش دهد. این کاهش قابل توجه، نشان‌دهنده تأثیر مثبت اقدامات انجام شده بر روی اقتصاد کشور است.

از طرف دیگر، سیاست‌های ضدتورمی اتخاذ شده نیز پیامدهای خاص خود را داشتند. به عنوان مثال، افزایش نرخ بهره به معنای افزایش هزینه‌های استقراض برای کسب‌وکارها بود که به کاهش سرمایه‌گذاری و کند شدن رشد اقتصادی منجر شد. در نتیجه، در حالی که بانک مرکزی قزاقستان توانسته است با موفقیت نرخ تورم را کاهش دهد، چالش‌های جدیدی در زمینه رشد اقتصادی و تأثیرات منفی بر کسب‌وکارها و سرمایه‌گذاری‌ها به وجود آمده است. این وضعیت نیاز به یک رویکرد جامع و متوازن در سیاست‌گذاری اقتصادی را نمایان می‌سازد تا بتوان به طور همزمان به مهار تورم و حمایت از رشد اقتصادی پرداخت.

سیاست‌های پولی و نقش بانک مرکزی

بانک مرکزی قزاقستان با استفاده از داده‌های آماری دقیق از منابع معتبر مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، اثرات سیاست‌های پولی خود را پایش و تحلیل کرده است. این سیاست‌ها بر چهار محور اصلی متمرکز بوده‌اند:

۱. **کنترل تورم:** هدف کاهش نرخ تورم به ۵ درصد تا سال ۲۰۳۰
۲. **مدیریت نقدینگی:** تنظیم نقدینگی بازار برای جلوگیری از شوک‌های تورمی

قزاقستان، به
عنوان یکی
از کشورهای
کلیدی و
استراتژیک
در آسیای
مرکزی، در دو
دهه گذشته
با چالش‌های
اقتصادی
متعددی روبرو
بوده است

با هدف تنوع‌بخشی به صادرات، کاهش وابستگی به واردات، افزایش انضباط مالی و مدیریت هزینه‌ها به صورت ضد چرخه‌ای است. همچنین، حرکت به سمت حمایت‌های دولتی مبتنی بر بازار و توسعه نظام تعرفه‌گذاری بازارمحور نیز در این بخش پیش‌بینی شده است. نتایج اصلی این اقدامات شامل کاهش وابستگی اقتصاد به عوامل خارجی، تقویت موقعیت مالی دولت و افزایش ثبات اقتصاد کلان خواهد بود.

اجرای این ابتکارات در تمامی حوزه‌های ذکرشده، عناصر لازم برای هدف‌گذاری تورمی را فراهم می‌آورد. این امر به نوبه خود کنترل بیشتری بر افزایش قیمت‌ها ایجاد کرده و باعث کاهش و تثبیت تورم نزدیک به هدف تعیین‌شده ۵ درصد در میان‌مدت می‌شود. همچنین، محیطی قابل پیش‌بینی برای سرمایه‌گذاری بلندمدت فراهم می‌کند و به توسعه پایدار اقتصاد قزاقستان کمک خواهد کرد.

سرمایه‌گذاری و همکاری‌های بین‌المللی

سرمایه‌گذاری‌های خارجی نقش مهمی در توسعه اقتصاد قزاقستان دارند. بانک توسعه اوراسیا در سال ۲۰۲۴، حدود ۹۰۰ میلیون دلار در پروژه‌هایی مانند نیروگاه‌های خورشیدی، بازسازی زیرساخت‌های آبی و توسعه شبکه‌های حمل‌ونقل قزاقستان سرمایه‌گذاری کرد. علاوه بر این، بانک جهانی و قزاقستان چارچوب همکاری پنج‌ساله‌ای را برای سال‌های ۲۰۲۵-۲۰۳۰ تدوین کردند که حوزه‌هایی نظیر اصلاحات اقتصادی، دیجیتال‌سازی و کشاورزی پایدار را پوشش می‌دهد.

در آخر، سیاست‌های تثبیت تورم بانک مرکزی قزاقستان، گام بزرگی در جهت کنترل تورم و بهبود وضعیت اقتصاد کلان این کشور بوده است. هرچند چالش‌هایی نظیر وابستگی به صادرات نفت و تأثیر نوسانات جهانی همچنان وجود دارند، اجرای استراتژی پولی ۲۰۳۰ و تمرکز بر توسعه پایدار می‌تواند جایگاه قزاقستان را به عنوان یک اقتصاد پایدار در منطقه تقویت کند. نقش هماهنگی میان بانک مرکزی و دولت، همراه با سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک در بخش‌های مختلف، می‌تواند نه تنها از شوک‌های اقتصادی جلوگیری کند، بلکه زمینه‌ساز رشد اقتصادی پایدار در این کشور شود.

۳. توسعه بازار مالی: تقویت بازار اوراق بهادار و کاهش وابستگی به دلار

۴. تنوع‌بخشی به اقتصاد: کاهش اتکا به درآمدهای نفتی و گازی
رئیس بانک ملی قزاقستان، تیمور سلیمانوف، در نوامبر ۲۰۲۴ در مجلس نمایندگان بر لزوم اصلاحات ساختاری تأکید کرد. وی بیان داشت که وابستگی بودجه کشور به درآمدهای نفتی، فشارهای تورمی ایجاد کرده و اصلاحات مالیاتی و سرمایه‌گذاری در صنایع غیرنفتی می‌تواند از شدت این فشارها بکاهد.

استراتژی ۲۰۳۰

این استراتژی با هدف افزایش شفافیت سیاست‌های بانک ملی جمهوری قزاقستان تدوین شده است تا توانایی حفظ ثبات قیمت‌ها و پایه‌های رژیم هدف‌گذاری تورمی در این کشور تقویت شود.

در این سند، اهداف و اولویت‌های اصلی سیاست پولی تعیین شده‌اند که باعث افزایش آگاهی و درک عمومی از فعالیت‌های بانک ملی خواهد شد.

بر اساس تحلیل عوامل محدودکننده ظرفیت کاهش تورم، اقدامات اولویت‌دار برای غلبه بر محدودیت‌های ساختاری در اقتصاد و بهبود مکانیسم‌های سیاست پولی به منظور دستیابی به یک رژیم هدف‌گذاری تورمی کامل شناسایی شده‌اند.

ابتکارات کلیدی در این استراتژی به سه حوزه تقسیم می‌شوند:

۱. تقویت چارچوب پولی: این بخش شامل تثبیت انتظارات تورمی، خروج بانک ملی از برنامه‌های اعطای تسهیلات به اقتصاد، بهبود ارتباطات و تقویت پایه‌های رژیم نرخ ارز شناور است. اجرای موفقیت‌آمیز اقدامات در این حوزه، اثربخشی سیاست پولی، تثبیت سطح انتظارات تورمی و تقویت پایداری به رژیم نرخ ارز شناور را افزایش می‌دهد، در حالی که سطح کافی ذخایر بین‌المللی حفظ می‌شود.

۲. توسعه بازار مالی: در این حوزه، برنامه‌هایی برای افزایش کارایی بازار، کاهش پایدار دلاریزه شدن اقتصاد و توسعه بازار اوراق بهادار دولتی پیش‌بینی شده است. شکل‌گیری یک بخش مالی توسعه‌یافته باعث افزایش اعتماد به پول ملی و افزایش ثبات سیستم مالی کشور خواهد شد.

۳. تقویت پایه‌های سیاست اقتصاد کلان: این بخش شامل اجرای اقدامات سیستماتیک





آسیب‌های تامین مالی از منابع بانک‌ها (۱)

پیش‌تازی تامین مالی بانک محور در اقتصاد جهان

- تامین مالی بانک محور، به طور مستقیم موجب افزایش مطالبات معوق و مشکوک الوصول و وقوع نرخ بالای تسهیلات غیرجاری بانک‌ها شده است
- کاهش قدرت تسهیلات دهی در اثر پافشاری غیربهرینه بر ادامه روند تامین مالی ناکارآمد بانک محور، تامین سرمایه در گردش را با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌کند
- بانک‌ها به عنوان بزرگ‌ترین واسطه‌های مالی در اقتصاد ایران و جهان نقش مهمی را در تامین سرمایه مورد نیاز بنگاه‌های اقتصادی ایفا می‌کنند
- سیطره تامین مالی بانک محور بر اقتصاد جهان تجربیات تلخی را باز آفرینی می‌کند

۷۲



اقتصاد

● شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ ●

تأمین مالی
از طریق نظام
بانکی یا تأمین
مالی بانک
محور، یک نوع
از تأمین مالی
غیرمستقیم
محسوب
می شود

مستمر و نسبتاً مطلق اقتصاد ایران در حوزه تأمین مالی، رویکرد بانک محور بوده و از سایر ابزارها همچون تأمین مالی خارجی، تأمین مالی زنجیره تأمین و تأمین مالی از طریق بازار سرمایه، بهره قابل ذکری برده نمی شود، قهری است که می بایست تبیین و کنکاش در تجربه ناموفق و شکست خورده اقتصادهای جهانی در زمینه استفاده از تأمین مالی بانک محور، در صدر اقدامات پژوهشی کشور قرار گیرد تا این امر همچون چراغ راهی روشن و نوربخش در دستان تصمیم سازان و سیاست گذاران کلان پولی و مالی جمهوری اسلامی ایران قرار بگیرد.

از اینرو در پرونده جدید پژوهشی با عنوان "تجربه عملیاتی آسیب های تأمین مالی بانک محور در جهان" به سراغ بررسی تجربه های تلخ و شکست های بعضاً فاجعه آمیز اقتصادهای مختلف جهان در این عرصه رفته و در اولین گام، به تبیین تجربه عملیاتی ناموفق ایتالیا و اسپانیا در بهره گیری از ابزار تأمین مالی بانک محور می پردازیم.

آسیب های مهلک حاصل از به کارگیری رویکرد تأمین مالی بانک محور در اقتصاد ایران و جهان

تأمین مالی از طریق نظام بانکی یا تأمین مالی بانک محور، یک نوع از تأمین مالی غیرمستقیم محسوب می شود. به این معنا که منابع مالی بایک واسطه که بانک باشد، از پس انداز کنندگان، به متقاضیان وجوه مالی انتقال خواهد یافت. بانک ها از طریق جذب پس انداز مردم، در قالب انواع سپرده ها، منابع را جذب و جمع آوری کرده و از طریق اعطای تسهیلات برای مخارج فعالان اقتصادی، مانند سرمایه گذاری و مصرف، منابع خود را تخصیص می دهند. در تأمین مالی از طریق بانک، تمامی ریسک ناشی از انتقال منابع از عرضه کننده وجوه و در قالب اعطای وام و تسهیلات به متقاضی وجوه منتقل می شود و وی باید در سررسید، اصل و فرع اعتبار دریافتی را بازگرداند، در حالی که در بازار سرمایه، عرضه کننده وجوه به اندازه سهم خود در ریسک ناشی از فعالیت اقتصادی سهیم خواهد بود. از اینرو، اساساً رویکرد تأمین مالی بانک محور، به دلیل عدم تقارن در پیامدهای قابل وقوع آن، نه در ایران و نه در بخش اعظمی از اقتصادهای کوچک و بزرگ جهان، ابزاری قابل اتکا برای فرآیندسازی های مالی ساختارمند میان مدت و بلندمدت نبوده است. به عنوان نمونه، در ادامه، به تبیین علل مهم و عمده دلایل نقش تأمین مالی بانک محور در بروز التهابات کلان اقتصاد داخلی ایران پرداخته می شود.

یکی از مسائل مهمی که طی دهه های اخیر به طور فزاینده ای مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است، موضوع انتخاب رویکردهای کارآمد تأمین مالی و نقش آن بر مولفه های کلان اقتصادی از جمله نرخ تورم و رشد اقتصادی است. مطالعات و پژوهش های علمی معتبر انجام گرفته در این زمینه نشان می دهند که حاکمیت های سیاسی و اقتصادی کوچک و بزرگ جهان چه در ممالک پیشرفته و توسعه یافته و چه در کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور، در طی بیش از یک قرن سپری شده از تاریخ اقتصادی، مالی و بانکی ثبت شده رسمی جهان، از ذخایر بانکی، به عنوان بستر غالب عملیاتی و کارکردی خود در جهت تأمین مالی پروژه های کلان داخلی و بین المللی بهره برده اند، به طوری که قابل استنادترین داده ها و آمارهای موجود، سال هایی را در جهان نشان می دهند که نرخ به کارگیری رویکرد تأمین مالی بانک محور، مرز ۷۰ درصد را هم گذرانده است. اما در عین حال، استفاده از این ابزار، نتایج مختلفی بر اقتصاد داخلی و خارجی کشورهای جهان داشته و حاکمیت های سیاسی و اقتصادی، بازخوردهای منحصر به فردی را نسبت به نتایج و پیامدهای این الگوی تأمین مالی تجربه کرده اند، به طوری که گاهاد اقتصاد در اندازه و اتمسفر شبیه به هم، ثمرات به شدت متفاوتی را در اثرات مثبت و منفی حاصل از به کارگیری تأمین مالی بانک محور مشاهده کرده اند.

با این حال، آنچه که امروز به عنوان یک حقیقت مستدل، معتبر و قابل استناد از تجربه کشورهای مختلف جهان در زمینه استفاده از این رویکرد قابل بیان است، سنگینی وزن پیامدهای منفی تأمین مالی بانک محور بر بسترهای جامع مالی، بانکی، اقتصادی و ارزی داخلی کشورها نسبت به نتایج مثبت و موثر آن بوده است. به عبارت دیگر، پژوهش های عملیاتی منتشر شده توسط نهادهای تحقیقاتی معتبر بین المللی نشان داده که بخش عمده ای از آسیب های چالش برانگیز، بحران های فراگیر و التهابات حاد و مزمن به وقوع پیوسته در صنعت بانکداری جهان، به ویژه در بیش از دودهم گذشته از هزاره جدید، ناشی از بهره برداری ناکارآمد، افراطی و غیراصولی از ذخایر بانکی و استفاده غیربهبهینه از ابزار تأمین مالی بانک محور بوده است. از آنجا که رویکرد یکپارچه چندین دهه ای،



شاهد ادامه
روند پیشسازی
تامین مالی
بانک محور
چه در اقتصاد
ایران و چه در
نظام‌های مالی
و اقتصادی
بین‌الملل
هستیم

۷۴



● شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ ●

عدم تخصیص بهینه، هدمند و اصولی تسهیلات در بسیاری از بسترهای تامین مالی بانک محور

اولین و مهم‌ترین معضل و آسیب تامین مالی بانک محور که به وضوح در بسیاری از بخش‌های نظام بانکی ایران قابل ملاحظه است، عدم تمکین بانک‌های عامل به الزامات قانونی بانک مرکزی در حوزه تخصیص بهینه منابع بانکی و در نتیجه آن، وقوع ناترازی شدید در ساختار بودجه‌ای بانک‌ها، حرکت به سوی ورشکستگی و زیان‌دهی حاد و مزمن و در نهایت، فشار مضاعف بر منابع و ذخایر ملی و ارزی بانک مرکزی در جهت جلوگیری از رخداد فاجعه اقتصادی در سطح کلان است. در حقیقت، آبرپیامد آسیب‌زننده مهلکی که در حال حاضر نیز امنیت و پایداری اقتصاد بانکداری ایران را به شدت تهدید می‌نماید، در اثر تامین مالی غیرهدفمند منابع بانکی به گروه‌ها، نهادهای، سازمان‌ها و افراد حقیقی و حقوقی ویژه‌ای به وجود آمده که یا آگاهانه و عمدانه و یا به سبب بروز رخدادهای ناگهانی، امکان بازپرداخت تسهیلات دریافت شده را نداشته و بدین صورت از بازگشت منابع مالی تامین شده، خودداری کرده‌اند و در نتیجه، حیاتی‌ترین چالش نظام بانکی، یعنی رشد فزاینده و خزنده نرخ نکول و معوقات تسهیلات بانکی و همچنین افزایش شدید تسهیلات غیرجاری (NPL) در این بستر، نمایان می‌شود.

در واقع با مشاهدات مستندات غیرقابل انکار، می‌بایست به این موضوع اذعان کرد که ورشکستگی امروز بسیاری از بانک‌های عامل دولتی و خصوصی چه در ایران و چه در اقصی نقاط جهان، به سبب تاکید و پافشاری غیرمنطقی بر انتخاب و به کارگیری ابزار تامین مالی بانک محور در سطح خرد و کلان بوده و حتی حکمرانان سیاسی و اقتصادی ممالک دنیا، چه در اقتصادهای توسعه‌یافته و چه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، پس از مشاهده تخریب و هدررفت منابع به ویژه خزانه ارزی و ملی بانک‌های مرکزی خود، همچنان به دلیل تعارض منافع شخصی کارتل‌های بزرگ با منافع کلان ملی و حاکمیتی و قدرت فراقانونی عوامل ارائه دهنده و تامین کننده این تسهیلات، شاهد ادامه روند پیشسازی تامین مالی بانک محور در بین ابزارها و رویکردهای قابل استفاده در این عرصه، چه در اقتصاد ایران و چه در نظام‌های مالی و اقتصادی بین‌الملل هستیم.

افزایش چشمگیر حجم مطالبات غیرجاری در اثر فراگیری رویکرد تامین مالی مبتنی بر بانک

دومین معضل و آسیب کلان نشأت گرفته از اصرار و پافشاری برای ادامه روند تامین مالی از طریق منابع بانکی که به نوعی از بطن معضل اول زاده می‌شود، بالا رفتن چشمگیر پدیده مطالبات معوق و مشکوک الوصول بانک‌ها و افزایش حجم تسهیلات غیرجاری در اثر فراگیری رویکرد تامین مالی مبتنی بر بانک در سطح اقتصاد ایران و جهان است. این مسئله تا به امروز، مشکلات و معضلات فراوانی را برای صنعت بانکداری جهان به وجود آورده و عامل مهمی در قفل شدن منابع بانکی و ته نشین شدن ذخایر قانونی بانک‌ها بوده است.

آمارها و داده‌های رسمی نشان می‌دهد که در سال‌های پس از آغاز هزاره جدید، به ویژه از سال ۲۰۰۶ یعنی دو سال قبل از وقوع بحران مالی فراگیر ۲۰۰۸ جهان، سه مولفه تاثیرگذار نسبت کل مطالبات غیرجاری به کل تسهیلات در این صنعت، نسبت تسهیلات غیرجاری به کل تسهیلات ارائه شده در بانک‌های حاکمیتی و دولتی و همچنین همین نسبت در بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری خصوصی، به شکل محسوس و قابل توجهی افزایش یافته و به ویژه در بازه زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱ یعنی تا پایان اعلام رسمی ریشه‌کن شدن پاندمی کرونا در سطح جهان، این متغیرها، نرخ صعودهای تصاعدی را تجربه کرده‌اند.

لذا این امر، یعنی تامین مالی بانک محور، به طور مستقیم موجب افزایش مطالبات معوق و مشکوک الوصول و وقوع نرخ بالای تسهیلات غیرجاری بانک‌ها شده و به طور غیرمستقیم، از صنعت بانکداری به عنوان متهم ردیف اول در وخیم کردن اوضاع مولفه‌های کلان مالی و اقتصادی، رونمایی کرده است. کاهش قدرت تسهیلات‌دهی در اثر پافشاری غیربهینه بر ادامه روند تامین مالی ناکارآمد بانک محور، صنایع، صاحبان کسب و کارها و تولیدکنندگان داخلی کشورها را جهت تامین سرمایه در گردش خود، با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌کند و عملاً، نه تنها ما شاهد تخصیص بهینه منابع ملی و ارزی یک کشور با استفاده از این نوع ابزار تامین مالی نبوده و نیستیم، بلکه ثمره مهم و قابل توجهی که بتواند این حجم از هدررفت منابع کلان را توجیه پذیر کند، مشاهده نشده است.

مسئله مهم بعدی در راستای همین معضل و آسیب کلان، چالش التهابات و تشنجی

آمارهای موجود
سال‌هایی را در
جهان نشان
می‌دهند که
نرخ به کارگیری
رویکرد تامین
مالی بانک
محور، مرز ۷۰
درصد را هم
گذرانده است

شوند. این شرایط، بانک‌ها را به سمت افزایش نرخ سود سپرده و تجهیز منابع بیشتر هدایت می‌کند که قطعاً یک لوپ باطل و چرخه معیوب و آسیب‌زننده‌ای است که در اثر تامین مالی ناکارآمد و غیربهبود بانک محور حادث می‌شود. زیرا همچنان بانک‌ها به عنوان بزرگ‌ترین واسطه‌های مالی در اقتصاد ایران و جهان، نقش مهمی را در تامین سرمایه مورد نیاز بنگاه‌های اقتصادی ایفا می‌کنند و لذا چالش‌های بانک‌ها در عرصه مدیریت نقدینگی، مانع بزرگی بر سر راه آنها در عرصه نقش‌آفرینی در تامین منابع مالی اقتصاد پیک کشور خواهد بود.

افزایش میزان اضافه برداشت بانک‌ها از منابع بانک مرکزی در تامین مالی بانک محور

سومین معضل و آسیب مهلك استفاده از رویکرد تامین مالی بانک محور در اقتصاد ایران و جهان، افزایش قابل توجه در میزان اضافه برداشت بانک‌ها از محل ذخایر قانونی خود نزد بانک مرکزی و تضعیف ساختار بودجه‌ای و ذخیره‌ای ملی و ارزی فدرال بانک‌های کشورهای مختلف است. در حقیقت، اصرار غیرکارشناسانه بر توسعه و گسترش روند تامین مالی ناکارآمد و غیربهبود بانک محور در اقتصاد داخلی ایران و سایر کشورهای جهان و بالا رفتن نسبت حجم بالای تسهیلات به میزان سپرده‌های بانکی در اثر این اقدام، منجر به افزایش اضافه برداشت بانک‌ها از ذخایر موجود در بانک مرکزی می‌شود و اصرار بر ادامه این رویکرد، ثمره‌ای جز برهم خوردن تعادل ذخایر ملی و ارزی در مهم‌ترین نهاد پولی و بانکی حاکمیت‌های دنیا نخواهد داشت و قطعاً چنین معضل و شرایط ملتهبی، به واسطه سطح بالای روابط اقتصادی و مبادلات تجاری دوگانه و چندگانه در بین کشورهای جهان با یکدیگر، امکان تسری پُرشتاب از اقتصادهای بیمار به اقتصادهای سالم و استاندارد را خواهد داشت.

اما در پایان توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت است، آنچه که امروز جامعه جهانی و اقتصاد بین‌الملل به عنوان یک حقیقت انکارناپذیر به آن دست یافته این است که تعمیق، توسعه و گسترش بازارهای مالی، نقش بسزایی در رشد و توسعه اقتصادی کشورها می‌تواند ایفاء کند و این مهم از مسیری جز کاهش قابل توجه نرخ تامین مالی بانک محور و حرکت به سوی تامین نقدینگی از طریق سایر بازارها، رویکردها و ابزارها، امکان‌پذیر نیست.

است که عدم پرداخت بدهی‌های دولت، پیمانکاران و بنگاه‌های دولتی و افراد حقیقی و حقوقی فراقانونی به بانک‌ها ایجاد کرده و در دهه‌های اخیر به سبب نزدیک شدن دفعات وقوع بحران‌های مالی، اقتصادی و ارزی جهان، این مسئله با شفافیت بیشتری قابل ملاحظه است. به عنوان نمونه در اقتصاد ایران، طی سال‌های اخیر و به ویژه پس از اعمال تحریم‌های غیرمنطقی و زورگویانه علیه اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، کاهش درآمدهای نفتی دولت و نوسانات موجود در بازار نفت، میزان و حجم تسهیلات دریافتی توسط دولت، بنگاه‌ها و پیمانکاران دولتی از منابع بانک مرکزی و ذخایر ارزی و ریالی بانک‌های دولتی و خصوصی را افزایش داده و به تبع آن، میزان تعهدات آنان در برابر بازپرداخت اقساط تسهیلات در موقع سررسید به بانک‌ها را سنگین‌تر کرده است. با این حال، آمارهای رسمی منتشره توسط نهادهای دولتی و داده‌های مستخرج از پژوهش‌های علمی معتبر داخلی نشان می‌دهد که وضعیت نابسامان اقتصاد منطقه‌ای و جهانی موجب شده که دولت و نهادهای وابسته به آن نتوانند در بازپرداخت به موقع معوقات و بدهی‌های کلان خود به صنعت بانکداری موفق عمل کنند و همین امر موجب شده که بهره‌گیری گسترده و در بسیاری از مواقع، دیربازگشت و حتی بی بازگشت دولت و شرکت‌های دولتی از تسهیلات تکلیفی بخش بانکی، حجم ذخایر داخلی بانک‌ها و همچنین حجم ذخایر استراتژیک بانک مرکزی را کاهش داده و این نوع از رویکرد ناکارآمد تامین مالی، امکان ارائه اعتبارات به فعالان بخش خصوصی که همانا نیرو محرکه نظام مالی و اقتصادی کشور در چنین برهه‌های حساسی هستند را عملاً از بین برده است.

همچنین از سوی دیگر، به دلیل ضعف مکانیزم‌های شفاف‌ساز و ناظر بر کارکردهای بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری و همچنین عدم وجود قوانین الزام‌آور مکلف‌کننده، بسیاری از بانک‌ها برای جلوگیری از آگاهی نهادهای ناظر بالادستی و در جهت به تعویق انداختن مشکلات خود، اقدام به تبدیل تسهیلات پرداختی به تسهیلات جدید و با سود بالاتر می‌کنند. لذا به تنها این مطالبات غیرجاری از ترازنامه بانک‌ها حذف نشده است، بلکه حتی به میزان اصل و سود تسهیلات قبلی، با عنوان تسهیلات جدید و با نرخ سود بالاتر، تجدید می‌شوند. از اینرو، در چنین شرایطی، این امکان وجود دارد که تسهیلات جدید نیز معوق و مشکوک‌الوصول





آسیب‌های تامین مالی از منابع بانک‌ها (۲)

تجربه ناموفق غول مالی و اقتصادی اروپا در تامین مالی بانک محور

- ابزار تامین مالی بانک محور، دیگر از بهینگی و تاثیرگذاری مثبت در افق‌های میان مدت و بلندمدت برخوردار نیست
- علاوه بر صنعت بانکداری ایتالیا، طوفان‌های سهمگین و مهلک متوجه سایر بخش‌های بستر جامع خدمات مالی این کشور نیز شد
- با گسترش بحران به خزانه پولی و ارزی فدرال بانک ایتالیا، صنعت بانکداری این کشور، بدترین ورشکستگی تاریخ خود را تجربه خواهد کرد
- دریافت تسهیلات هنگفت از صنعت بانکداری ایتالیا بدون نگرانی از بازپرداخت در سررسید، بهشت دریافت کنندگان تسهیلات بدون بهره و بدون بازگشت را رقم زد

۷۶



اقتصاد

● شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ ●

کارایی
بانک‌هایکی
از مهم‌ترین
موضوعاتی
است که توجه
زیادی را به خود
مبذول داشته
است

آتی نیز شاهد شکل‌گیری بحران‌های مالی مهیب ترووارد شدن ضربه‌های مهلک به اقتصاد داخلی و خارجی کشورها به سبب آفایي تامین مالی بانک محور خواهد بود.

از اینرو، آگاهی از شکست‌های تلخ اقتصادهای جهانی، به ویژه کشورهای پیشرفته و توسعه یافته اروپایی که همچنان از ادامه مسیر تامین مالی کلان خود در زمین صنعت بانکداری، حمایت تمام قد می‌کنند، چراغ راهی روشن، واضح و مبرهن بر ریسک‌های جبران‌ناپذیر و خطرات غیرقابل اغماض در این عرصه است.

لذا در بخش دوم از مجموعه مقالات مرتبط با پرونده پژوهشی "تجربه عملیاتی آسیب‌های تامین مالی بانک محوری در جهان" به سراغ بررسی و تبیین تجربه عملیاتی تلخ و ناموفق ایتالیا در بهره‌گیری از ابزار تامین مالی بانک محور رفته و بروز فجایع اقتصادی، مالی و بانکی رخ داده در این کشور پیشرفته و تراز اول اروپایی و جهانی را که در اثر پافشاری غیرکارآمد بر ادامه روند تامین منابع مالی از طریق ظرفیت‌های بانکی به وجود آمده، تبیین می‌نماییم.

تبیین تجربه شکست عملیاتی اقتصاد ایتالیا در بهره‌گیری از ابزار تامین مالی بانک محور

در دو دهه اخیر، به ویژه از سال ۲۰۰۶ یعنی دو سال قبل از آغاز سونامی بحران مالی ۲۰۰۸ و نابودی صنعت بانکداری و مالی در اقصی نقاط جهان، بانک‌های ایتالیایی در یک سرراشیدی تند ورشکستگی و سقوط آزاد قرار گرفتند که عملاً حتی امکان گاستن از سرعت پُرشتاب آن دیگرووجود نداشت.

یک سال پس از تسری بحران مالی ۲۰۰۸ از وال استریت ایالات متحده به دل قاره سبز، بانک مرکزی ایتالیا زود هنگام‌تر از سایر اقتصادهای اروپایی، اعلام وضعیت اضطراری کرد و ریاست وقت این نهاد پولی و مالی اذعان داشت که خالی شدن ذخایر مالی بانک‌های ایتالیایی در اثر نکول تسهیلات و تشدید نرخ وام‌های غیرجاری در نسبت کل

متاسفانه یا خوشبختانه، در اقتصاد امروز جهان، همچنان در بخش اعظمی از حاکمیت‌های سیاسی جهان، چه در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته و چه در اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه، بانک‌ها نقش بسزایی در تامین منابع مالی خُرد و کلان دارند. از اینرو همواره کارایی بانک‌ها یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که توجه زیادی را به خود مبذول داشته است.

اما روند سال‌های اخیر نشان داده که ابزار تامین مالی بانک محور، دیگر از بهیگی و تاثیرگذاری مثبت در افق‌های میان‌مدت و بلندمدت برخوردار نیست و در یک واقعیت غیرقابل انکار، به یک بستر ناامن و غیرقابل اتکا در تامین مالی کلان اقتصاد داخلی کشورها و تامین مالی فراگیر نظام اقتصادی بین‌الملل تبدیل شده و به سبب تضاد سیستماتیک در مکانیزم‌های هدایت، پرداخت و دریافت تسهیلات، سازوکارهای ناکارآمد تخصیصی و امکان انجام اقدامات مداخله جویانه، غیرعلمی و فراقانونی در این نوع از تامین مالی به سبب ضریب وابستگی بالای صنعت بانکداری جهان به حاکمیت‌ها و نهادهای دولتی، عملاً توجیه قابل پذیرشی برای ادامه حیات اینچنین پُرقدرت نظام بانکی در عرصه تامین مالی کلان وجود ندارد.

با این حال، شواهد عملیاتی و میدانی نشان می‌دهد که هژمونی بلامنازع کارتل‌های سیاسی و اقتصادی درهم تنیده، پیچیده و عمیق و همچنین، صندوق‌های رانت مشترک در مقیاس حاکمیتی، به راحتی اجازه تغییر این زمین بازی پُرسود را نمی‌دهد و احتمالاً حرکت بسیاری از کشورهای جهان مخصوصاً اقتصادهای کمتر توسعه یافته به سمت بهره‌گیری از ابزارها و رویکردهای دیگر در زمینه تامین مالی، به گندی صورت خواهد پذیرفت و جهان همچنان تا سالیان



در اواسط
ماه می سال
۲۰۲۳، مجلس
نمایندگان
ایتالیا بانهای
کردن اصلاحات
مدنظر خود
قانون الزامات و
اجرائیات تامین
مالی کلان را
تصویب کرد

۷۸



اقتصاد

● شماره ۷۷ - بهمن ۱۴۰۳ ●

تسهیلات، خیلی برق آسار از آنچه به نظر می‌رسد در حال وقوع است و اگر نتوانیم با تغییر سیاست‌های خود، از ادامه روند تامین مالی ناکارآمد بانک محور جلوگیری کنیم، علاوه بر تهی شدن بانک‌های دولتی و خصوصی ایتالیا از بافرهای سرمایه‌ای قدرتمند و پهلویی و توقف جریان نقدینگی، قطعاً ذخایر استراتژیک بانک‌ها نزد بانک مرکزی نیز دستخوش یورش‌های بی‌رحمانه خواهد شد و با گسترش بحران به خزانه پولی و ارزی فدرال بانک ایتالیا، صنعت بانکداری این کشور بدترین ورشکستگی تاریخ خود را تجربه خواهد کرد.

اما عمق فاجعه به وجود آمده در اثر پافشاری‌های فراقانونی، مداخلات غیرعلمی و غیرتخصصی و اصرار خارج از عرف دولتمردان ایتالیایی به تمرکز بر رویکرد تامین مالی بانک محور و انحصار مطلق دریافت‌کنندگان تسهیلات در دوره‌های زمانی متمادی (به ویژه از اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد)، چنان زیاد بود که عملاً امکان کنترل مولفه‌های پولی و بانکی از اختیار سکانداران بانک مرکزی ایتالیا خارج شده بود و آنها تنها نظاره‌گر سوختن آخرین بقایای به جا مانده از نظام بانکی خود در آتش شعله‌ور ناکارآمدی تامین مالی بانک محور بودند.

این ابر سیاه نااطمینانی کارکردی، ناترازی و نابه‌سامانی ساختاری و عملکردی تا نزدیک به دو دهه پس از وقوع بحران مالی ۲۰۰۸ یعنی حتی تا امروز، علاوه بر صنعت بانکداری ایتالیا، طوفان‌های سهمگین و مهلک خود را متوجه سایر بخش‌های بستر جامع خدمات مالی این کشور یعنی صنعت مدیریت دارایی و بازارهای سهام نیز کرد و در رهاورد بحران‌آفرین این فرآیند، اقتصاد ایتالیا سه برهه تاریخی به شدت ملتهب و متشنج یعنی دوره اول از فاصله زمانی اواخر دسامبر ۲۰۱۰ تا اوایل آگوست ۲۰۱۱، دوره دوم از فاصله زمانی ژوئن ۲۰۱۶ تا ژوئیه ۲۰۱۷ و دوره سوم در بازه زمانی مارس ۲۰۲۱ تا مارس ۲۰۲۲ را پشت سر گذاشت که به زعم بسیاری از صاحب‌نظران مالی، بانکی و پولی، اگر کمک‌های اتحادیه اروپا و بانک مرکزی

منطقه پولی یورو، تسهیلات کم بهره و بلندمدت صندوق بین‌المللی پول و بخشودگی مالی و ارزی بانک جهانی نبود، قطعاً نه تنها کابینه‌های دولت وقت، بلکه شالوده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایتالیا در هم فرو می‌شکست و ما دیگر شاهد ایتالیایی به این سبک و سیاق نجات یافته امروز نبودیم.

آنچه که اقتصاد ایتالیا را در گرداب تامین مالی بانک محور فروبرد

در تحقیقات وسیع و گسترده پلیس ایتالیا که تا نوامبر ۲۰۲۳ نیز ادامه داشت، مشخص شد که بسیاری از وزرا، معاونین و فعالان و صاحب منصبان دولتی ایتالیایی با تشکیل صندوق‌های رانت مشترک متنوع و متعدد در طی این سال‌ها، اجازه ندادند که به دلیل منافع سرشار، مسئله تامین مالی در این کشور از محدوده بانک محور بودن به سایر رویکردهای کارآمد ممکن مثل تامین مالی بازار محور و یا تامین مالی زنجیره تامین حرکت کنند.

زیرا این ساختارهای سازمان یافته فاسد مافیایی، حامی و پشتیبان تمام عیار این بستر تغذیه‌ای بیش از چند دهه‌ای افراد و گروه‌های خاص و بعضاً تا به امروز ناشناخته و نامعلوم از محل دریافت تسهیلات هنگفت از صنعت بانکداری ایتالیا بدون نگرانی از بازپرداخت در سررسید و به نوعی می‌توان گفت، بهشت دریافت‌کنندگان تسهیلات بدون بهره بدون بازگشت بوده که منافع غیرقابل تصور آنها به بخش کوچکی از شهروندان ایتالیایی تعلق گرفت و بخش اعظمی از چالش‌های هولناک تامین مالی بانک محور نظیر افزایش شدید نرخ نکول، افزایش غیرقابل کنترل نسبت تسهیلات و از همه مهم‌تر، (NPL) از کل تسهیلات و از همه مهم‌تر، کاهش شدید و معنادار نرخ اعتماد جامعه ایتالیا به نظام بانکی و در نتیجه آن، تهی شدن خزانه استراتژیک بانک مرکزی و صندوق‌های ذخیره پولی و ارزی بانک‌های عامل خصوصی و دولتی از سپرده‌های داخلی و خارجی رانصیب شهروندان این کشور کرد.

بازنگری جامع در قوانین تجهیز مالی کلان و حرکت به سوی تامین مالی بازار محور در ایتالیا

در سال ۲۰۲۳ میلادی و با اعلام ریشه‌کنی رسمی کرونا در جهان، قدری از فشارها بر نظام بانکداری ایتالیا و سایر بخش‌های صنعت خدمات مالی این کشور کاسته شد و به دستور نخست وزیر وقت ایتالیا، وزارت دارایی به عنوان نماینده سیاست‌گذار مالی و بانک مرکزی ایتالیا در قامت سیاست‌گذار پولی، مامور بازبینی، بازنگری و اصلاحات اساسی در قوانین و لوایح مرتبط با شیوه‌ها، ابزارها و رویکردهای تامین مالی کلان در این کشور شدند تا بتوانند از طریق برنامه‌های سیاستی جدید خود، علاوه بر کاهش تبعات منفی به جا مانده از بحران‌های پیشین مالی و اقتصادی و بازسازی تدریجی و گام به گام نظام بانکداری، اقتصاد داخلی ایتالیا را از گزند التهابات چالش‌آفرین آتی در امان بدارند.

در اواخر آوریل ۲۰۲۳، لایحه اصلاح نظام تامین مالی کلان ایتالیا در هفتاد بند و چهل و چهار تبصره عملیاتی توسط ریاست بانک مرکزی این کشور به عنوان راهبر این پروژه حقوقی و مالی، به مجلس نمایندگان ایتالیا تقدیم شد. به دلیل اهمیت بالای موضوع، نمایندگان پارلمان ایتالیا با توقف سایر وظایف حوزه قانون‌گذاری خود، در مدت کمتر از ۲۰ روز و با برگزاری نشست‌های متعدد تخصصی و کارشناسی، به بحث و بررسی در باب بندهای قانونی و تبصره‌های عملیاتی این لایحه پرداختند. سرانجام در اواسط ماه می سال ۲۰۲۳، مجلس نمایندگان ایتالیا با نهایی کردن اصلاحات مدنظر خود، قانون "الزامات و

اجرائیات تامین مالی کلان" را به تصویب رساند و این قانون در جهت ابلاغ به بخش‌های مختلف بستر جامع خدمات مالی و بانکی ایتالیا، در اختیار شورای حکام بانک مرکزی این کشور قرار گرفت. فدرال بانک ایتالیا در قالب یک دستورالعمل لازم‌الاجرا، خواستار پایبندی تمامی فعالان دولتی و خصوصی بسترهای مالی، اقتصادی، بانکی و ارزی این کشور به مفاد این قانون شد.

به اذعان بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران اروپایی، مهم‌ترین بندهای این قانون جامع معروف به "مفاد سه‌گانه عملیاتی" که توانست طی مدت کمتر از ۱۰۵ سال از آغاز اجرای آن در سطح کشور، تحول نسبتاً چشمگیری در بازگشت اعتماد شهروندان ایتالیایی به نظام بانکی و افزایش نرخ سپرده‌پذیری بانکی و به تبع آن، افزایش حجم ذخیره قانونی بانک‌ها نزد بانک مرکزی ایتالیا، ایفا نمایند، تعیین محدوده مجاز و سهم هر یک از رویکردها و ابزارهای تامین مالی کلان در این کشور است، بدین ترتیب که با کاهش معنادار و ملموس سهم تامین مالی بانک محور در اقتصاد ایتالیا (حداکثر ۳۵ درصد از منابع مالی مورد نیاز اقتصاد ایتالیا در طی یک دوره ۱۲ ماهه، می‌تواند از طریق رویکرد بانک محور تامین شود)، امکان به کارگیری قانونی و نقش‌آفرینی اساسی و پُررنگ سایر ابزارهای کارآمد و موثر در این حوزه نظیر ابزار تامین مالی بازار محور (با حداکثر ۴۰ درصد سهم از کل تامین مالی سالانه) و ابزار تامین مالی زنجیره تامین (با حداکثر سهم ۲۵ درصدی از کل تامین مالی سالانه) در اقتصاد این کشور فراهم شد.



خروج کنترل مولفه‌های پولی از اختیار بانک مرکزی ایتالیا

عمق فاجعه به وجود آمده در اثر پافشاری‌های فراقانونی، مداخلات غیرعلمی و غیرتخصصی و اصرار خارج از عرف دولتمردان ایتالیایی به تمرکز بر رویکرد تامین مالی بانک محور و انحصار مطلق دریافت‌کنندگان تسهیلات در دوره‌های زمانی متمادی (به ویژه از اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد)، چنان زیاد بود که عملاً امکان کنترل مولفه‌های پولی و بانکی از اختیار ساکنان بانک مرکزی ایتالیا خارج شده بود.



بانکواره توسعه تعاون شعبه غیر حضوری شماس

نصب آسان



- افتتاح انواع حساب ریالی و ارزی بصورت برخط
- پرداخت انواع تسهیلات و اعتبارسنجی برخط
- صدور گواهی امضاء دیجیتال
- ارائه خدمات کیف پول الکترونیکی
- پرداخت انواع قبوض و خرید شارژ
- مدیریت تسهیلات تفاهم نامه ای (ویژه سازمانها)
- انتقال وجه و مدیریت کارت های بانکی (فعال سازی، انسداده، تغییر رمز، موجودی، گردش حساب)
- زائر کارت



نسخه PWA برای گوشی های غیر اندرویدی، تبلت و رایانه به آدرس Bankvareh.ir

نسخه اندرویدی از     مرکز تماس: ۰۲۱-۶۴۳۸۰۰۰۰